



بسمه تعالی

دانشگاه آزاد اسلامی

پردیس علوم و تحقیقات خراسان جنوبی

دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

درس جرم شناسی

**«مختصر تقریرات درس جرم شناسی استاد گرانقدر جناب آقای دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی»
با الحاقات و اضافات**

دکتر سید حسن هاشمی

بسم ... الرحمن الرحيم

■ دانشگاه آزاد اسلامی

■ واحد علوم و تحقیقات خراسان جنوبی

■ درس جرم شناسی^۱

کتاب شناسی

- ۱- مبانی جرم شناسی - دکتر مهدی کی نیا
- ۲- مبانی جرم شناسی - جامعه شناسی جنایی - بخش اول - کلیات و روش تحقیق - دکتر مهدی کی نیا
- ۳- مبانی جرم شناسی - جامعه شناسی جنایی - بخش دوم خانواده - بخش سوم طلاق - دکتر مهدی کی نیا
- ۴- جرم شناسی نظری - رمون گسن - ترجمه دکتر مهدی کی نیا
- ۵- جرم شناسی کاربردی - رمون گسن - ترجمه دکتر مهدی کی نیا
- ۶- مجموعه مقالات جرم شناسی دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی (در قالب CD)
- ۷- رساله جرائم و مجازاتها - سزار بکاریا - ترجمه دکتر محمد علی اردیلی
- ۸- جرم شناسی ژرژپیکا ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی
- ۹- نظامهای بزرگ سیاست جنایی - دلماس مارتی - جلد نخست - ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی
- ۱۰- درآمدی به سیاست جنایی - کریستین لازرژ ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی .
- ۱۱- تازه های علوم جنایی - زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی.
- ۱۲- جرایم بدون بزه دیده - دکتر رهامی - دکتر نجفی ابرندآبادی - دکتر حیدری .
- ۱۳- تعلیق مراقبتی در دنیا - دکتر حسین آقایی نیا .
- ۱۴- اقدامات تامینی و تربیتی - دکتر محسن رهامی .
- ۱۵- شناخت جرم شناسی - ساندر والک لیت - ترجمه حمیدرضا ملک محمدی .
- ۱۶- روانشناسی و جرم - دکتر داوود نجفی توانا
- ۱۷- تاریخچه زندان - محمدرضا گودرزی بروجردی و همکاران .
- ۱۸- تاریخ تحولات زندان - محمدرضا گودرزی بروجردی و همکاران .
- ۱۹- جرم شناسان پیشرو - دکتر ساناز الستی .
- ۲۰- کیفر شناسی - دکتر جاوید صلاحی .
- ۲۱- بزهکاری اطفال و نوجوانان - دکتر جاوید صلاحی .
- ۲۲- جرم شناسی و بزه دیده شناسی - دکتر جاوید صلاحی .
- ۲۳- دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار - دکتر صلاحی و دکتر امامی نمینی .
- ۲۴- جرایم پولشویی - دکتر احد باقرزاده .
- ۲۵- جرایم سازمان یافته فراملی - دکتر سید حسن اسعدی .
- ۲۶- مواد مخدر و روان گردان در حقوق جنایی ملی و بین المللی - دکتر حسن اسعدی .

^۱ - عمده مطالب این جزوه گلچینی از تقریرات کلاسی استاد گرانقدر جناب آقای دکتر نجفی ابرندآبادی است

- ۲۷- راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان - گروه مولفان .
- ۲۸- پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی - محمدرضا حکمت .
- ۲۹- برنامه ریزی شهری برای پیشگیری از جرم - دکتر فرزانه سجودی .
- ۳۰- مجموعه رویه های بین المللی پیشگیری از جرم - دکتر شهرام ابراهیمی .
- ۳۱- جرم شناسی بزهکاری اقتصادی - رمون گسن - ترجمه دکتر شهرام ابراهیمی .
- ۳۲- سیاست جنایی ریسک مدار - دکتر امیر پاک نهاد .
- ۳۳- جرم شناسی و مسئولیت کیفری - دکتر رضا فرج اللهی .
- ۳۴- قاچاق انسان در سیاست جنایی - دکتر عباس ذاقلی .
- ۳۵- نظریه های جرم - دکتر حمیدرضا ملک محمدی .
- ۳۶- راهبردهای تعلیق و تعویق در فرایندهای کیفری - دکتر غلامحسین رضایی -
- ۳۷- جزوه جرم شناسی دکتر محمد آشوری - دانشگاه تهران .
- ۳۸- سیاست جنایی قضایی - معاونت حقوقی قوه قضائیه
- ۳۹- درآمدی بر جرم و جرم شناسی - راب وایت ، ترجمه صدیق بطحایی اصل
- ۴۰- نظریه های جرم شناسی - فرانک پی . ویلیلمز - ترجمه دکتر حمیدرضا ملک آبادی
- ۴۱- جایگزین های زندان یا مجازاتهای بینابین - دکتر محمد آشوری
- ۴۲- عدالت ترمیمی - دکتر حسین غلامی
- ۴۳- دفاع اجتماعی - مارک آنسل - ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر نجفی ابرندآبادی

منابع امتحانی

- ۱- نظامهای بزرگ سیاست جنایی - جلد نخست - دلماس مارتی - ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی - نشر میزان
- ۲- درآمدی به سیاست جنایی - کریستین لازرژ - ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی - نشر میزان
- ۳- جزوه
- ۴- تقریرات کلاسی
- ۵- ترجمه

مقدمه

■ جرم شناسی در دوران تحول خود دو مرحله فلسفی - اخلاقی و نیز مرحله علمی را طی کرده است زیرا جرم از دیر باز به لحاظ ایجاد اختلال در نظم جامعه، علاوه بر مسئولیت دولت موجبات مطالعه پیرامون آنرا فراهم آورده است.

■ در مرحله فلسفی و اخلاقی جرم شناسی دیدگاهها مبتنی بر مشاهده نبوده بلکه ناشی از تأملات و تراوشات فکری مصلحین اجتماعی و در نهایت ذهنیت های فردی بوده است. مثلاً با بررسی آثار افلاطون برداشت وی از جرم شناسی مشخص می گردد. یا دیدگاههای مکاتب بکاریا و کانت و بنجامین که عمدتاً ناشی از یک سلسله برداشتهای فلسفی و اخلاقی می باشند.

■ به عبارت دیگر به آن دسته از دیدگاهها و نظریاتی که مبتنی بر عقل گرایی (اظهار نظر بر اساس آنچه که عقل مطرح می کند) می باشند، جرم شناسی فلسفی، ادبی، اخلاقی، مذهبی، و ما قبل علمی می گوئیم و به آسانی می توان نگرش خاص این دیدگاهها را نسبت به جرم شناسی بیان کرد.

■ در عین حال، کانت، بکاریا، بنتام و مکاتب نئوکلاسیک همگی تحت عنوان مکاتب کلاسیک جرم شناسی مطرحند زیرا در دو چیز مشترکند: ■ اینکه همه آنها به آزادی اراده معتقدند. از آنجا که جرم را ناشی از اراده آزاد می دانند، مجازات را پاداشی شایسته برای اراده بد که در لباس جرم متبلور شده است محسوب می نمایند.

■ در نیمه دوم قرن نوزدهم یعنی از سالهای ۱۸۵۰ به بعد با یک واقعه مهم روبرو می شویم که عبارت از تولد رشته های مختلف علوم انسانی از دل فلسفه و پیشرفت این علوم بود. در این سالها فلسفه به رشته های جامعه شناسی، روانشناسی، روانکاوی، و جرم شناسی جان بخشید و مسئله مشاهده، تجربه، و آزمایش مطرح شد. این نگرش برای مطالعه جرم مورد توجه متخصصین قرار گرفت.

■ بدین ترتیب جرم شناسی علمی متولد شد. که از طریق آن جرم (ماهیت و علل وقوع آن) و مجرم بر اساس یک سلسله روشهای علمی مورد مطالعه قرار گرفته، نتایج بدست آمده به سایر موارد مشابه تسری داده شد، لذا جرم شناسی در نیمه دوم قرن نوزدهم متولد شده تولدی که با کمک سایر رشته های علوم انسانی صورت گرفته است.

مبحث اول: تئوریهای کلان جرم شناسی

■ گفتار اول مکاتب اولیه

■ در این مبحث عمدتاً به سه دسته از مکاتب انسان شناسی جنایی، جامعه شناسی جنایی و مکتب ترکیبی یا تعدد عوامل اشاره می کنیم:

■ الف - انسان شناسی جنایی: یا نظریه تحقیقی یا اثباتی

■ لمبروزو با گرایش زیست شناختی» به اعتبار تخصصی که داشت با استفاده از زندانیان شهر تورن وجوه افتراق مجرمین این شهر را مورد مطالعه قرار داد.

■ لمبروزو حدود ۵۹۰۷ نفر را از لحاظ توارث و خصوصیات ارثی (تن پیمانی) پزشکی، زیست شناختی و روان شناختی مورد مطالعه و معاینه و آزمایش قرار داد. از آنجا که لمبروزو جرم را با دید پزشکی - زیست شناختی مطالعه نمود، لذا جرم شناسی علمی به اعتباری در لباس زیست شناسی جنایی و به اعتبار دیگر در لباس انسان شناسی جنایی مطرح شد.

■ لمبروزو برای پی بردن به علل جرم، مجرمین را به اعتبار شکل، اندازه، و خصوصیات فردی مورد مطالعه قرار داد.

■ بدین ترتیب اولین رویکرد جرم شناسی زیست شناسانه است، با استفاده از روشی که در زیست شناسی انسان شناسی مطرح است. یکی از آورده های لمبروزو تفکر جبر گرایی است. او معتقد بود که ما با یک مجرم مادرزادی روبرو هستیم که جلوه ارثی نیاکان دور ما است. نمایی که از انسانیت تهی و از لحاظ عقلی متوقف شده است. او ذاتاً مجرم است و باید مشمول تدابیر خنثی کننده همچون تبعید و اعدام قرار گیرد.

■ البته لمبروزو برای معرفی یافته های خود و تولد رشته جدیدی بنام انسان شناسی جنایی دست به تشکیل کنگره هایی زد که باعث شدند دیدگاه لمبروزو در تعامل با دیدگاههای دیگران صیقل خورده تعدیل یابد. بعنوان نمونه گورینگ در کتاب خود تحت عنوان «محکوم انگلیسی» با هدف رد دیدگاه مجرم مادرزادی لمبروزو بگونه ای طنز آمیز بیان داشته: بنظر من میان یک دانشجوی انگلیسی و اسکاتلندی فرق بیشتر به چشم می خورد تا میان بزهکار و غیر بزهکاری که لمبروزو بیان داشته است» و بدین ترتیب تحت تأثیر این عقاید، لمبروزو در کتابی تحت عنوان «جرم، علل و درمان های آن» پذیرفت که جرم می تواند از بعضی اوضاع و احوال مانند بیماری یا تقلید ناشی گردد. که خود بیانگر نوعی عقب نشینی و نمایانگر عدم اعتقاد به تیپ مجرمانه بدانگونه که قبلاً بیان نموده بود می باشد.

■ اگر چه مطالعات لمبروزو تولد جرم‌شناسی را نوید داد. اما همچون صاعقه‌ای با عمری کوتاه بود و با پیشرفت مطالعات علمی عقاید او نیز به دست فراموشی سپرده شد. مع الوصف یکی از هموطنان لمبروزو بنام دی تولیو عمدتاً با توجه به زیست‌شناسی جنایی و دیدگاههای لمبروزو انجمنی تحت عنوان «جامعه بین‌الملل جرم‌شناسی» که دنباله رو راه لمبروزو محسوب می‌شود تاسیس نمود.

■ در سال ۱۹۶۰ قاتلی فرانسوی که حدود ۲۵ نفر از زنان روسپی را کشته بود. دستگیر شد. و با انجام آزمایش کروموزومی معلوم گردید که وی یک کروموزوم بیشتر دارد. در همان سال عده‌ای اعلام کردند، این کروموزوم جرم‌زا است و به همین دلیل کروموزوم مجرمین جفت نمی‌باشد. لیکن بعدها این تز کروموزومی نیز رد شد، چرا که مطالعات نشان داد، ۹۵٪ انسانهای دو کروموزومی دیگر، انسانهایی ناسالم بودند، نتیجه آنکه دیدگاه جبرگرایی لمبروزو امروزه طرفداری نداشته، مردود می‌باشد. و عوامل کروموزومی دیگر حتی به عنوان یک عامل کوچک در تکوین جرم هم مطرح نیستند بدین ترتیب امروزه فضای حاکم بر جرم‌شناسی دیدگاههای ما را به حدود نیم قرن قبل از لمبروزو می‌برد.

ب - مکاتب جامعه‌شناسی جنایی

۱. مکتب نقشه‌برداری یا جغرافیایی

■ نخستین مطالعات در جرم‌شناسی، در لباس جامعه‌شناسانه مطرح شدند. این امر بعلاوه تولد جامعه‌شناسی عمومی از یک طرف و به لحاظ تدوین آمارهای جنایی فرانسه با کمک روشها و الگوهای معمول در ریاضی از طرف دیگر بود. این دیدگاه توسط کتله و گری براساس دو علم جامعه‌شناسی عمومی و ریاضی بوجود آمد.

۲. مکتب سوسیالیست

■ مکتب مارکسیستی در جرم‌شناسی، بر اساس مشاهدات و ملاحظات تجربی بوجود نیامده، بلکه مارکس و انگلس با استفاده از دیدگاههای علم اقتصاد و نحوه مطالعه آن بر روی مشکلات و بحرانهای اقتصادی، جرم و انحطاط را ناشی از توزیع نا عادلانه ثروت معرفی نمودند. بنابراین مکتب جرم‌شناسی مارکس هم به عنوان یک شاخه از شاخه‌های جرم‌شناسی مطرح می‌شود، مارکس جامعه را به روبنا و زیربنای تقسیم کرد و معتقد بود حقوق جزا و مقررات آن فی نفسه جرم‌زا است. زیرا حقوق برای تأمین منافع سرمایه داران بوجود آمده و ابزاری است در دست طبقه حاکم برای حفظ وضع موجود. البته مارکس خود بگونه‌ای مستقیم جرم را مطالعه نکرد بلکه متخصصین جرم‌شناسی با استفاده از الگوی مارکس به مطالعه آن پرداختند.

۳. مکتب محیط اجتماعی

■ در رابطه با این دیدگاه دکتر لاکاسانی با استفاده از دیدگاه لمبروزو و دیدگاه جامعه‌شناسانه دو نظر را مطرح می‌کند:

■ اولاً هر جامعه دارای بزهکارانی است که شایسته آن است.

■ ثانیاً - بزهکار همچون میکرب است و جامعه محل کشت آن، هرگاه محل کشت میکرب مناسب باشد آن میکرب رشد می‌کند و بالفعل می‌شود، و زمانی میکرب (مجرم) نمو می‌یابد که محل کشت آن (جامعه) مناسب باشد.

۴. مکتب جامعه‌شناختی دورکیم

■ دورکیم جامعه‌شناس بود اما به لحاظ مطالعات وی در زمینه خودکشی او را جرم‌شناس نیز تلقی کرده‌اند.

■ از دیدگاه وی جرم پدیده‌ای بهنجار است، زیرا در هر جامعه‌ای بروز می‌کند و خود عامل سلامت عمومی جامعه است. بزهکاری از علل استثنایی ناشی نمی‌شود. بلکه برخاسته از ساخت فرهنگی جامعه است. وی بزهکاری را نتیجه وجود «آنومی» یا بی‌هنجاری یا (خلاء هنجار) در رفتار مجرم توصیف می‌کند، که خود نتیجه ضعف هنجارهای اجتماعی در نزد اعضای جامعه است. وی جرم را پدیده‌ای انتزاعی نمی‌داند و معتقد است که همواره باید در یک فرهنگ معین و در زمان و مکان معین بررسی شود.

ج- مکاتب ترکیبی یا تعدد عوامل

مکاتب ترکیبی که سومین دسته از مطالعات نخستین در زمینه جرم‌شناسی تلقی می‌شوند، مبنی بر سنتز نظریه‌های قبلی می‌باشند.

۱. دیدگاه ترکیبی فرّی

■ فرّی حقوق‌دانی با گرایشهای مطالعاتی جرم‌شناسانه بود وی در ابتدا تحت تأثیر افکار لمبروزو نظریات خود را تحت عنوان جبرگرایی در پدیده مجرمانه مطرح کرده، مخالف اختیار و آزادی اراده بود، لیکن به تدریج پی برد که این دیدگاه یک بعدی است و لذا سعی کرد تز لمبروزو را وسعت بخشد. وی متعاقباً برداشت‌های خود را در کتابی تحت عنوان «افق‌های نوین حقوق کیفری» که در چاپهای بعدی آن «جامعه‌شناسی جنایی» نام گرفت، منتشر ساخت.

■ در نظریه فرّی بررسی جنبه‌های علت شناختی پدیده مجرمانه و جنبه کاربردی نظریه وی حائز اهمیت می‌باشد:

■ از دیدگاه علت شناختی فرّی طرفدار کنش میان عوامل متعدد از نوع انسان شناسی بود و با تکیه بر همین مبنا طبقه‌بندی دو گانه مجرمین لمبروزو را به طبقه‌بندی پنج گانه وسعت داد.

■ لمبروزو صرفاً از دو تیپ (طبقه) مجرم مادرزاد و دیوانه نام برده بود، حال آنکه فری علاوه بر مجرمین مادرزادی و دیوانه که این دو دسته را تحت تأثیر عوامل انسان شناختی مجرم قلمداد می‌کند، سه دسته بزهکاران به عادت، اتفاقی و هیجانی را با تکیه بر تأثیر عوامل محیط اجتماعی در این طبقه‌بندی جا می‌دهد و حسب اینکه با کدامیک از این گروهها مواجه باشیم، راه‌حلهای مختلفی پیشنهاد می‌کند.

■ از رویکرد کاربردی وی معتقد بود که باید به جای مسئولیت اخلاقی بزهکار، مسئولیت اجتماعی وی مطرح شود و درجه خطرناکی معیار اندازه‌گیری این مسئولیت قرار گیرد، و بر حسب شدت و ضعف درجه خطرناکی، به جای مجازات باید از اقدامات دفاع اجتماعی استفاده شود، اقداماتی که عاری از جنبه‌های قهرآمیز بوده و بیشتر شامل دفاع اجتماعی باشند و با عنایت به خصوصیات هر دسته از مجرمین فردی گردند. وی جانشین‌هایی تحت عنوان جایگزین‌های کیفری مطرح می‌کند و بدین ترتیب بانی «تز جایگزین‌های کیفری» محسوب می‌شود.

■ چنانچه ملاحظه می‌کنید، دیدگاه سنتزی یا ترکیبی فرّی یک بعد نظری و یک بعد عملی دارد، بعد نظری رویکرد او به ماهیت جرم است، که منجر به طبقه‌بندی او از مجرمین می‌گردد و بُعد عملی رویکردش در تأثیر تفکرات وی در عملکرد قانونگذار جزا است. و قانون اقدامات تأمینی مصداق بارز تأثیر تفکرات او در سیاست کیفری تقنینی کشورها است.

۲. نظریه اتریشی - آلمانی یا مکتب گراتز - لنتز

■ مکتب سنتزی دیگر، نظریه اتریشی - آلمانی یا مکتب گراتز - لنتز است، این مکتب معتقد بود که جرم ناشی از ائتلاف دو رشته، عوامل فردی و اجتماعی است که تأثیر خود را در لحظه ارتکاب جرم نشان می‌دهد این دیدگاه، طبقه‌بندی سه گانه‌ای را جایگزین طبقه‌بندی فرّی (پنجگانه) نمود که عبارتند از: نا متعادلان روانی، مجرمین اتفاقی، مجرمین به عادت.

■ لنتز معتقد بود که استعداد مجرمانه از طریق کروموزومها به ارث می‌رسد و چیزی تحت عنوان وراثت اعمال مجرمانه آنچنان که لمبروزو بدان معتقد بود وجود ندارد.

■ فون لیست برای نخستین بار این دیدگاه را مطرح نمود. وی بعدها در سال ۱۸۸۹ به اتفاق آدلف پرینس و وان هامل بلژیکی اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا را بنا نهاد.

■ نتیجتاً ملاحظه می‌گردد که مکاتب مذکور در دوره تاریخی اوایل قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم که شاخص آن شاخه شدن فلسفه و پیشرفت علوم انسانی و اجازه مطالعات علمی و انسانی در خصوص جرم می‌باشد، بوجود آمدند.

گفتار دوم: نظریه‌های جدید در جرم‌شناسی

این نظریه‌ها نسبت به نظریه‌های اولیه تحول یافته‌اند زیرا از پیشرفت علوم انسانی استفاده کرده و به موازات پیشرفت علوم انسانی، رویکردهای نسبت به جرم را متحول نموده‌اند.

در مکاتب جدید با سه دسته مکتب علت‌شناسی جدید، جرم‌شناسی پویا و جرم‌شناسی واکنش اجتماعی روبرو می‌شویم:

الف - مکاتب علت‌شناختی

■ در مکاتب علت‌شناسی جدید از نظر تاریخی بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ و جرم‌شناسی پویا بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ جرم‌شناسی واکنش اجتماعی از سالهای ۱۹۶۰ به بعد به وجود آمده‌اند.

■ مکاتب علت‌شناسی جدید، در واقع با دو عامل مشترک روبه‌رو است، یکی اهمیت یافتن عامل روان‌شناختی، بدین معنا که در این نظریات رفتار مجرمانه به سایر رفتارهای مشروع انسان تشبیه می‌شود. طبق این دیدگاه رفتارهای انسان اعم از مشروع یا نامشروع دارای محرک‌های روانی هستند که در روان فرد تحول ایجاد می‌کنند و روان بعنوان فاکتور همه جرائم تلقی می‌شود. عامل دیگر، عامل فرهنگی است، که در بطن آن عامل اجتماعی و زیستی نهفته است.

■ مکاتب علت‌شناسی جنایی جدید بر محورهای چهارگانه‌ای مبتنی می‌باشند که «عامل روانی» وجه اشتراک آنها را تشکیل می‌دهد. این مسیرهای چهارگانه عبارتند از: الف) مسیرهای زیست‌شناختی - روان‌شناختی (گرایش روان - زیستی) ب) مسیرهای جامعه‌شناختی - روان‌شناختی (ج) مسیرهای اخلاقی - روان‌شناختی (د) مسیرهای ترکیبی یا سنتزی از مسیرهای قبلی

■ اینک به توضیح این محورهای چهارگانه می‌پردازیم.

۱- گرایش روان‌زیستی همان نظریه انسان‌شناسی لمبروزو است، که بر بررسی فیزیولوژی اندام انسان با تکیه بر دیدگاه‌های فروید استوار می‌باشد. وی پس از بررسی مجموعه ۳۸۳ مجرم و مقایسه آن با مجموعه افراد عادی به یک سلسله وجوه افتراق دست یافت و با مقایسه چهره ظاهری انسانهای مجرم و غیر مجرم به این نتیجه رسید که یک مجرم ذاتی و مادرزادی وجود دارد. مسئله توارث مجرمانه که در مسیر جدید زیست‌شناسی جنایی مطرح شده، گونه متحول شده نظریات لومبروزو می‌باشد.

۲- در گرایش جامعه‌شناختی روان‌شناختی: جامعه‌شناسان جنایی آمریکایی با الهام از نظریات فری، نظریه‌هایی را همچون، تعارض فرهنگی و خرده فرهنگهای مجرمانه (تورستن سلین) مطرح نمودند که، تلفیق عامل روانی و اجتماعی در آن مشهود می‌باشد.

۳- مسیر سوم یعنی مسیر اخلاقی - روان‌شناختی، همان روان‌کاوی جنایی است.

۴- مسیر چهارم، گرایش سنتزی است که مبتنی بر ترکیب سه مسیر اولیه است مثل نظریه «ساترلند» درباره «جرم‌شناسی یقه سفیدی» یا «اهلین» تحت عنوان «مناسبت‌های جرم» که در آنها عوامل روانی و زیستی و جامعه‌شناسی نقش دارد. نتیجه آنکه در علت‌شناسی جدید، جرم، تلفیقی از عامل روانی - به عنوان عامل مشترک بین همه رفتارهای انسانی و عامل فرهنگی است و در بطن عامل فرهنگی عامل اجتماعی و زیستی نهفته است.

ب - نظریه‌های جرم‌شناسی پویا یا دینامیک یا متحول

■ جرم‌شناسی پویا به مطالعه گذشته نزدیک مجرم و بررسی علل تکوین جرم، در زمانی نزدیک به وقوع آن می‌پردازیم. در این مکاتب، مکانیسم مشترک برای تعیین فرآیند تکوین و ظهور اندیشه مجرمانه جرم، مکانیسم گذار از اندیشه به عمل یا مکانیسم فعلیت بخشیدن به اندیشه یا به فعل درآوری آن می‌باشد، این مکانیسم در خصوص کلیه اعمال ما صادق است. با توجه به این مکانیسم دو نظریه وجود دارد که مبتنی بر فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه یا گذار از اندیشه به عمل می‌باشد.

۱- نظریه شخصیت جنایی یا مجرمانه

■ وفق این نظریه هر شخصیتی یک هسته دارد که، خود دارای چهار متغیر (عنصر) است. هر گاه یک یا دو متغیر و یا همه آنها به فعل درآیند و فعال گردند، ما شاهد گذار از اندیشه به عمل و فعلیت یافتن عمل مجرمانه هستیم. این متغیرها پیرامون شخصیت مرکزی به فعل و انفعال مشغول‌اند، و وقتی یک یا دو تا از آنها پررنگ شود با فعل مجرمانه روبرو می‌شویم.

■ این چهار متغیر عبارتند از:

۱. متغیر خود محور بینی یا خود بینی

۲. متغیر تلون مزاج و بی ثباتی روانی (گهگیری)

۳. متغیر پرخاشگری

۴. متغیر بی اعتنایی عاطفی

■ هر یک از این متغیرها در صورت فعال شدن سبب رفع یکی از موانعی که در مسیر ارتکاب جرم وجود دارد می‌شوند، به این ترتیب که:

۱. متغیر خود محور بینی باعث می‌شود، فرد به حقوق دیگران احترام نگذارد و به دیگر بینی توجهی نداشته باشد و خود را مرکز منافع قرار دهد. این متغیر موجبات نقض حقوق دیگران را فراهم می‌آورد.

۲. متغیر تلون مزاج و عدم استمرار ثبات روانی، موجب می‌گردد که مجرم در هنگام ارتکاب جرم دورنمای بازدارنده مجازات را که نقش مانع دارد، در ذهن خود محو نماید و این محو، مساوی با ارتکاب جرم است. زیرا صرف مجازات در قانون جزا و تصویر اجرای آن جنبه بازدارنده دارد و متغیر بی ثباتی روانی باعث محو این مانع می‌شود.

۳. متغیر پرخاشگری به بزهکار، اجازه می‌دهد تا موانع مادی و فیزیکی را که در راه ارتکاب جرم وجود دارد نادیده گرفته، بر آنها فائق آید. این موانع عبارتند از: پلیس، استفاده از اسلحه، مقاومت مجنی علیه و استفاده از زور و فشار برای مقاومت پلیس.

۴. متغیر بی تفاوتی یا بی اعتنایی عاطفی به فرد مجرم اجازه می‌دهد که اندیشه مجرمانه خود را تا اتمام آن اندیشه، دنبال کند و هیچ مانعی موجب انصراف او از ارتکاب جرم نشود، حتی تضرع و التماس مجنی علیه نیز با بی اعتنایی عاطفی مجرم روبرو می‌شود.

۲- نظریه مجازات و پاداش (سزا) و جبران

■ نظریه دیگری که تحت مکانیسم گذار از اندیشه به عمل مطرح می‌شود نظریه مجازات و پاداش و جبران است. در این نظریه، اقتصاد دانی به نام گاری بیکر با استفاده از روش ریاضی و روشهای معمول در علم اقتصاد و تشبیه جرم به سایر فعالیت‌های اجتماعی، خلاف نظریه های پیشین، بر این اعتقاد است که بزهکار انسانی است عادی و حسابگر، که بدنبال یک سلسله معادلات، مصمم به ارتکاب و یا عدم ارتکاب جرم می‌گردد، در این معادله فعالیت‌های مجرمانه به سایر فعالیت‌های مشروع اجتماعی همچون تجارت و غیره تشبیه می‌شود. تجارتی که سود آن همان نفعی است که از ارتکاب جرم بدست می‌آورد. و زیان آن همان ضرر اجتماعی است که در امکان کشف جرم دستگیری و مجازات آن نهفته می‌باشد. احتمالاتی که به حضور پلیس در محل وقوع جرم، مقاومت مجنی علیه و سایر تجهیزات ایمنی برای جلوگیری از ارتکاب جرم و نیز درجه احتمال محکومیت کیفری بستگی دارد. مجرم میزان سود حاصل از جرم را با احتمال ضرر ناشی از آن محاسبه و مقایسه می‌کند و چنانچه سود بیش از زیان باشد، دست به ارتکاب آن می‌زند. او حتی سیاست کیفری را نیز ارزیابی کرده، میزان احتمال اجرای محکومیت را حساب می‌کند. اینکه تا چه حد این محکومیت ممکن است مشمول تعلیق واقع شود و یا گذشت مجنی علیه تا چه حد موجب تخفیف مجازات می‌گردد. و نیز درجه احتمال عفو به چه میزانی است، همگی از مواردی

هستند که در ارزیابی و تصمیم‌گیری نهایی او دخیلند. بزهکار دست به مقایسه موارد فوق با سود حاصل از جرم می‌زند و چنانچه کفه ترازو به سود هر یک پایین رفت به طرف آن تصمیم جلب می‌شود.

■ بیکر می‌گوید: همانطور که هر قدر ریسک یک فعالیت مشروع بالاتر برود به همان میزان انجام آن فعالیت کمتر می‌شود، در بزهکاری نیز باید ریسک ارتکاب جرم را برای مباشر جرم بالاتر ببریم به صورتی که ضرری که از مجازات متحمل می‌شود بیش از سود و لذتی باشد که از جرم به دست می‌آورد. بنابراین اولاً، «زراد خانه کیفری» قانون جزا باید متنوع باشد و میزان مجازات نیز تشدید شود و ثانیاً باید عملکرد دستگاه قضایی دورنمای وحشتناکی برای کسی که قصد ارتکاب جرم دارد ترسیم نماید و بدین ترتیب یک نوع باز دارندگی از جرم به وجود آورد.

■ نتیجتاً در یک تحلیل و رویکرد اقتصادی نسبت به جرم، یعنی مقایسه جرم با فعالیت‌های سودمند یا زیربنا، ارتکاب جرم نتیجه یک سلسله فعل و انفعالات قبلی است که (مثلاً) از (الف) به (ب) ختم می‌شود. فاصله (الف) تا (ب) را «گذار از اندیشه به عمل مجرمانه» گویند و خیلی‌ها در این روند قبل از ارتکاب جرم متوقف می‌شوند، که ممکن است حسب مورد اصطلاح شروع به جرم را برای آنها بکار ببریم.

■ در جرم‌شناسی به گذار از اندیشه به عمل مجرمانه فرآیند ارتکاب جرم گویند. که در تمام عوامل روان‌شناختی به عنوان محرک و موتور ارتکاب جرم مورد توجه قرار می‌گیرد.

■ ج - نظریه‌های مبتنی بر واکنش اجتماعی علیه جرم

■ این دسته از مکاتب از سالهای ۱۹۶۰ به بعد جرم‌شناسی را دستخوش تحول نمودند. واکنش اجتماعی اصطلاحی حقوقی نیست، این واژه یک اصطلاح جامعه‌شناسی است که اولین بار توسط جرم‌شناسان آمریکایی بکار برده شده و دو مفهوم را در بر می‌گیرد:

■ واکنش اجتماعی مردمی علیه جرم یعنی مشارکت مردم در پیشگیری از جرم و مقابله با آن که مورد توجه ما نیست و واکنش اجتماعی دولتی علیه آن که سلسله اقداماتی است که دولت و قوای عمومی برای مبارزه با جرم و به طور کلی کنترل آن، اعمال می‌نمایند، این واکنشها در وهله اول عبارتند از: مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

■ از آنجا که مجازاتها و اقدامات تأمینی را قانونگذار وضع می‌نماید، لذا نهاد و پدیده قانونگذاری در بطن واکنش اجتماعی قرار دارد.

■ از طرف دیگر، بعد از اجرای مجازات نیز مرجعی به نام مرکز مراقبت بعد از خروج پیش‌بینی گردیده است. این مراکز، به منظور تحقق بخشیدن به برنامه‌هایی که در دوران اقامت در زندان اعمال گردیده ایجاد شده‌اند.

■ به این ترتیب واکنش اجتماعی علیه جرم که در نگاه اول صرفاً مجازات و اقدامات تأمینی را تداعی می‌کند، در عمل مستلزم سیاست‌گذاری و فعالیت یک سلسله نهادهای تقنینی، قضایی، اجرایی و اداری است، تا واکنش اجتماعی به وجود آمده، سپس به اجرا گذاشته شود. مستلزم آن چیزی است که ما به آن قوه مقننه، قوه قضائیه و تا حدی قوه مجریه می‌گوییم و شامل نهادهای مختلفی می‌گردد:

■ ۱- قانونگذار

■ ۲- قانون مجازات

■ ۳- پلیس

■ ۴- دادسرا

■ ۵- دادگاه

■ ۶- مقام قضایی اجرای حکم

■ ۷- مقام اداری

۸- زندانها

۹- مرکز مراقبت بعد از خروج از زندان

■ در جرم شناسی های واکنش اجتماعی فرضیه عبرت آموزی مجازات و اعمال پیشگیری اولیه و ثانویه با استفاده از ابزارهای قهرآمیز کیفری در فرایند اجرای سیکل جنایی عکس می شود. طرفداران این نظریه معتقدند: واکنش اجتماعی خود جرم زا است، به ویژه می توان ریشه برخی از تکرار جرمها را در ماهیت قانون مجازات و نحوه اعمال واکنش اجتماعی جستجو کرد. ما در این فرض بدنبال علل شخصی، ذاتی، محیطی و روانی ارتکاب جرم نیستیم، بلکه برای پی بردن به علل جرم، آن نهادهایی را که در چرخه جنایی برای مهار ارتکاب جرم پیشبینی شده اند، زیر سوال می بریم.

■ ابزار مطالعاتی این نظریه، بیشتر جنبه آماری و از جهاتی نیز روانشناسی و جامعه شناسی دارد، در این فرض، محقق از روشهای کلاسیک جرم شناسی همچون جامعه شناسی، روانشناسی و آمار استفاده می کند. اما به جای جستجوی علل ارتکاب جرم، در فرد یا در جامعه، بر قانون جزا نظر می اندازد و نحوه عملکرد دستگاه قضا (روان شناسی قضایی) و عملکرد دادگاهها (جامعه شناسی کیفری) را مورد بررسی قرار می دهد. همچنین بیان کارکرد مجازات را که به آن «مطالعات ارزیابی کننده یا سنجشی مجازات» گویند، بررسی می نماید. از این رو هر مجازات به عنوان یک پدیده اجتماعی از نظر کارآیی و بیان مورد توجه قرار می گیرد.

■ بدین ترتیب نظریه های مبتنی بر واکنش اجتماعی علیه جرم بیشتر در مقوله جامعه شناسی کیفری و روان شناسی قضایی مورد مطالعه و بررسی واقع می شوند .

الف - بستر پیدایش این دیدگاهها

■ اصولاً اولین نظریه های پیشین جرم شناسی حتی نظریاتی که از سال های ۱۹۶۰ به بعد به وجود آمدند مبتنی بر بررسی علل پیدایش جرم بوده است. و رسالت آنها نیز در نهایت عبارت از مبارزه برای رفع آن علل و در نتیجه کاهش نرخ بزهکاری تلقی می شده است. لذا سیاست جنایی مکاتب اولیه، حول محور پیشگیری از بزهکاری از طریق بازپذیر کردن مجرمین و اصلاح آنها و به دنبال آن تمرکز اصلاحات بر زندانها قرار گرفت. زندان به عنوان اجرای سالمترین مجازات، و تنظیم آرایش داخلی آن به عنوان محلی مناسب برای اصلاح و بهسازی مجرمین بهترین راه اجرای صحیح مجازات تلقی شد. بدین ترتیب سیاست جنایی مکاتب مبتنی بر علت شناسی جنایی بر اصلاح و درمان مجرمین و در نهایت پیشگیری از تکرار جرم متکی بوده است. این همان عقیده تبدیل زندان به درمانگاه یا کلینیک درمان مجرمین می باشد.

■ به همین جهت اصطلاح “rehabilitation” که در حقوق جزا تحت عنوان اعاده حیثیت مجرم به کار برده می شود در جرم شناسی به معنای اصلاح و درمان مجرمین آمده است.

■ بدین ترتیب سیاست جنایی پیشنهادی اینگونه مکاتب عبارت از مبارزه با علل جرم از طریق اصلاح مجرمین و بعد اصلاحی و درمانی بخشیدن به مجازات ها بود.

■ لیکن آنطور که مطالعات نشان می دهد، این جرم شناسان نتوانستند مبارزه مؤثری با تکرار جرم و یا افزایش نرخ بزهکاری صورت بندند، به این معنا که مطالعات سنجشی راجع به عملکرد تربیتی اصلاحی مجازاتها نشان داده که، علی رغم اصلاح و آرایش محیط زندان، کماکان با مشکل افزایش جرایم روبرو هستیم و حتی سه چهارم محکومین سابق زندانها، مجدداً باز می گردند. لذا برخی معتقدند که نظریه های اولیه در جرم شناسی، در راستای کاهش نرخ جرائم، با شکست مواجه شده و آرزویی بیش نبوده است.

■ نتیجتاً، احراز شکست این تئوریه‌ها باعث شد که جرم‌شناسان جدید بدن‌بال روش‌های دیگر برای مطالعه جرم رفته، برخورد خود را با جرم عوض نمایند و بدین ترتیب سه مسیر مطالعاتی جدید از سال‌های ۱۹۶۰ (۱۳۴۲ شمسی)، بعنوان مسیرهای جایگزین نظریه‌های قبلی، برای مطالعه جرم قد علم نمودند.

■ ب - مسیرهای مطالعاتی واکنش اجتماعی

■ ۱- اولین مسیر بر این فرض استوار است که برای پی بردن به علل شکست نظریه‌های قبلی باید دید تا چه اندازه تضعیف مجازات‌ها یا کم رنگ کردن بعد کیفری و قهرآمیز آنها، سبب بالا رفتن نرخ جرائم شده است؟ و اعتقاد بر این است که مجازات‌ها باید از نظر فکری به تفکر کلاسیک، علی‌الخصوص بن‌تام رجعت نمایند بدین نحو که باید حتمیت و قطعیت داشته سزای عمل مجرم باشند

■ پس علت ارتکاب جرم در تضعیف مجازات‌ها نهفته است و باید به مجازات‌های سنتی - به ویژه از نظر اجرا - برگردیم و آیین دادرسی کیفری نیز باید در قبال مجرمین تمهیدات شدیدتری، ایجاد نماید. بدین ترتیب هدف این مسیر بازگشت به حقوق جزای کلاسیک می باشد یعنی افکاری که تابع نظریات بن‌تام و بکاریا است و امروزه، در راستای این مسیر در اصلاحاتی که در قوانین کشور کانادا و بعضی ایالات متحده آمریکا صورت گرفته، در جهت تقویت مجازات‌ها گام برداشته شده است.

■ ۲- دومین مسیری که برای جبران شکست نظریه‌های قبلی مطرح شد، این بود که شاید روش‌های کاربردی برای اصلاح و درمان مجرمین به شیوه‌ای که امر درمان را محقق نماید، کهنه گردیده، همزمان با تحول ارتکاب جرم متحول نشده‌اند. لذا باید در روش‌های پیشگیری و بازپروری تجدید نظر نماییم، و با استفاده از روش‌های پیشنهادی روانشناسی و به ویژه روان شناسی رفتاری، در جهت علمی کردن روش‌های بالینی گام برداریم.

■ این دیدگاه در حقوق فرانسه دیده می شود، طرفداران این مسیر معتقدند که علت شکست مکاتب علت شناسی آن بوده که همزمان با وضع مقررات، امکانات و بودجه لازم در جهت آرایش زندانها اعمال نشده، مجالی برای اجرای رژیم‌های مختلف اجرای مجازات زندان و نیز تربیت متخصصین اداره زندانها فراهم نیامده است. این افراد معتقدند که اگر بودجه و امکانات را افزایش داده، متخصصین کارآمد و ماهری برای اصلاح زندانیان تربیت نماییم، سیاست تربیت و اصلاح موفق خواهد بود.

■ ۳- مسیر سوم معتقد است که اصولاً بایستی شخصیت بزهکار و بررسی مکانیسم گذار از اندیشه بعمل کنار گذاشته شده و به جای آن پدیده واکنش اجتماعی که تاکنون مورد توجه جرم‌شناسان قرار نگرفته مورد توجه قرار گیرد.

■ عده‌ای در پاسخ به این نظریه گفته‌اند واکنش اجتماعی، صرفاً برای اولین بار مورد توجه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی قرار نگرفته است. بلکه قبل از آن جرم‌شناسی بالینی برای اصلاح مجرمین پدیده واکنش اجتماعی را مورد توجه خود قرار داده، تحول آن در راستای اصلاح مجرمین، را لازم دانسته است. پس جرم‌شناسی تا کنون به واکنش اجتماعی هم پرداخته، ادعای عدم توجه به آن امر درستی نمی‌باشد.

■ مخالفان نیز در پاسخ معتقدند در جرم‌شناسی بالینی، واکنش اجتماعی به عنوان یک دارو مطرح شده، در حالیکه در نظریه‌های واکنش اجتماعی علیه جرم، مجازات‌ها عمدتاً بعنوان عاملی مؤثر در جهت رد شخصیت بزهکار، (تخریب روانی وی) و نیز به مثابه پدیده‌ای جرم‌زا مورد توجه قرار می گیرند. نه بعنوان دارویی اجتماعی، پزشکی و فرهنگی برای درمان مجرم.

■ ج - دیدگاه‌های حاکم بر نظریه واکنش اجتماعی

■ ۱. دیدگاه مارکسیسم

■ قبلاً در رابطه با «مکتب سوسیالیسم» متذکر شدیم، که در این دیدگاه جامعه سرمایه داری، زیر سؤال بوده است. فلذا بدیهی است که دیدگاه حاکم بر این مکاتب، یک دیدگاه اقتصادی مارکسیستی است.

■ در اواخر قرن نوزدهم میلادی مارکس کتابی تحت عنوان «سرمایه» به رشته تحریر در آورد. که بعدها به عنوان منشور دیدگاه سوسیالیستی - کمونیستی بکار گرفته شد.

■ دیدگاه حاکم بر این نظریه، که عمدتاً جنبه سیاسی دارد آنست که اصولاً جوامع سرمایه داری از دو قسمت زیربنا و روبنا تشکیل شده‌اند: زیربنا اقتصاد و آن چیزی است که اقتصاد را تشکیل می‌دهد. و روبنا مسائل و پدیده‌هایی است که به نوعی در خدمت زیربنا آن را تقویت می‌کند، در این دیدگاه، حقوق، یکی از اجزای روبنا است.

■ بنا به عقیده مارکس، اقتصاد در جوامع سرمایه داری، شامل تولید و درآمد است لیکن سرمایه داران معدودی که اهرم‌ها را در دست داشته، مالک ابزار تولیدند، بر توده عظیم مردم فرمان می‌رانند. در چنین شرایطی که توزیع درآمد و سود، نا عادلانه بوده، اراده قشر معدودی بر عموم مردم سایه می‌افکند، سخن راندن از آزادی اراده و مجلس آزاد و قانونگذاری برابر، سخن گزافی بیش نیست. چرا که اینها همه ابزارهایی در دست همان گروه اقلیت حاکم هستند، تا بدین وسیله بتوانند ضمن حفظ وضع موجود امکان کسب سود بیشتر و استمرار مالکیت بر ابزار تولید را نیز فراهم آورند. بدین ترتیب مارکس معتقد است، اینکه در جوامع سرمایه داری ادعا می‌شود که پارلمان‌ها مبتنی بر دموکراسی بوده، نمایندگان مجلس به نمایندگی از اراده ملی قانونگذاری می‌کنند، سخنی گزاف است. چرا که قوانین مصوب چنین مجلسی، معرف اراده قشر کوچکی به نام مالک و سرمایه‌دار است. طبیعی است در چنین شرایطی محتوای حقوق و به ویژه حقوق جزا یک بعدی بوده، تأمین کننده منافع یک گروه خاصی (اقلیت) باشد. با این دیدگاه چنانچه جرمی اتفاق افتد، ناشی از اعمال یقه‌آبی‌ها (کارگران) خواهد بود. و این جرم به منزله فریاد یک عده انسانهایی است که استثمار می‌شوند.

■ پس جرم به تعبیر مارکس، عبارت است از نقض منافع گروه سرمایه‌دار، یعنی فعل یا ترک فعلی که منافع و حقوق اقلیتی که اقتصاد و ابزارهای تولید را در دست دارند نقض می‌کند، نه ارزشهای عموم مردم را، در این مفهوم تعریف جرم کاملاً یک بعدی است. بدیهی است که مجازات نیز عاملی است، سرکوبگر و در نهایت فریادها و مقاومت‌هایی را که اصطلاحاً قانونگذاری سرمایه‌داری به آن، عنوان جرم داده است، سرکوب می‌نماید.

■ ملاحظه می‌شود که دیدگاه مارکس کاملاً انتقادی می‌باشد. جرم شناسان مارکسیستی جرم را خاص جوامع سرمایه داری می‌دانند پدیده‌ای که صرفاً با جلوس جوامع سوسیالیسم و کمونیسم به جای جوامع سرمایه داری ریشه کن خواهد شد.

■ لذا جرم شناسان سوسیالیسم یک دیدگاه افتراقی، در رابطه با بزهکاری دارند و معتقدند ماهیت جوامع سرمایه داری مساوی با جرم است و ماهیت جوامع سوسیالیستی مساوی با عدالت، بدین ترتیب این تفکر انقلابی و بنیادی است، با این اعتقاد که تنها راه محو جرم، ایجاد دگرگونی در فضای اقتصادی جامعه است.

■ آنچه در این مرحله حائز اهمیت می‌باشد اینکه، آیا در جوامع سوسیالیستی موجود در جهان تا قبل از فروپاشی دیوار برلین (۱۹۸۹) جرمی وجود داشته است یا خیر؟

■ اصولاً در میان کشورهای بلوک شرق سابق، شوروی و آلمان شرقی از نظر جرم شناسی پیشرفته بودند و با توجه به تفکرات ملهم از مارکس، معتقد بودند که هنگام مطالعات در خصوص جرم، نباید گرد علل شخصی ارتکاب جرم رفت و صرفاً باید عامل اقتصاد را بررسی نمود، چرا که رفع طبقات اقتصادی مساوی با جامعه‌ای بدون جرم و عدالت‌مند می‌باشد.

■ جرم شناسان این جوامع، اصولاً بسیاری از، عوامل فیزیکی را در پیش فرضهای خود وارد نموده، قضاوتی یک بعدی دارند. این اندیشمندان معتقدند در جامعه آلمان شرقی و شوروی هیچ مجرمی وجود ندارد. گروه اندکی که علیه اصول و آرمان خلقی، اقدامات مجرمانه‌ای انجام می‌دهند، یک عده افراد حاشیه نشین و اوباش هستند نه مجرم به مفهوم متداول در جوامع سرمایه داری کنونی. با این همه به واسطه اصرار سایر جرم شناسان، به ویژه جرم شناسان غربی، ابراز می‌دارند که مجرمینی که در جوامع ما (در آلمان شرقی و شوروی) وجود دارند، از باقی ماندگان اوباشان سابق جامعه سرمایه داری - قبل از حاکمیت کمونیستی - هستند، کسانی که کاملاً با آرمانهای سوسیالیستی همسو نشده، برخلاف «منافع خلق» عمل می‌کنند. و در عین حال کشورهای کمونیستی از تبلیغات کشورهای غربی فارغ نبوده و به نوعی تحت تأثیر تهاجم فرهنگی از جانب آنها قرار دارند که کاملاً جرم‌زا است و لذا عده‌ای به سوی ارتکاب جرم سوق داده می‌شوند. و بالاخره جوامع بلوک شرق هنوز جوامع سوسیالیستی‌اند و تاکنون به نوع عالی جامعه‌ای که مارکس ترسیم کرده است - جامعه کمونیستی - نرسیده‌اند.

■ بدین ترتیب هنوز تحت تأثیر این سه عامل اقلیتی از مجرمین در جوامع سوسیالیستی بلوک شرق وجود دارند، لیکن اکثر آنها، مجرم به معنای واقعی کلمه نیستند.

■ در مورد این دیدگاه باید گفت، بعد از فروپاشی شوروی، معلوم شد که فساد مالی (رشوه خواری و فساد اداری) کم کاری، اسراف و هزینه سازی در کار تولید، الکلیسم و فروپاشی نظام خانواده که جلوه‌هایی از بزهکاری هستند، با نرخ فزاینده، به حیات خود ادامه می‌دهد، و این حقیقتی است که مقامات قضایی شوروی از قبول آن اجتناب ورزیده‌اند.

■ همچنین، دیدگاه مارکسیستی، دیدگاهی کاملاً انتقادی است که به جای مطالعه جرم، خود سیستم عدالت کیفری و نظام حکومتی را عاملی جرم‌زا می‌داند و طرفدار اصلاح چهارچوب قوانین است، به نحوی که بتواند جهت‌گیری دستگاه قضایی و نیز تعریف جرم را دگرگون کند.

■ این نگرش از رهیافتی اقتصادی - سیاسی نسبت به جرم فراتر می‌رود و از آنجا که اقتصاد را عامل مهمی می‌داند، پیکان حملاتش را علیه جامعه سرمایه داری نشانه می‌گیرد. نگرش انتقادی که خود انقلابی در جرم شناسی محسوب می‌شود، زمینه پیدایش مسیر سوم را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، وقتی جرم شناسان به این نتیجه رسیدند، که جرم شناسی علت شناسی با شکست مواجه شده است تصمیم به طرح نظریه مارکسیستی در جوامع غربی گرفتند.

■ از حیث پدیده شناسی باید گفت این دیدگاهها عمدتاً در آمریکای شمالی و نه در فرانسه به وجود آمدند و آن به خاطر جنگ جهانی دوم و روی کار آمدن دیدگاه هیتلری و ناسیونال سوسیالیسم بود که با اعتقاد به حفظ نژاد برتر عده زیادی را به ورطه نابودی کشاند. از این روی آن عده از افرادی که تحت تأثیر نظرات چپی قرار داشتند، به کشورهای دیگری از جمله انگلیس و آمریکای شمالی پناهنده شده، نظریات چپی را در آنجا مطرح کردند.

■ پس، از نظر تاریخی ملاحظه می‌کنیم که جرم شناسی ابتدا در اروپای غربی، به ویژه در فرانسه به وجود آمد ولیکن با فاصله‌ای حدود نیم قرن به آمریکای شمالی رفته، در آنجا شکوفا و متحول گردید به نحوی که، عموم نظریه‌هایی که امروزه در جرم شناسی علمی مطرح شده از آمریکای شمالی، به ویژه از ایالات کبک و مونترال کانادا نشأت گرفته است و لذا این مسیر سوم و همینطور مسیر اول (بازگشت به کیفر سنتی) در کانادا و آمریکا به وجود آمدند. ولی به هر حال این نکته حائز اهمیت می‌باشد که دیدگاه مزبور کاملاً غیر علمی و تک بعدی است چرا که به هنگام مطالعه جرم، عوامل ژنتیکی (زیستی) و روانی مجرم را وانهاده، صرفاً به بررسی محیط اقتصادی و تأثیر آن بر نرخ جرایم (عامل اجتماعی) پرداخته است. البته قبل از مارکس، فری و پس از وی گاری بیکر به عامل اقتصاد توجه داشته‌اند. لیکن تفاوت آنها در نحوه نگرش به آن بوده است. مثلاً فری جامعه شناسی بود که عوامل اقتصادی را در ایتالیای (۱۸۸۱) میلادی بررسی کرد و این توجه او به عامل اقتصاد در جرم شناسی و مطالعه و برداشت وی از عامل اقتصاد

فاقد هر گونه صبغه سیاسی بوده، رویکردی جرم شناسانه از آن به دست داد. رهیافتی که هدف آن توجه به عوامل اقتصادی به عنوان یکی از عوامل مؤثر بود، نه به عنوان تنها عاملی که با براندازی سیستم سیاسی جامعه تأثیر آن کم خواهد شد.

■ در مقابل، مارکس رهیافتی کلان از اقتصاد داشته، معتقد بود که کل سیستم سیاسی - اقتصادی جامعه باید زیر سؤال برود و از آنجا که اقتصاد، فرهنگ‌زا و حقوق، جرم‌زا است، باید نگرش موجود از اقتصاد عوض بشود.

■ بیکر نیز یک اقتصاد دان بود. وی با استفاده از روشهای علم اقتصاد و تشبیه جرم به یک فعالیت اقتصادی و انسانی عامل اقتصاد را نه به عنوان عاملی جرم‌زا بلکه، به عنوان الگویی برای تعیین عامل جرم مورد بررسی قرار داد. و معتقد بود به منظور انصراف مجرم بالقوه از ارتکاب جرم باید مجازات را بالا ببریم.

■ در جرم شناسی این دیدگاهها به دیدگاههای کلان معروفند، چرا که اصولاً کل دستگاه قضایی را زیر سؤال می‌برند. بنابراین به عنوان نتیجه باید گفت فری به تبعیت از لمبروزو مجرمین را، افراد غیر عادی می‌دانست، در حالی که بیکر معتقد بود مجرم فردی عادی و به ویژه حسابگر است. و در دیدگاه وی جرم پدیده‌ای سودزا تلقی می‌گردد. مارکس نیز با دیدگاهی کاملاً افراطی جرم را نقض ارزشهای سرمایه داران، نه نقض ارزشهای جامعه، معرفی می‌کرد. و بدین ترتیب ارتکاب جرم را نوعی دهن کجی نسبت به جامعه سرمایه داری می‌دانست، بدیهی است که در چنین نگرشی مجازات چیزی جز سرکوبی - به نفع گروه حاکم - نمی‌باشد.

■ ۲. نظریه برچسب زنی

■ الف - مبانی نظریه از دیدگاه نظریه پردازان مکتب تعامل گرایی

■ نظریه برچسب زنی انگ مجرمانه زدن را تحت عنوان نظریه تعاملی نیز آورده‌اند. اساس این نظریه را باید، در کتاب یک جامعه شناس آمریکایی به نام «ادمینگ لی مرت» تحت عنوان «آسیب شناسی اجتماعی»، جستجو کرد. نظریه وی خمیر مایه‌ای برای مطالعات تعامل گرایان و مبنای نظریه برچسب‌زنی شد.

■ لی مرت در آن کتاب نظریه انحراف ثانوی را مطرح نمود ، معتقد بود عده‌ای از مرتکبین جرم، به لحاظ برخورد نهادهای مسئول اداره و مبارزه علیه جرم پس از تحمل مجازات دوباره به دنیای جرم و دستگاه عدالت کیفری باز می‌گردند. برخوردهای اعمال کنترل اجتماعی موجب می‌شود که انحراف یا جرم نزد این افراد نقش بندد و با این استدلال وی نظریه ارتکاب جرم اولیه و ارتکاب جرم ثانویه (تکرار) را مطرح نموده، زمینه‌های بروز نظریه تعامل گرایی یا برچسب زنی را فراهم کرد.

■ در سال ۱۹۶۰ جامعه شناس دیگری بنام هوارد بیکر در کتاب خود با عنوان «جامعه شناسی انحراف» نوشته، فصلی را به افرادی که خارج از قانون متعارف عمل می‌کنند اختصاص داد، یعنی کسانی که خارج از قانون مشروع زندگی می‌کنند. این اصطلاح هر دو گروه افراد ضد قانون و نیز غیر اجتماعی را در بر می‌گیرد، کسانی که در مقابل معیارهای قانونی متعارف قد علم می‌کنند.

■ بدین ترتیب کژمداران مشتمل بر افراد غیر اجتماعی (منحرف) و ضد اجتماعی (ضد قانون) می‌باشند. افراد غیر اجتماعی را کجرو و حاشیه نشین هم می‌گویند.

■ بیکر در این کتاب برخلاف رویکرد سنتی نسبت به جرم را عبارت از فعل یا ترک فعلی می‌داند، که موجب نقض ارزشهایی می‌شود، که ساخته و پرداخته گروه اجتماعی حاکم است، ارزشهایی که در قالب‌های قانونگذاری نقض آنها جرم تلقی می‌شود.

■ بر این اساس نباید جرم یا انحراف را در عملی که فرد مرتکب شده است جستجو کرد بلکه باید دید طی چه فرآیندی، عملی که، زمانی مشروع بوده نامشروع تلقی گشته است و چرا در فرآیند غربال کیفری عده‌ای مشمول این برچسب واقع شده، عده‌ای دیگر فرار کرده‌اند. وی در ادامه، نتیجه می‌گیرد که جرم و انحراف نتیجه قانونگذاری اجتماعی و اجرای ضمانت اجرای قانونی است. بر این نظریه‌ها انتقاداتی نیز مطرح شده که عبارتند از اینکه علت شناسی جنایی یا نظریه‌هایی که به دنبال کشف علل جرم هستند، اغلب به مطالعه شخص مجرم یا عوامل بیرونی موثر در ارتکاب جرم می‌پردازند. فلذا در سه محور قابل انتقاد هستند.

■ اینکه در هیچیک از این مکاتب علت شناسی، جایگاه حقوق جزا در ارتکاب جرم و نقش نهادهای کیفری و پلیس در اجرای قانون، مورد عنایت محققین قرار نگرفته است. به دیگر سخن محقق، به دنبال تحلیل مکانیسم جرم انگاری رسمی (خلق جرم)، یعنی این حقیقت که چگونه قانونگذار، عملی را جرم می‌شناسد و عملی دیگر را مباح نمی‌باشد. پس مطالعات آن ناقص است.

■ به عقیده بیکر باید عملکرد مجریان قانون و مسئولین اجرای آن، را مورد مطالعه قرار داد زیرا در فرآیند کیفر، باعث می‌گردد عده‌ای دستگیر شده، برچسب مجرمانه بخورند و عده‌ای دیگر از این برچسب فرار نمایند.

■ دومین انتقاد بیکر آن است که جرم شناسان تاکنون به بررسی وجوه افتراق میان بزهکاران ظاهری و افراد ناکرده بزه نپرداخته‌اند. در فرض این جرم شناسان نیز میان افراد بزهکار و غیر بزهکار تفاوت ذاتی و فطری وجود دارد. بدین معنا که بزهکاران افرادی غیرعادی و غیر بزهکاران افرادی سالم می‌باشند.

■ بیکر معتقد است میان بزهکاران بالفعل و بالقوه فرقی وجود ندارد و این دیدگاه به چند دلیل باید کنار گذاشته شود:

■ اولاً ما در جرم شناسی و در بحث آمار جنایی با تعداد زیادی مجرم پنهان روبرو هستیم. مجرمینی که از چنگال دستگاه عدالت کیفری گریخته‌اند، و رقم سیاه و رقم خاکستری آمار جنایی را تشکیل می‌دهند.

■ محقق، در هر دوی این رقمها، از مرتکبین واقعی بی‌اطلاع است. و لذا چگونه می‌توان نتایج آمار ظاهری را بر اعمال کلیه کسانی که بر او مشهود نیستند، تسری داده، و یک اصل کلی و عمومی استخراج کرد؟

■ به عقیده بیکر تفاوت واقعی میان بزهکاران و ناکرده بزهها را باید در چگونگی و نحوه برخورد دستگاه عدالت کیفری، پلیس و کارگزاران کنترل اجتماعی، جستجو کرد. به عقیده او چنانچه نسبت افراد پلیس به جمعیت کشور برابر باشد، میزان جرائم کشف شده بالا می‌رود، پس رقم سیاه و میزان جرائم کشف شده، تابعی از درجه کارایی و میزان فعالیت افرادی است که مسئول تعیین و اجرای واکنش اجتماعی‌اند.

■ بدین ترتیب هوارد نتیجه می‌گیرد که میان مجرمین و غیر مجرمین تفاوتی وجود ندارد و مجرمیت ناشی از عملکرد واکنش اجتماعی علیه مجرم است.

■ ثانیاً پدیده‌های انحرافی، هنجارهای مجرمانه و هنجارهای مشروع دارای ماهیت پیچیده‌ای هستند. این حقیقت که چرا در بین عده‌ای از مجرمین، عده‌ای بی‌سابقه باقی مانده، بعد از محکومیت اولیه خود، به اعمال بهنجار می‌گروند و عده‌ای دیگر تبدیل به بزهکاران حرفه‌ای و به عادت می‌شوند، نشانگر این است که پدیده‌های مشروع، از لحاظ وسوسه‌ای که در افراد مختلف دارند بسیار پیچیده‌اند، و این تفاوت جاذبه‌هاست که بحث‌انگیز است.

■ ثالثاً جرم شناسان پیرو علت شناسی جنایی، جرم را به عنوان امر ساختاری، که ریشه‌هایش از پیش در فرد وجود داشته، و با استفاده از تعبیر متغیرهای زیست شناختی و روان شناختی مورد بررسی قرار می‌دهند. در حالی که در فرآیند ارتکاب جرم باید عمل مجرمانه را نتیجه کنش و تأثیر و تأثر متقابل، میان فرد و جامعه بدانیم، جامعه‌ای که در نهایت روی کنش‌های فرد، از خودش واکنش نشان می‌دهد و اگر اعمال فرد از نظر جامعه نامطلوب باشد او

را مجازات می‌کند و بدین ترتیب او معتقد است که به جای نگرش علت‌شناسی جنایی باید نقش قانونگذار را بررسی کنیم. و واکنش‌های بین فرد و مقام‌های رسمی و اجتماعی و آن دسته از ارگان‌هایی را که در رابطه با جرم و بزهکاری فعالیت می‌کنند مورد مطالعه قرار دهیم.

ب - نحوه مطالعه جرم از دیدگاه نظریه پردازان مکتب تعامل گرایی

■ از نقطه نظر مکتب تعامل گرایی (برچسب زنی)، روندی که فرد، در نقطه پایانی آن جایگاه و هویت مجرم را کسب می‌کند و به او برچسب مجرم زده می‌شود، در دو سطح گروه / جامعه و فرد قابل بررسی است.

■ ۱- جنبه‌های جامعه‌شناسی و گروهی کسب هویت بزهکاری:

■ به اعتقاد بیکر انحراف و جرم پدیده‌ای است که به وسیله گروه و جامعه، از طریق وضع ممنوعیت‌های کیفردار به وجود می‌آید. ممنوعیت‌هایی که نتیجه اجرای آن «انگ» و برچسب مجرمانه‌ای است، که بر بزهکار زده می‌شود. و لذا بیکر معتقد است که قوانین کیفری را باید از سه جنبه مورد بررسی قرار داد.

■ اول اینکه چرا امروزه در اکثر کشورها قانونگذاران از طریق جرم‌انگاری زیاد و صدور احکام محکومیت، سعی در توسعه قلمرو اعمال و اقتدار حقوق جزا دارند؟ و چرا در اغلب جوامع امروزی برخلاف جوامع سنتی، کنترل اجتماعی جرم، در حقوق جزا و نهادهای کیفری خلاصه می‌گردد و اغلب جوامع به موازات پیشرفت، از دیگر مکانیسم‌ها و ابزارهای اجتماعی برای مقابله با جرم استفاده نکرده، از روشهای سنتی برای حل و فصل اختلافات سود نمی‌جویند؟

■ بدین ترتیب وی معتقد است، در مراحل وضع قوانین کیفری هر چقدر مکانیسم جرم‌انگاری قانونی فعالتر و اعتماد به کارآیی حقوق جزا و اقتدار آن بیشتر شود، سیاهه جرائم قانونی و به تبع آن سیاهه جرائم واقعی نیز افزونتر می‌گردد و این امر موجب جرم‌انگاری افراطی و بی‌رویه در سیستم عدالت کیفری خواهد شد.

■ بیکر، با تجدید تحریر حاکمیت حقوق جزا و کاهش سیاهه جرائم قانونی موافق بوده، معتقد است، نباید این حقوق سرکوبگر را تنها ابزار مبارزه علیه جرم و یگانه اکسیر جرم‌زدایی تلقی کرد.

■ دومین نکته اینکه، همزمان با تورم جرم در حقوق جزای موضوعه، به واسطه تأثیر مکاتب تحقیقی و سایر مکاتبی که خود را دنباله‌رو مکتب تحقیقی می‌دانند، شاهد پزشکی شدن حقوق جزا هستیم، یعنی واکنش با دید و روش پزشکی نسبت به جرم و جایگزینی مفهوم درمان به جای سرکوبی، این تغییر نگرش نسبت به مجازات خود می‌تواند عاملی جرم‌زا تلقی شود.

■ در نهایت باید دید حقوق جزا نقض چه ارزش‌هایی را جرم تلقی می‌کند؟ از نظر وی این ارزشها گزینشی بوده، متعلق به توده مردم نمی‌باشند، بلکه در جهت تأمین منافع قدرت سیاسی حاکم قرار دارند. ضمناً مطالعه چگونگی طرز کار نهادهای اجرایی در درون سیستم عدالت کیفری، از جمله پلیس و عملکرد آن در کشف، شناسایی و دستگیری بزهکاران، اهمیت به سزایی دارد. نیروهای پلیس، گاه در مقطعی قاطعانه در کشف جرم بسیج شده و گاه شدیداً، ضعیف عمل می‌کنند و عملکرد آنان مستقیماً آمار جنایی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. خلاصه آنکه رویه و تصمیماتی که کارگزاران یا کارآفرینان واکنش اجتماعی، اتخاذ می‌کنند، در میزان ارتکاب جرم و برچسب زنی کاملاً موثر می‌باشد. در راستای شناسایی و درک دقیقتر مسئله، باید کالبد شناسی حاکمیت و روان شناسی قضایی و پلیسی را بررسی نموده، به دنبال دریافت این حقیقت باشیم که چگونه یک فرد در سطح یک گروه برچسب مجرم می‌خورد ولیکن در میان گروهی دیگر هویت مجرمانه به خود نمی‌گیرد؟

■ نکته دیگری که حائز اهمیت است، چگونگی پذیرش جایگاه مجرمانه - از طریق برجسب زنی - از سوی مجرم می باشد. بیکر معتقد است فرآیند برجسب زنی به دو شیوه تحقق می یابد:

■ الف) در نتیجه ارتکاب جرم (عملی که در قانون منع شده) که وی آن را انحراف اولیه نام می نهد.

■ ب) در نتیجه اشتباه قضایی یعنی مواردی که سیستم فردی را اشتباهاً دستگیر، محاکمه و مشمول حکم مجازات قرار می دهد.

■ البته چند مرحله ای بودن رسیدگی های کیفری تا حدی موجب کاهش میزان اشتباهات قضائی است، لیکن علاوه بر مجرمین واقعی گاه، با عده ای که بی جهت مجرم و منحرف تلقی شده، یعنی مجرمین کاذب هستند روبرو می شویم. و بالاخره دسته سومی هم هستند که از چنگالهای عدالت کیفری گریخته، پایگاه منحرفی ندارند و به آنان بزهکاران پنهان یا بزه ناکردگان ظاهری گفته می شود.

■ به هر حال چه در مورد مجرمین واقعی و چه کسانی که به لحاظ اشتباه قضایی مجرم تلقی شده اند باید روند کنش متقابل فرد و عملکرد نهادها و عوامل قهریه را از یک سو و عملکرد پلیس و دادگستری را از سوی دیگر بررسی نماییم.

■ علاوه بر آن نحوه نگرش مردم نسبت به بزهکار و واکنشی که نسبت به اعمال وی نشان می دهند، یعنی درجه قضاوت مثبت یا منفی نسبت به جرم که به نوبه خود موجب ترغیب و یا دلزدگی مجرم از ارتکاب مجدد عمل می شود، باید مورد بررسی قرار گیرد. به عقیده بیکر، نهایتاً تحت تأثیر عوامل واکنش اجتماعی (پلیس، دادسرا و ...) و نیز قضاوت افراد نسبت به یک عمل، فرد به سمتی سوق داده می شود که از نظر قانون مجرم و از دید جامعه، منحرف تلقی می گردد.

■ اما اینکه فرد تا چه حد در اکتساب پایگاه منحرفانه کوشش می کند، بستگی تنگاتنگی به عوامل روانی فرد دارد. بدین معنا که با توجه به عوامل سه گانه شخصیت (من، من برتر، نهاد) وی تا چه حد می تواند به ایفای نقش مطلوب جامعه بپردازد. لذا قضاوت دیگران تأثیر به سزایی در کسب این پایگاه و چگونگی عملکرد فرد خواهد داشت.

■ ایرادات عمده ای که دیدگاه تعامل گرایی، به علت شناسی جنایی می گیرد به طور خلاصه عبارتند از اینکه اولاً: علت شناسی جنایی، تنها عامل مجرمانه یا شخصیت مباشر جرم را مورد مطالعه قرار می دهد. ثانیاً: بین عمل مجرمانه و غیر مجرمانه تفاوت ذاتی و فطری قائل شده است. ثالثاً: در فرآیند ارتکاب جرم و مکانیسم گذار از اندیشه به عمل مجرمانه، همواره قانون و مجریان قانون را مانعی در مقابل جرم انگاشته، حال آنکه در این فرآیند باید عمده تاً خود جامعه و مجریان ارزشهای آن را نیز، مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.

■ بدین ترتیب دیدگاه تعامل گرایی، معتقد است که جرم یا انحراف پدیده ای است که گروه (جامعه) یا کارگزاران آن ایجاد کرده و طی غربالی که انجام می دهند، عده ای را مجرم و عده ای را غیر مجرم معرفی می نمایند. برای جبران این نقص، باید زاویه دوربین مطالعات جرم شناسی از جرم و مجرم برداشته، به سوی سیستم عدالت کیفری و ابزارهای آن (قانون جزا و مجازاتها، علی الخصوص مجازات حبس و ...) نشانه رود.

■ ج - چگونگی شکل گیری نظریه تعامل گرایی در آمریکای شمالی

■ اصولاً دهه ۱۹۶۰ میلادی در آمریکا، با جنبش های اعتراض آمیز (اغلب دانشجویان) علیه سیاست داخلی و خارجی آمریکا، در خصوص اعمال تبعیض های نژادی علیه سیاهپوستان و درگیری در جنگ ویتنام مصادف است. و بدین ترتیب می توانیم بگوییم که این دهه، دهه اعتراض علیه بنیان و اساس هیات حاکمه است و لذا در چنین فضایی دیدگاه جرم شناسی جدیدی با رنگ سیاسی و دیدی کاملاً انتقادی، شکل می گیرد.

■ عامل دوم، اختیارات وسیع پلیس در سیستم کیفری آمریکایی است. در بسیاری موارد پلیس، نقش دادستان و دادسرا را ایفا می کند و در خصوص ارجاع یا عدم ارجاع پرونده به دادگاه تصمیم می گیرد.

■ پلیس به عنوان عامل یونیفرم پوش، قدرت و اختیارات وسیعی، در به حرکت درآوردن چرخهای عدالت کیفری دارد که در بسیاری موارد می تواند با زیاده روی هایی همراه باشد.

■ نتیجه آنکه جرم شناسی واکنش اجتماعی افق و قلمرو مطالعاتی جرم شناسی را توسعه داد. چه، علاوه بر جرم، مجرم و شخصیت او، نقش احتمالی جامعه رسمی، حاکمیت و جلوه های آن نیز در پیدایش جرم مورد توجه قرار گرفت، لذا باید بر این دیدگاه ارج نهاد چرا که واقعیاتی را که تاکنون مورد توجه جرم شناسان نبوده، بررسی و بیان نموده است.

■ از طرفی اگر نهایتاً تفاوت های ظاهری و قانونی را که به لحاظ صدور حکم محکومیت میان مجرمین و غیر مجرمین وجود دارد کنار بگذاریم، نمی توانیم از مکانیسم گذار از اندیشه به عمل به آسانی بگذریم. بدیهی است که هر قدر لیست قانونی جرائم، گسترده تر باشد شانس افزایش تعداد مجرمین واقعی هم زیادتر است. سیر تحول در جوامع تا به امروز نیز در جهت جرم انگاری افراطی بوده است، نه جزم زدایی. تردیدی هم نیست که نقش عوامل پلیسی و قضایی کنترل جرم، در تکرار آن بسیار بالا است، و این عوامل، نقش مهمی در فرآیند برچسب زنی و ایجاد انحراف ثانویه (تکرار جرم) دارند.

۳. جرم شناسی رادیکال یا انتقادی

■ جرم شناسی رادیکال (انتقادی، جدید و یا بنیادگرا) رویکردی سیاسی- عقیدتی نسبت به جرم می باشد، و برخی نام آن را جرم شناسی اختصاصی- خاص نهاده اند.

■ این دیدگاه که در پایان سالهای ۱۹۶۰ میلادی، در کشورهای انگلوساکسون به ویژه آمریکا قد علم کرد، عبارت از اعتراض و انتقاد نسبت به جرم شناسی های گذشته بود.

■ اصولاً از آغاز دهه ۱۹۷۰ شاهد دو واقعه مهم در غرب به ویژه آمریکا می باشیم:

■ (۱) جنبش های رهایی بخش کشورهای که همچون موزامبیک را علیه سلطه استعمار شورانده بود. این جنبش های رهایی بخش علاوه بر ملت تحت استعمار، افکار عمومی جهانیان را نیز علیه آنچه که قدرت حاکمه نام می نهم، بسیج کرده بود. به ویژه در آمریکا به لحاظ درگیری در جنگ ویتنام، افکار عمومی به ویژه قشر دانشگاهی بر علیه سیاست خارجی آمریکا مانند موضع گیری غرب نسبت به جنگ ویتنام بود. پس عامل اول را می توان جنبش های اعتراض آمیز سیاسی و اجتماعی دانست.

■ (۲) عده ای از دانشمندان آلمانی و اروپایی در این سالها به آمریکا مهاجرت نموده، با الهام از دیدگاه های اعتراضی و انتقادی مارکس، نسبت به سرمایه داری، علیه شرایط حاکم اعتراض نمودند. مدل و منشاء تئوریک اعتراضات این دسته دانشمندان، دیدگاه های مارکس بود.

■ امتزاج دیدگاه های اعتراض آمیز مارکس نسبت به جامعه سرمایه داری، با اعتراضات مردم علیه استعمار موجب گردید، که جنبش های اعتراضی علیه سلطه اقتصادی و فرهنگی، محدوده دانشگاه های پیشرفته، علوم انسانی را نیز در برگیرد و تجدید نظرهایی را فراهم آورد. از این رو عده ای از جرم شناسان - با مرکزیت دانشگاه «برکلی» به عنوان نماینده جنبش های اعتراضی علیه جرم - گرد هم جمع آمده مبنای تئوریک این نظریات را بنا نهادند.

الف - دیدگاه های اولیه جرم شناسی انتقادی یا رادیکال

■ این دیدگاه عمدتاً بر این باور است که باید با شناخت کافی نسبت به قوانین و مقررات دنیای حاضر و نظام سرمایه داری، آن را تغییر داد، پس شناخت قوانین و مقررات، کافی نیست و این شناخت باید به منظور تغییر بنیادی در این جوامع صورت بندد. در این مفهوم بنیاد گرایی یعنی، قطع زنجیرهای اتصال به گذشته و ایجاد و پی ریزی جامعه ای نوین با هدف جبران ضعفها و کاستیهای گذشته.

ب - مفهوم رادیکالیسم و پیامدهای آن

■ رادیکالیسم را در دو تعبیر به معنی تندروی، انقلابی‌گری و بنیادگرایی آورده‌اند اما این واژه در آمریکا تعبیر و معنای متفاوتی دارد.

■

■ در آمریکا رادیکالیسم یعنی مقابله و مقاومت فعال، علیه هیأت حاکمه و آنچه جوهر آن را تشکیل می‌دهد، و رادیکالیسم یعنی جریانی که سبب گسستگی کامل از گذشته می‌گردد. و لذا در آمریکا بحث اصلاح، وجود ندارد ولیکن در اروپا رادیکالیسم رفورم می‌آورد، بنابراین رادیکالیسم در تعبیر آمریکایی آن، یعنی پشت کردن به گذشته و بریدن از آن بدین ترتیب جرم شناسی رادیکال در مقابل جرم شناسی لیبرال یا همان علت شناسی جنایی قرار می‌گیرد.

■ برخی به این جرم شناسی عنوان جرم شناسی خصوصی داده، گفته‌اند همانگونه که گاهی اوقات خارج از هنجارها و قواعد موجود دست به دادگری و اعمال عدالت می‌زنیم و به عدالت خصوصی دست می‌یازیم، جرم شناسی رادیکال نیز محور مطالعات خود را خارج از حقوق جزای حاکم بنا می‌کند و در مقابل جرم شناسی عمومی و رسمی که کادر مطالعات آن قانون جزای رسمی است قرار می‌گیرد. فلذا می‌توان آن را جرم شناسی خصوصی نامید.

■ بنابراین جرم شناسی رسمی حاصل کار جرم شناسانی است، که در درون سیستم رسمی و لیبرال با قبول تعریف قانونی جرم و نظام کیفری موجود، به مطالعه جرم می‌پردازند. ولی جرم شناسی رادیکال، مبتنی بر انتقاد کامل بر کل دستگاه عدالت کیفری و بعبارت بهتر عدالت جنایی می‌باشد.

■ دانشکده حقوق برکلی (آمریکا) پیشگام این جنبش انقلابی بود. در انگلیس نیز جامعه شناسانی به نامهای دالتون، یانک و تیلور در سال ۱۹۷۲ کتابی به نام «جرم شناسی جدید» به رشته تحریر درآوردند، که رهیافتی نوین در جرم شناسی انحراف تلقی می‌شد. اما در آمریکا نیز به سال ۱۹۴۸ کتابی تحت عنوان «جامعه شناسی و تیپ قالبی و کلیشه‌ای مجرم» به وسیله «چیمن» نوشته شد، این دو کتاب تا حد زیادی منشور سیستماتیک این دیدگاه در جرم شناسی تلقی می‌شوند. این جرم‌شناسی ایراداتی را بر دیدگاههای مبتنی بر علت شناسی جنایی وارد می‌کند که عبارتند از:

■ ۱- تحقیقات و مطالعاتی که تاکنون در قلمرو جرم شناسی صورت گرفته است، عمدتاً بر روی آن دسته از رفتارهایی بوده، که صراحتاً در قانون، جرم اعلام شده است. مفهوم مخالف آن، این است که جرم شناسی کلاسیک (لیبرال) آن دسته از رفتارهایی را که در قانون جرم تلقی نگشته مورد مطالعه قرار نداده است. و لذا به نام اصل قانونی بودن جرم و مجازات، از مطالعه سایر پدیده‌های ضد انسانی خودداری نموده است.

■ بدین ترتیب جرم شناسان کلاسیک و لیبرال با مطالعه آنچه در قانون جرم تلقی شده است در نهایت «هیأت حاکمه» را تحکیم نموده‌اند. از این روی جرم شناسی لیبرال با دیدگاهی خرد به مطالعه جرم پرداخته، پدیده‌هایی مانند تبعیض نژادی، تبعیض جنسی، استثمار و استثمار را که پدیده‌هایی ضد بشری هستند، مورد مطالعه قرار نداده است.

■ ۲- مطالعات جرم شناسی لیبرال ناقص است، چرا که صرفاً به مطالعه جرایم «یقه‌آبی‌ها» کارگران زحمتکش پرداخته، پدیده‌هایی چون فرار از پرداخت مالیات، احتکار، تقلبات ارتكابی نسبت به مصرف کنندگان، فساد، اختلاس و خشونت‌های پلیس مورد توجه این جرم شناسان قرار نگرفته است و به عبارت دیگر معترض سرمایه داران بانفوذ و مجرم نشده‌اند.

■ ۳- روشی که جرم شناسی لیبرال در سیاست جنایی خود پیشنهاد می‌کند، مبتنی بر اصلاح و درمان است. تا آنجا که اغلب کشورها مجازات‌ها را بگونه‌ای تنظیم کرده‌اند، که زمینه بازپروری و بازپذیر شدن محکومین فراهم گردد. و طبیعتاً بازپذیر شدن مجرم، متضمن قدری اصلاحات روبنایی در

ساختار عدالت کیفری بود. جرم شناسی لیبرال پرچمدار سیاست جنایی اصلاح و درمان شد تا دستگاه عدالت کیفری بتواند با رفع اشکالات شکلی و ظاهری - نه بنیادی و اساسی - به حاکمیت خود ادامه دهد.

■ از سویی دیگر، آنها معتقد به اصلاح مجرم، برای سازگاری با یک جامعه ایده آل می‌باشند، در حالی که اصلاح و درمان، در سیاست جنایی لیبرال، برای سازگاری با جامعه موجود است، و چون اصلاحات، روبنایی است، ما شاهد تراکم پرونده‌ها و جمعیت کیفری هستیم، و از طرفی با تضعیف سیستم دفاعی متهم روبرو می‌باشیم، تمامی این عوامل ما را با سیستمی بحرانی روبرو کرده است.

■ ۴- جرم شناسی لیبرال دارای نگرشی خرد است و یک دیدگاه التقاطی و نسبی، با نگرشی خرد می‌باشد. و لذا بیشتر مطالعات آن جنبه بالینی و موردی دارد و جامعه را در سطح کلان مورد توجه قرار نمی‌دهد.

■ این جرم شناسی بدون توجه به مسایل اقتصادی مربوط به ماهیت جامعه و نوع حاکمیت آن صرفاً به مطالعه موردی مجرمین پرداخته، به دستگاه عدالت کیفری به عنوان مسئول در شکل گیری فرآیند مجرمانه، چندان اهمیتی نمی‌دهد.

■ ۵- از آنجا که جرم شناسان لیبرال پیوند تنگاتنگی با نهادهای سیاسی و اجتماعی جامعه خود دارند، به نحوی که نیازهای مادی خود را در رابطه با تحقیقات، از زندانیان، مصاحبه با قضات و ... از آن نهادها تامین می‌نمایند، گرفتار نوعی مصلحت گرایی شده، مطالعات خود را در جهت علایق و خواسته‌های دستگاه عدالت کیفری شکل می‌بخشند. و حال آنکه به عقیده جرم شناسان رادیکال، این مطالعات باید سبب قطع مشکلات چنین نهادهایی گردند.

■ ج - پیشنهادهای جرم شناسی رادیکال

■ اولین پیشنهاد این دیدگاه، ایجاد تغییرات کامل در سیستم و نظام موجود است. یعنی حفظ قالب‌ها و خالی کردن محتوای آن، به نحوی که با حفظ حقوق جزا، آن را با نگرشی مبتنی بر برقراری و تنظیم یک جامعه برابر و عادلانه، همراه نماییم.

■ جامعه‌ای که علاوه بر مطالعه جرایم سنتی، جرایم دیگری را نیز پیش‌بینی نماید. دانستیم که جرم شناسی بنیادگرا، بر تعریف کلاسیک جرم ایراد گرفته، آن را حامی امتیازات قدرت حاکم تلقی می‌نماید.

■ از این روی، خود تعریفی جهت جایگزینی ارائه می‌دهد، از این دیدگاه جرم عبارت از:

■ «فعل یا ترک فعلی است که موجبات نقض حقوق انسانی را که از نظر سیاسی تعریف شده، فراهم می‌آورد».

■ با این تعریف باید به پدیده‌هایی که تاکنون، در قلمرو صلاحیت حقوق نمی‌گنجیده، و صرفاً موضوع مبارزات عده‌ای مصلح بوده است جنبه کیفری بدسیم و بدین ترتیب قلمرو اعمال مکانیسم جرم انگاری را از حیطه ارزشهای سنتی یا رسمی که حقوق را در بر گرفته توسعه داده، به فعالیت‌هایی که در حقوق جزای کلاسیک ناشناخته، اما ضد انسانی‌اند تسری دهیم. اعمالی که از این دیدگاه، مشمول مکانیسم جرم انگاری قرار می‌گیرند، عبارتند از: امپریالیسم، تبعیض نژادی و استثمار که به سلب حقوق، آزادی و محرومیت منجر می‌گردد.

■ از طرف دیگر حقوق جزا باید حمایت صرف از بشر (بشرگرایی) را کنار گذاشته، علاوه بر حمایت از بشر آنچه را نقض یا تجاوز نسبت به محیط زیست، جامعه بشری و طبیعت نامیده می‌شود در قلمرو خود قرار دهد. امروزه، قانونگذارها، تحت تأثیر این دیدگاه، جرایمی چون جرایم علیه محیط زیست و آثار باستانی را در حقوق جزا وارد نموده‌اند.

■ بدیهی است که پیش‌بینی این نوع جرائم، به ویژه، جرایمی که بار نسبتاً سیاسی دارند، با استقبال حاکمیت‌های سیاسی روبرو نمی‌شود. دانستیم جرم شناسی رادیکال طرفدار دگرگونی کل جامعه و نهادهایی است که زمینه استثمار آن را فراهم می‌کنند، در این راستا باید به حمایت این جرم شناسان از

شورشهایی که توسط زندانیان صورت می‌گیرد، نیز، اشاره نمود. چه جرم شناسی رادیکال زندان را در جوامع سرمایه‌داری محل دفن شرمساری دنیای غرب دانسته، معتقد است، زندانیان این جوامع به لحاظ مقاومت علیه جامعه موجود در زندان بسر برده، هیچیک مجرم واقعی نیستند بلکه طرفدار جامعه عمل پوشیدن به یک جامعه آرمانی و عادلانه‌اند.

■ د- انتقادات وارد بر جرم شناسی رادیکال

■ (۱) اولین ایرادی که به جرم شناسی رادیکال گرفته می‌شود، اینکه، این جرم شناسی دیدگاهی علمی (متکی بر مشاهده و تجربه) - به معنایی که گفتیم - نیست، بلکه دیدگاهی فلسفی - سیاسی است که مطالعات علمی را لوٹ می‌کند چرا که در مطالعات علمی عینیت بر اساس کار انسان حاکم است، نه ذهنیت. محقق در یک مطالعه علمی باید آنچه را که مطالعات و مشاهدات نشان می‌دهد بیان نماید، نه آنچه را که دوست دارد و در ذهنش پرورده، در رویاها و آرمانهای خود، واقعیت تلقی می‌کند.

■ (۲) برخلاف دیدگاه برچسب زنی که عمدتاً در سیستم‌های کیفری که پلیس و قوای قهریه از اختیار زیاد برخوردار می‌باشند، قابل استفاده است، دیدگاه جرم شناسی رادیکال خاص یک کشور نبوده، بستر جغرافیایی جرم شناسی رادیکال وسیع و در هر حال قابل استفاده است.

■ (۳) درست است که موضوع مطالعه جرم شناسی «پدیده مجرمانه» است و نه سیستم سیاسی حاکم، و تلاش محققین در جرم شناسی در خدمت پی بردن به علل جرم است، و در یک جرم شناسی کلان نیز، نظام سیاسی در قالب مطالعات علت شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی زیر سؤال بردن جامعه در مطالعات جرم شناسی، آن را تبدیل به یک دیدگاه سیاسی انتقادی خواهد کرد.

■ (۴) در هر حال هر جامعه‌ای، (حتی جامعه‌ای که جرم شناسان رادیکال ترسیم می‌کنند) دارای یک نظام ارزشی خواهد بود و ناچار است دست به گزینش زده، پاره‌ای از اعمال را جرم، و پاره‌ای دیگر را هنجار بدانند. درست مثل جامعه سرمایه‌داری که برای ادامه حیات خود، ناچار به ارزش گذاری و نیز ایجاد ضمانت اجرا برای آن ارزشها است. چه، زیر سؤال بردن کل یک سیستم بدون پیشنهاد یک سیستم جایگزین به منزله - ایجاد هرج و مرج و آناشیسیت - خواهد بود.

■ (۵) اینکه گفته شده مطالعات دیدگاه جرم شناسی لیبرال عمدتاً حول محور جرایم جاری و لزوماً تابعی از دیدگاه حاکم است، صحیح نمی‌باشد عدم تنوع در مطالعات آنان عمدتاً ناشی از محدودیتهای موجود است نه رفتار و طرز تلقی خاص جرم شناسی، علی‌ای حال، افراد زیادی از جمله «ساترلند» در همین دیدگاه مفهوم جرم شناسی یقه سفیدی را که به مطالعه جرایم سرمایه داران و افراد بانفوذ می‌پردازد، مطرح نموده‌اند.

■ البته نکات مثبتی در نظریات جرم شناسی رادیکال وجود دارد. یکی از آنها دیدگاه کلان این جرم شناسی به حدی است که نظام سیاسی جامعه و حاکمیت آن را زیر سؤال می‌برد. دومین نکته، وسعت بخشیدن به سیاهه جرایم، پیش‌بینی جرایمی چون نقض حقوق انسانی، قاچاق انسان و جرایم علیه محیط زیست می‌باشد، جرائمی که تا چندی پیش موضوع تعهدات بین‌المللی را تشکیل می‌دادند و امروزه در کشورهایی چون کانادا و فرانسه جای خود را - در کنار جرائم سنتی - در نظام کیفری داخلی باز کرده‌اند.

■ بدین ترتیب رویکرد جدید این جرم شناسی، عبارت از، توسعه حقوق جزا - و دستیابی به دیدگاههای کلی در جرم شناسی بوده است.

■ «آقای ریموند گسن» با این دیدگاه مخالف بوده و معتقد است، که این دیدگاه هیچ پیشرفتی در علم جرم شناسی و نیز حقوق جزا ایجاد نمی‌کند چرا که، دیدگاهی مبارزه‌گر است نه علمی و پژوهشگر. مضافاً اینکه رهیافتهای این جرم شناسی، خود پشوانه‌ای برای اعمال تروریستی و ضد حکومتی محسوب می‌شود.

■ در خاتمه باید گفت، جرم‌شناسی رادیکال، رویکردی حقوقی - سیاسی و اقتصادی نسبت به جرم، تلقی می‌شود. فلذا ما با جامعه‌شناسی سیاسی جرم روبرو هستیم، که خود تبلور مطالعات جرم‌شناسی سیاسی و جرم‌شناسی جامعه‌شناختی است. از آنجا که این دیدگاه اعمال مجرمانه را فریاد یک شهروند علیه نظام حاکم، تلقی می‌کند، میان علوم سیاسی و مسایل جرم‌شناسی پل ارتباطی پدید می‌آورد، از این روی، به واسطه این دیدگاه، از جامعه‌شناسی کیفری، وارد قلمرو جامعه‌شناسی سیاسی می‌شویم.

۴. جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی

■ جرم‌شناسی سازمانی که آن را، جرم‌شناسی تشکیلاتی، کنترل‌شناسی یا جرم‌شناسی تکنولوژیک نیز می‌نامند. قلمرو مطالعاتی بسیار وسیعی دارد. این دیدگاه مطالعات خود را از نهاد قانونگذاری آغاز می‌کند و تا نهادهایی که مسئول اجرای مجازات‌اند یعنی پلیس، دادسرا، دادگاهها، زندانها و موسسات مراقبتی، ماموران تعلیق و آزادی مشروط و حتی مسئولین سرویس‌های مراقبت بعد از خروج، به پیش می‌برد و بدین ترتیب کل نهادهای کیفری را در قلمرو مطالعاتی خود بررسی می‌نماید.

■ تفاوتی که با دیدگاه تعامل‌گرایی دارد آن است که جرم‌شناسی تعامل‌گرا به تشکیلات دستگاه عدالت کیفری به عنوان نهادها و فرآیندهایی برچسب زن و مؤثر در ارتکاب جرم، می‌نگرد. و در واقع نقش منفی آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. ولی جرم‌شناسی سازمانی کلیه نهادهای کیفری را از نظر منش مبارزاتی علیه جرم و نیز کارآیی، تأثیر و نتایج مثبتی که از آن انتظار می‌رود، (کنترل جرم) مورد توجه قرار می‌دهد.

■ به عبارت دیگر، در دیدگاه جرم‌شناسی سازمانی، تحقیقات و پژوهش‌ها، جنبه سازمانی و نهادی دارند، نه بالینی و موردی. این دیدگاه، برای تحقیق پیرامون کارآیی و تأثیر هر واحد، در مبارزه علیه جرم، به مطالعات سنجشی یا ارزیابی کننده می‌پردازد. و در راستای پاسخگویی به این پرسش، که آیا واقعاً مجازات در مهار جرم مؤثر بوده و نهادهای کیفری به نحو هماهنگی عمل کرده‌اند، یا حرکات آنها ضد و نقیض بوده، موجب خنثی شدن فعالیتها گردیده است گام بر می‌دارد.

■

■ فرض اولیه این دیدگاه عبارت بود از بیلان‌گیری، از نهادها و دستگاههای کیفری در خصوص شکست در مبارزه علیه تکرار جرم و درک این حقیقت که آیا انواع مجازاتها که شاخص حقوق جزا و در واقع بازوی مسلح و قهرآمیز آنها تشکیل می‌دهند، عملاً بدانگونه که منظور مقنن بوده است موجب ارعاب فردی و جمعی گردیده‌اند؟ تصور افکار عمومی و مجرمین بالقوه و شهروندان از این قوانین و نهادها و همزمان تصور و توقع قضات و پلیس و زندانبانان از اجرای مجازات و پیش‌بینی آن چگونه است؟ آیا تصویری که مجرمین بالقوه از مجازات دارند همان تصور، از کارآیی است که قانونگذار و پلیس دارند؟ یا هر یک در جهت مخالف یکدیگر قرار گرفته‌اند؟

■ بدین ترتیب طیف اول، عمدتاً پیرامون مجازات و انواع آن می‌باشد. لازم به ذکر است که بحث عدالت کیفری، قبل از شورای اروپا، عمدتاً توجه آمریکایی‌ها و بعد کاندائنها را بخود جلب کرده بود. بهمین منظور، یکی از رسالتهای مرکز بین‌المللی جرم‌شناسی تطبیقی، در مرکز مطالعاتی «کبک» انجام مطالعات تکنولوژیک در دادگاهها و زندانها بوده است. بعنوان نمونه چنانچه صد نفر مجرم محکوم به حبس، موضوع احکام کیفری دیگری غیر از حبس قرار می‌گرفتند، چه واکنشی از خود نشان می‌دادند؟ در اینجا بحث بر سر کارآیی مجازات است و اینکه بودجه‌ای که صرف اجرای مجازاتها می‌کنند تا چه حد با بازدهی آن منطبق است؟

■ از آنجا که با پیشرفت علوم انسانی در قرن نوزدهم، مجازاتهای بدنی، جای خود را به کیفرهای سالب آزادی دادند، طبیعتاً به لحاظ امیدی که قانونگذاران به کارآیی زندانها و تأثیر آن در حفظ نظم عمومی داشتند، اولین مطالعات ارزیابی کننده پیرامون مجازات زندان صورت گرفت.

■ قسمت اعظم مطالعات جرم‌شناسی سازمانی پیرامون دستگاه عدالت کیفری است؛ عدالت کیفری (جنایی) ترجمه اصطلاح «Criminal Justice» و صرفاً شامل دادگاهها نبوده، آنچه را که در نهایت پدیده بزهکاری را چه از نظر سرکوبگری و چه از نظر اصلاح، درمان و پیشگیری، مدیریت می‌کند، عدالت کیفری می‌نامند.

■ بنابراین تشکیلات دستگاه عدالت کیفری یعنی: اداره و مدیریت آن دسته از دستگاههای تخصصی که مسئول امر مجازات نسبت به اعمالی هستند، که لطمه و صدمه به ارزشهای اساسی جامعه محسوب می‌شوند. بدین ترتیب وقتی دستگاه عدالت کیفری را مجموعه ادارات و تشکیلات تخصصی که همگی مسئول امر مجازاتند تلقی می‌کنیم، طیف وسیعی را به این دستگاهها، اختصاص می‌دهیم. اولین نهادی که دستگاه عدالت کیفری را برای ما ترسیم می‌کند دستگاه قانونگذاری است، که جرم را از انحراف تفکیک و به جرم‌انگاری دست می‌زند.

■ دومین نهاد، دستگاههای تخصصی هستند، که مجازات را به اجرا می‌گذارند. امروزه اجرای مجازات با اتمام دوره مجازات ختم نمی‌شود و در واقع دستاوردهای کیفری اجرای مجازات شامل مرحله پس از خروج از زندان نیز می‌گردد. تا کوششهایی را که در کلیه مراحل این طیف، صورت گرفته است به ثمر رساند.

■ بدیهی است که میزان پیچیدگی این سازمان تخصصی یا «عدالت کیفری» رابطه مستقیم با درجه پیشرفت یک جامعه دارد و هر قدر جوامع از نظر تخصصی متحول‌تر باشند، دستگاه عدالت کیفری پویاتری داشته، مکانیسم جرم‌انگاری، محاکمه و مجازات فعال‌تری دارند. و هر چه جامعه سنتی، نامتحول و اخلاقی باشد دستگاه عدالت کیفری از پیچیدگی کمتری برخوردار است.

■ همچنین هر قدر ارزشهای اساسی جامعه، متنوع‌تر باشند، نیاز بیشتری به دستگاه عدالت کیفری متحول دارند و سرویس‌هایی که در آن کار می‌کنند، باید پویایی زیادی داشته باشند. از این رو جرم‌شناسی و علت‌شناسی سنتی که عمدتاً بر پایه داده‌های آماری نباشد، نمی‌تواند پاسخگوی نیاز باشد.

■ جرم‌شناسی سنتی و کلاسیک از طریق مطالعه محصولات نظام کیفری یعنی محکومین زندانها به مطالعه جرم می‌پرداخت. این محصولات عبارت بودند از دستگیرشدگان، متهمین و کسانی که مباشرین جرم تلقی گردیده‌اند. جرم‌شناسان کلاسیک از طریق بررسی و ارزیابی اعداد و ارقام قضایی و پلیسی، این محصولات را مطالعه و به محض مشاهده تکرار پاره‌ای از عوامل، در جرمی خاص، آن عامل را علت اصلی بروز آن جرم معرفی می‌کردند. در حالی که چه بسا این تکرار، امری کاملاً تصادفی و نتایج حاصل از آن نیز نتایجی ظاهری بوده، باشد. با این وصف دو واقعه مهم مطالعات جرم‌شناسی کلاسیک را تحت تأثیر قرار داد:

■ ۱. پی بردن به وجود رقم سیاه جرایم و اینکه در مقابل افرادی که مشمول تقبیح رسمی یعنی محاکمه و مجازات قرار می‌گیرند. عده‌ای نیز وجود دارند، که مشمول تقبیح رسمی واقع نشده‌اند.

■ ۲. پی بردن به وجود رقم خاکستری جرایم یعنی تعداد جرایمی که کشف شده، ولیکن مباشرین آنها شناخته نشده است.

■ این دو واقعه سبب ایجاد روشی تکمیلی - تحقیقی برای دستیابی به رقم سیاه و خاکستری جرایم گردید:

■ ۱. «L'enquête d'auto Confession» یا تحقیقات مبتنی بر اعترافات بزهکاران

■ ۲. «L'enquête de Victimization» یا تحقیقات مبتنی بر اظهارات بزه دیدگان و قربانیان مستقیم جرم

■ در روش اول، محقق برای پی بردن به رقم سیاه، دست به نمونه برداری می‌زند. مثلاً از یک جمعیت (مدرسه) چند نفر را جمع می‌کند و با توزیع پرسشنامه بین آنان و توجه آن افراد، مبنی بر اینکه موضوع تحقیق چیست، از آنها می‌پرسد که مثلاً در پنج سال گذشته مرتکب جرم مشخصی شده‌اند یا خیر؟ پاسخ‌های این نمونه‌ها و بسیاری موارد حاکی از ارتکاب جرم مشخصی (مثلاً سرقت) است بدون آنکه بر کسی مکشوف گردد.

■ علی‌الاصول رقم سیاه، تحقیقات نشان می‌دهد که رقم سیاه جرم سرقت در نزد اطفال بسیار بالاست چرا که آنها از قبح سرقت مطلع نمی‌باشند.

■ در روش دوم، محقق نمونه‌ای از شهروندان را جمع و با توزیع پرسشنامه و توجه آنان سعی بر پاسخگویی به این سؤالات را دارد:

۱. چرا مجنی علیه بعضی از جرایم، شناخته نمی‌شود؟
۲. چرا بعضی از بزه دیدگی‌ها منعکس نمی‌گردند؟
۳. بزه دیدگیهای منعکس نشده کدامها هستند؟
۴. آیا منعکس شدن این بزه دیدگیها نتیجه عدم کارآیی پلیس است یا اینکه خود مجنی علیه از انعکاس بزه وارده بر خود اکراه می‌ورزد؟

■ محقق با بهره‌گیری از این دو روش، در می‌یابد که رقم سیاه بالای برخی از جرایم، ناشی از عواملی مستقل از اراده مجرم است از جمله کارآیی یا عدم کارآیی دادسرا، پلیس و مردم و نیز عدم انطباق تصور افراد جامعه از قبح اجتماعی با ذهنیت قانونگذار، که در نتیجه آن افکار عمومی در انعکاس جرم با مقامات همکاری نمی‌کند.

■ متعاقب این ارزیابیها این بحث مطرح شد، که پلیس و بویژه دادسرا بر اساس چه معیارهایی عمل کرده، برای عده‌ای پرونده درست می‌کنند و عده‌ای را وا می‌گذارند؟

■ به بیان دیگر پلیس تا چه اندازه به عنوان عاملی مهم در پر حجم یا کم حجم‌تر کردن بزهکاری نقش دارد؟

■ در نتیجه این تحولات، معیارهای جدیدی غیر از بزهکار و مجنی علیه در جرم‌شناسی، مطرح شد و لذا جرم‌شناسی سنتی که عمدتاً شامل مطالعه جرایم اشخاص «یقه آبی» بود تبدیل به جرم‌شناسی شد که به مطالعه کلیه جرایم ارتكابی می‌پرداخت، مطالعاتی که رقم سیاه و خاکستری جرایم را نیز در بر می‌گرفت.

■ بدین سان، مساله بزهکاری یقه سفیدی، یا طلایی، یا جرایم افراد متنفذ، وارد مقوله جرم‌شناسی گردید. و اینجاست که نقش بازیگران دستگاه عدالت کیفری به عنوان قاضی، پلیس، کارمند دفتری، مطلع، شاهد، متهم و زندانبان مطرح می‌شود.

■ دستگاه عدالت کیفری با بزهکاران یقه سفید چگونه برخورد می‌کند و آیا طرز تلقی متفاوتی نسبت به، بزهکاران یقه آبی دارد؟ و میزان کارآیی آنان چه نقشی در بالا بردن آمار کیفری هر گروه از این مجرمین دارد؟

■ پاسخ این سؤالات را باید در میزان حکمت، تدبیر و سیاست محاکم، در مقابله با جرایم جستجو کرد. بدین ترتیب بحث روان‌شناسی قضایی مطرح می‌شود و اینکه تا چه اندازه ذهنیت پلیس و دستگاه عدالت کیفری می‌تواند در بالا بردن آمار کیفری مؤثر باشد؟

■ مسأله مهم دیگر، نقش عدم هماهنگی بازیگران دستگاه عدالت کیفری در آمار جرایم و مقابله با آنهاست. مطالعات ارزیابی کننده، که در آلمان صورت گرفته، این نکته را روشن می‌کند، که نیمی از پرونده‌هایی که از نظر پلیس خاتمه یافته تلقی و مجرمیت فرد در آن به اثبات رسیده است، در دادسراها و دادگاهها با واقعیت روبرو نمی‌شود. عبارت دیگر غالباً میان ارزیابی پلیس و ارزیابی قضایی انطباقی وجود ندارد و بسیاری از پرونده‌هایی که به دادسرا فرستاده می‌شود، یا جرم تلقی نمی‌گردد یا به جهت (فقد دلایل کافی، فقدان شهود و ... بایگانی می‌شود.

■ بعد از سیاست جنایی پلیس یعنی سلايق و ذهنیت‌های این ارگان بعنوان یکی از بازیگران دستگاه عدالت کیفری، به سیاست جنایی قضات - بازیگران اصلی - در دادسرا (تحقیقات اولیه) و در دادگاه می‌پردازیم.

■ الف) نقش دادسرا

■ قضات در دادسرا به عنوان بازیگرانی که عهده‌دار امر تعقیب و بدنبال آن اجرای مجازاتند، ایفای نقش می‌کنند. در سیستم‌هایی که دادسرا دارند، چرخهای عدالت کیفری معمولاً تحت نفوذ دو اصل به حرکت در می‌آید.

■ ۱. اصل قانونی بودن تعقیب کیفری (Légalité de Poursuite)

■ ۲. اصل مفید بودن تعقیب کیفری

■ اصل قانونی بودن تعقیب اقتضا می‌کند که، دادستان به محض جمع بودن ارکان تشکیل دهنده جرم، تعقیب کیفری را آغاز نماید. البته در چنین سیستم‌هایی قاضی دادسرا، نقشی در آمار جرایم ندارد، چرا که وی در هر صورت، مکلف به تعقیب پرونده کیفری است و به همین جهت، نمی‌تواند، مصلحت‌های تخصصی و ذهنیت‌های فردی خود را، در تعقیب جرم اعمال نماید. در سیستم‌هایی که مشمول اصل مفید و مناسب بودن تعقیب قرار دارند، تا اندازه زیادی با حاکمیت این مصلحت بر دادسرا مواجهیم و دادستان می‌تواند با عنایت به اختیارات خود، مصالح حوزه قضایی، مصالح متهم، دستگاه قضایی، زندان و دیگر مقتضیات به پاره‌ای از پرونده‌ها اجازه ادامه مسیر ندهد. مثلاً تصمیم می‌گیرد که صرفاً به تعقیب جرایم مهم بپردازد. این سیستم به او اجازه می‌دهد که با به حرکت در آوردن چرخ تعقیب کیفری برای جرایم مهمتر، در واقع فایده و سودمندی تعقیب جرایم و مجازات را سنجیده، تعقیب کیفری را فردی کند.

■ مزیت دیگر، امکان عدم تعقیب مجرمین بی‌سابقه، مقابله با تراکم پرونده‌ها در دستگاه قضایی و مقابله با تبعات سوء ادامه مسیر تعقیب کیفری، می‌باشد. با این استدلال که همان تماس اولیه با دادسرا برای عده‌ای از متهمین می‌تواند آنان را متنبه کند و فی‌الواقع دادستان احراز می‌کند که تا همین اندازه رفت و آمد به دادسرا برای تنبیه او کافی بوده است و لذا نیازی به ادامه مسیر تعقیب کیفری نمی‌باشد. این انحراف از مسیر قضایی و اجتناب از ارجاع پرونده‌ها به دستگاه قضایی، به هدف جلوگیری از تراکم پرونده‌ها و مداخله کمتر دستگاه عدالت کیفری اصطلاحاً «قضا زدایی» نام دارد.

■ ملاحظه می‌گردد که دادسرا برحسب اینکه تابع اصل قانونی بودن یا اصل مفید بودن تعقیب کیفری باشد، در تولید جرم و محتوای آمار جنایی تأثیر بسزایی دارد.

■ ب) نقش قضات:

■ قاضی در محکمه سکان‌دار امر قضاست، وی در نهایت به ارزیابی ذهنیات دادسرا و متعاقباً بررسی جرم می‌پردازد. مطالعاتی که در خصوص تشکیلات محاکم و جرم‌شناسی قضایی صورت گرفته نشان می‌دهد که اصولاً قضات محاکم رسالت خود را در دستگاه قضا، عبارت از تعیین نوع جرم و میزان مجازات می‌دانند؛ و از نظر آنان کار قضات کیفری یعنی تعیین و اعمال کیفر، و بهمین جهت تعلیق مجازات در محاکم کمتر از آزادی مشروط اعمال می‌شود، به این علت که در تعلیق، مجرم از دیدرس قاضی خارج می‌شود و حال آنکه در آزادی مشروط مدت بیشتری، در دیدرس قاضی قرار می‌گیرد.

■ بنابراین مطالعات نشان می‌دهد که اولاً صدور حکم محکومیت و محتوای آن، خود برآیندی از شخصیت قاضی است و ثانیاً قضات کیفری بیشتر کیفرگرا بوده، رسالت شغل خود را در تعیین کیفر، می‌بینند، تا تخفیف و اغماض، به همین جهت استفاده از نهادهای مبتنی بر تخفیف کیفری همچون تعلیق اجرای مجازات، قرار خدمات عام‌المنفعه «عمومی» و در محاکم چندان مشهود نمی‌باشد.

■ ج) متهم و مجرم

■ ارباب رجوعهای دستگاه عدالت کیفری - سومین دسته از بازیگران تئاتر کیفری می‌باشند. آیا این ارباب رجوع‌ها به زبان قضایی آشنا و در درک پیام مقنن موفق‌اند؟ به عبارت دیگر آیا آنها می‌توانند زبان رمزی و کد دار دستگاه قضایی را دریابند؟

■ در اینجا نیز تصور تبعات سوء جرایمی که ارباب رجوع‌های آنها با زبان دستگاه قضایی آشنا نیستند ساده است و این به آشنایی یک جمعیت به حقوق خود باز می‌گردد و در این مرحله میزان کارآیی و تأثیر اصل «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» چهره‌نمایی می‌کند.

■ (د) چهارمین گروه از بازیگران دستگاه عدالت کیفری، شهود، مطلعین، مجنی‌علیه‌م و مردم می‌باشند.

■ امروزه تحت تأثیر مطالعات بزه دیده شناختی نقش مجنی‌علیه در فرآیند کیفری بسیار مهم تلقی می‌شود، تا حدی که در پاره‌ای از نظام‌های کیفری که قبلاً دوربین عدالت کیفری عمدتاً روی مجرم و اصلاح او و مبارزه با تکرار جرم متمرکز بود، امروزه بر روی مجنی‌علیه و اینکه تا چه حد از محاکمه کیفری بهره می‌برد، متمرکز می‌باشد و بررسی نقش وی در تکوین جرم اهمیت به سزایی یافته است. همچنین در این زمینه باید به نقش وسیع مردم در اینکه تا چه اندازه عدالت کیفری مبتنی بر توافق، مورد استقبال و وفاق آنهاست و تا چه اندازه تصور مردم از عدالت کیفری مثبت و منطبق با خواست قانونگذار است؟ اشاره کرد.

■ در این تعبیر، مردم، پشتیبان عدالت کیفری محسوب می‌شوند و در بالا بردن یا کم کردن آمار جرایم مؤثرند.

■ امروزه، مبارزه کیفری بر ضد جرم، نیازمند همکاری میان هیأت اجتماع (حاکمیت و مردم) می‌باشد. و سیاست جنایی‌ای موفق است که همکاری هر دو مولفه تشکیل دهنده جامعه را به همراه داشته باشد.

■ نتیجه بحث

■ به عنوان نتیجه‌گیری باید بگوییم که جرم‌شناسی سازمانی در واقع ادامه مطالعات دو دیدگاه جرم‌شناختی قبلی یعنی تعامل‌گرایی و رادیکالیسم، بروند عدالت کیفری است. روش این جرم‌شناسی بررسی و تحقیقات ارزیابی‌کننده بوده، و از طریق ارزیابی عملکرد و بیلان بازیگران و نهادهای تخصصی عدالت کیفری، درصدد بررسی نرخ افزایش یا کاهش آمار جنایی و میزان هماهنگی بازیگران دستگاه عدالت کیفری می‌باشد. و اینکه چرخهای عدالت کیفری تا چه حد همزمان و هماهنگ می‌چرخد؟

■ عدم هماهنگی در گردش چرخهای عدالت کیفری برابر است با بحران در عدالت کیفری و غرق آن در زیر پرونده‌ها و جرایمی که ریشه کیفری دارند.

■ بدین ترتیب این جرم‌شناسی عبارت است از مطالعه آنچه به مدیریت، اداره و کنترل جرم که در برگیرنده مفاهیم مجازات، پیشگیری، ترمیم و اصلاح مجرم است، مربوط می‌شود.

■ چنانچه در قالب تعریف کلاسیک جرم‌شناسی (مطالعه علمی علل بروز پدیده مجرمانه) به بررسی موضوع پردازیم، این کنترل‌شناسی مشمول این تعریف قرار نمی‌گیرد، باید رشته مطالعاتی دیگری (دیسپلین) را به عنوان خاستگاه آن مطرح نماییم. این خاستگاه می‌تواند «جامعه‌شناسی عدالت کیفری» و یا «جامعه‌شناسی کیفری» در معنای مطالعه چگونگی فعالیت و بازدهی نهادهای تخصصی عدالت کیفری، باشد.

■ ما در جامعه‌شناسی جنایی علل ساختاری اجتماعی جرم را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و به مطالعه بزه‌کاری و علل ساختاری پیدایش آن در محیط جامعه و نیز به بررسی نقش عدالت کیفری می‌پردازیم. ولیکن در بحث جامعه‌شناسی کیفری نهادهای عدالت کیفری را از نظر کارآیی آنها به معنای کاهش آمار جرایم و کارائیشان به منزله افزایش آن بررسی می‌کنیم و از آنجا که مجازات، یکی از زیر مجموعه‌های جامعه‌شناسی کیفری است، ارزیابیها نیز، از مجازات (بوژه زندان) صورت گرفته است.

■ دانستیم که رسالت کیفر سالب آزادی، علاوه بر حفظ نظم جامعه در برابر تعدی بزهکار، عبارت از اصلاح و درمان مجرم بود (تحت تأثیر مکتب تحقیقی و متعاقب آن اندیشه‌های مکتب دفاع اجتماعی) و زندان محلی برای اصلاح فرهنگی-اجتماعی مجرمین با استفاده از الگوی پزشکی، تلقی می‌شد، لیکن ارزیابی‌های اخیر نشان داد که زندان به عنوان کیفر سالب آزادی، تنها رسالت سنتی خود (حفاظت جامعه) را بدوش می‌کشد.

■ ج - نظریه‌های مبتنی بر واکنش اجتماعی علیه جرم

■ این دسته از مکاتب از سالهای ۱۹۶۰ به بعد جرم‌شناسی را دستخوش تحول نمودند. واکنش اجتماعی اصطلاحی حقوقی نیست، این واژه یک اصطلاح جامعه‌شناسی است که اولین بار توسط جرم‌شناسان آمریکایی بکار برده شده و دو مفهوم را در بر می‌گیرد:

■ واکنش اجتماعی مردمی علیه جرم یعنی مشارکت مردم در پیشگیری از جرم و مقابله با آن که مورد توجه ما نیست و واکنش اجتماعی دولتی علیه آن که سلسله اقداماتی است که دولت و قوای عمومی برای مبارزه با جرم و به طور کلی کنترل آن، اعمال می‌نمایند، این واکنشها در وهله اول عبارتند از: مجازاتها و اقدامات تامینی و تربیتی

■ از آنجا که مجازاتها و اقدامات تامینی را قانونگذار وضع می‌نماید، لذا نهاد و پدیده قانونگذاری در بطن واکنش اجتماعی قرار دارد.

■ از طرف دیگر، بعد از اجرای مجازات نیز مرجعی به نام مرکز مراقبت بعد از خروج پیش‌بینی گردیده است. این مراکز، به منظور تحقق بخشیدن به برنامه‌هایی که در دوران اقامت در زندان اعمال گردیده ایجاد شده‌اند.

■ به این ترتیب واکنش اجتماعی علیه جرم که در نگاه اول صرفاً مجازات و اقدامات تأمینی را تداعی می‌کند، در عمل مستلزم سیاست‌گذاری و فعالیت یک سلسله نهادهای تقنینی، قضایی، اجرایی و اداری است، تا واکنش اجتماعی به وجود آمده، سپس به اجرا گذاشته شود. مستلزم آن چیزی است که ما به آن قوه مقننه، قوه قضائیه و تا حدی قوه مجریه می‌گوییم و شامل نهادهای مختلفی می‌گردد:

■ ۱- قانونگذار

■ ۲- قانون مجازات

■ ۳- پلیس

■ ۴- دادسرا

■ ۵- دادگاه

■ ۶- مقام قضایی اجرای حکم

■ ۷- مقام اداری

■ ۸- زندانها

■ ۹- مرکز مراقبت بعد از خروج از زندان

■ در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی فرضیه عبرت‌آموزی مجازات و اعمال پیشگیری اولیه و ثانویه با استفاده از ابزارهای قهرآمیز کیفری در فرایند اجرای سیکل جنایی عکس می‌شود. طرفداران این نظریه معتقدند: واکنش اجتماعی خود جرم‌زا است، به ویژه می‌توان ریشه برخی از تکرار جرمها را

در ماهیت قانون مجازات و نحوه اعمال واکنش اجتماعی جستجو کرد. ما در این فرض بدنبال علل شخصی، ذاتی، محیطی و روانی ارتکاب جرم نیستیم، بلکه برای پی بردن به علل جرم، آن نهادهایی را که در چرخه جنایی برای مهار ارتکاب جرم پیش‌بینی شده‌اند، زیر سوال می‌بریم.

■ ابزار مطالعاتی این نظریه، بیشتر جنبه آماری و از جهاتی نیز روانشناسی و جامعه‌شناسی دارد، در این فرض، محقق از روشهای کلاسیک جرم‌شناسی همچون جامعه‌شناسی، روانشناسی و آمار استفاده می‌کند. اما به جای جستجوی علل ارتکاب جرم، در فرد یا در جامعه، بر قانون جزا نظر می‌اندازد و نحوه عملکرد دستگاه قضا (روان‌شناسی قضایی) و عملکرد دادگاهها (جامعه‌شناسی کیفری) را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین بیان کارکرد مجازات را که به آن «مطالعات ارزیابی‌کننده یا سنجشی مجازات» گویند، بررسی می‌نماید. از این رو هر مجازات به عنوان یک پدیده اجتماعی از نظر کارآیی و بیان مورد توجه قرار می‌گیرد.

■ بدین ترتیب نظریه‌های مبتنی بر واکنش اجتماعی علیه جرم بیشتر در مقوله جامعه‌شناسی کیفری و روان‌شناسی قضایی مورد مطالعه و بررسی واقع می‌شوند.

■ الف - بستر پیدایش این دیدگاهها

■ اصولاً اولین نظریه‌های پیشین جرم‌شناسی حتی نظریاتی که از سال‌های ۱۹۶۰ به بعد به وجود آمدند مبتنی بر بررسی علل پیدایش جرم بوده است. و رسالت آنها نیز در نهایت عبارت از مبارزه برای رفع آن علل و در نتیجه کاهش نرخ بزهکاری تلقی می‌شده است. لذا سیاست جنایی مکاتب اولیه، حول محور پیشگیری از بزهکاری از طریق بازپذیر کردن مجرمین و اصلاح آنها و به دنبال آن تمرکز اصلاحات بر زندانها قرار گرفت. زندان به عنوان اجرای سالمترین مجازات، و تنظیم آرایش داخلی آن به عنوان محلی مناسب برای اصلاح و بهسازی مجرمین بهترین راه اجرای صحیح مجازات تلقی شد. بدین ترتیب سیاست جنایی مکاتب مبتنی بر علت‌شناسی جنایی بر اصلاح و درمان مجرمین و در نهایت پیشگیری از تکرار جرم متکی بوده است. این همان عقیده تبدیل زندان به درمانگاه یا کلینیک درمان مجرمین می‌باشد.

■ به همین جهت اصطلاح “rehabilitation” که در حقوق جزا تحت عنوان اعاده حیثیت مجرم به کار برده می‌شود در جرم‌شناسی به معنای اصلاح و درمان مجرمین آمده است.

■ بدین ترتیب سیاست جنایی پیشنهادی اینگونه مکاتب عبارت از مبارزه با علل جرم از طریق اصلاح مجرمین و بُعد اصلاحی و درمانی بخشیدن به مجازات‌ها بود.

■ لیکن آنطور که مطالعات نشان می‌دهد، این جرم‌شناسان نتوانستند مبارزه مؤثری با تکرار جرم و یا افزایش نرخ بزهکاری صورت بندند، به این معنا که مطالعات سنجشی راجع به عملکرد تربیتی اصلاحی مجازات‌ها نشان داده که، علی‌رغم اصلاح و آرایش محیط زندان، کماکان با مشکل افزایش جرایم روبرو هستیم و حتی سه چهارم محکومین سابق زندانها، مجدداً باز می‌گردند. لذا برخی معتقدند که نظریه‌های اولیه در جرم‌شناسی، در راستای کاهش نرخ جرائم، با شکست مواجه شده و آرزویی بیش نبوده است.

■ نتیجتاً، احراز شکست این تئوریه‌ها باعث شد که جرم‌شناسان جدید بدنبال روشهای دیگر برای مطالعه جرم رفته، برخورد خود را با جرم عوض نمایند و بدین ترتیب سه مسیر مطالعاتی جدید از سالهای ۱۹۶۰ (۱۳۴۲ شمسی)، بعنوان مسیرهای جایگزین نظریه‌های قبلی، برای مطالعه جرم قد علم نمودند.

■ ب - مسیرهای مطالعاتی واکنش اجتماعی

۱- اولین مسیر بر این فرض استوار است که برای پی بردن به علل شکست نظریه‌های قبلی باید دید تا چه اندازه تضعیف مجازات‌ها یا کم رنگ کردن بعد کیفری و قهرآمیز آنها، سبب بالا رفتن نرخ جرائم شده است؟ و اعتقاد بر این است که مجازات‌ها باید از نظر فکری به تفکر کلاسیک، علی‌الخصوص بنام رجعت نمایند بدین نحو که باید حتمیت و قطعیت داشته سزای عمل مجرم باشند

■ پس علت ارتکاب جرم در تضعیف مجازات‌ها نهفته است و باید به مجازات‌های سنتی - به ویژه از نظر اجرا - برگردیم و آیین دادرسی کیفری نیز باید در قبال مجرمین تمهیدات شدیدتری، ایجاد نماید. بدین ترتیب هدف این مسیر بازگشت به حقوق جزای کلاسیک می باشد یعنی افکاری که تابع نظریات بنام و بکاریا است و امروزه، در راستای این مسیر در اصلاحاتی که در قوانین کشور کانادا و بعضی ایالات متحده آمریکا صورت گرفته، در جهت تقویت مجازات‌ها گام برداشته شده است.

۲- دومین مسیری که برای جبران شکست نظریه‌های قبلی مطرح شد، این بود که شاید روشهای کاربردی برای اصلاح و درمان مجرمین به شیوه‌ای که امر درمان را محقق نماید، کهنه گردیده، همزمان با تحول ارتکاب جرم متحول نشده‌اند. لذا باید در روشهای پیشگیری و بازپروری تجدید نظر نماییم، و با استفاده از روشهای پیشنهادی روانشناسی و به ویژه روان شناسی رفتاری، در جهت علمی کردن روشهای بالینی گام برداریم.

■ این دیدگاه در حقوق فرانسه دیده می شود، طرفداران این مسیر معتقدند که علت شکست مکاتب علت شناسی آن بوده که همزمان با وضع مقررات، امکانات و بودجه لازم در جهت آرایش زندانها اعمال نشده، مجالی برای اجرای رژیم‌های مختلف اجرای مجازات زندان و نیز تربیت متخصصین اداره زندانها فراهم نیامده است. این افراد معتقدند که اگر بودجه و امکانات را افزایش داده، متخصصین کارآمد و ماهر برای اصلاح زندانیان تربیت نماییم، سیاست تربیت و اصلاح موفق خواهد بود.

۳- مسیر سوم معتقد است که اصولاً بایستی شخصیت بزهکار و بررسی مکانیسم گذار از اندیشه بعمل کنار گذاشته شده و به جای آن پدیده واکنش اجتماعی که تاکنون مورد توجه جرم شناسان قرار نگرفته مورد توجه قرار گیرد.

■ عده‌ای در پاسخ به این نظریه گفته‌اند واکنش اجتماعی، صرفاً برای اولین بار مورد توجه جرم شناسی واکنش اجتماعی قرار نگرفته است. بلکه قبل از آن جرم شناسی بالینی برای اصلاح مجرمین پدیده واکنش اجتماعی را مورد توجه خود قرار داده، تحول آن در راستای اصلاح مجرمین، را لازم دانسته است. پس جرم شناسی تا کنون به واکنش اجتماعی هم پرداخته، ادعای عدم توجه به آن امر درستی نمی‌باشد.

■ مخالفان نیز در پاسخ معتقدند در جرم شناسی بالینی، واکنش اجتماعی به عنوان یک دارو مطرح شده، در حالیکه در نظریه‌های واکنش اجتماعی علیه جرم، مجازات‌ها عمدتاً بعنوان عاملی مؤثر در جهت رد شخصیت بزهکار، (تخریب روانی وی) و نیز به مثابه پدیده‌ای جرم‌زا مورد توجه قرار می گیرند. نه بعنوان دارویی اجتماعی، پزشکی و فرهنگی برای درمان مجرم.

■ ج - دیدگاههای حاکم بر نظریه واکنش اجتماعی (۱۹۶۰=۱۳۴۲)

۱. دیدگاه مارکسیسم

■ قبلاً در رابطه با «مکتب سوسیالیزم» متذکر شدیم، که در این دیدگاه جامعه سرمایه داری، زیر سؤال بوده است. فلذا بدیهی است که دیدگاه حاکم بر این مکاتب، یک دیدگاه اقتصادی مارکسیستی است.

■ در اواخر قرن نوزدهم میلادی مارکس کتابی تحت عنوان «سرمایه» به رشته تحریر در آورد. که بعدها به عنوان منشور دیدگاه سوسیالیستی - کمونیستی بکار گرفته شد.

■ دیدگاه حاکم بر این نظریه، که عمدتاً جنبه سیاسی دارد آنست که اصولاً جوامع سرمایه داری از دو قسمت زیربنا و روبنا تشکیل شده‌اند: زیربنا اقتصاد و آن چیزی است که اقتصاد را تشکیل می‌دهد. و روبنا مسائل و پدیده‌هایی است که به نوعی در خدمت زیربنا آن را تقویت می‌کند، در این دیدگاه، حقوق، یکی از اجزای روبنا است.

■ بنا به عقیده مارکس، اقتصاد در جوامع سرمایه داری، شامل تولید و درآمد است لیکن سرمایه داران معدودی که اهرم‌ها را در دست داشته، مالک ابزار تولیدند، بر توده عظیم مردم فرمان می‌رانند. در چنین شرایطی که توزیع درآمد و سود، نا عادلانه بوده، اراده قشر معدودی بر عموم مردم سایه می‌افکند، سخن راندن از آزادی اراده و مجلس آزاد و قانونگذاری برابر، سخن گزافی بیش نیست. چرا که اینها همه ابزارهایی در دست همان گروه اقلیت حاکم هستند، تا بدین وسیله بتوانند ضمن حفظ وضع موجود امکان کسب سود بیشتر و استمرار مالکیت بر ابزار تولید را نیز فراهم آورند. بدین ترتیب مارکس معتقد است، اینکه در جوامع سرمایه داری ادعا می‌شود که پارلمان‌ها مبتنی بر دموکراسی بوده، نمایندگان مجلس به نمایندگی از اراده ملی قانونگذاری می‌کنند، سخنی گزاف است. چرا که قوانین مصوب چنین مجلسی، معرف اراده قشر کوچکی به نام مالک و سرمایه‌دار است. طبیعی است در چنین شرایطی محتوای حقوق و به ویژه حقوق جزا یک بعدی بوده، تأمین کننده منافع یک گروه خاصی (اقلیت) باشد. با این دیدگاه چنانچه جرمی اتفاق افتد، ناشی از اعمال یقه‌آبی‌ها (کارگران) خواهد بود. و این جرم به منزله فریاد یک عده انسانهایی است که استثمار می‌شوند.

■ پس جرم به تعبیر مارکس، عبارت است از نقض منافع گروه سرمایه‌دار، یعنی فعل یا ترک فعلی که منافع و حقوق اقلیتی که اقتصاد و ابزارهای تولید را در دست دارند نقض می‌کند، نه ارزشهای عموم مردم را، در این مفهوم تعریف جرم کاملاً یک بعدی است. بدیهی است که مجازات نیز عاملی است، سرکوبگر و در نهایت فریادها و مقاومت‌هایی را که اصطلاحاً قانونگذاری سرمایه‌داری به آن، عنوان جرم داده است، سرکوب می‌نماید.

■ ملاحظه می‌شود که دیدگاه مارکس کاملاً انتقادی می‌باشد. جرم شناسان مارکسیستی جرم را خاص جوامع سرمایه داری می‌دانند پدیده‌ای که صرفاً با جلوس جوامع سوسیالیسم و کمونیسم به جای جوامع سرمایه داری ریشه کن خواهد شد.

■ لذا جرم شناسان سوسیالیسم یک دیدگاه افتراقی، در رابطه با بزهکاری دارند و معتقدند ماهیت جوامع سرمایه داری مساوی با جرم است و ماهیت جوامع سوسیالیستی مساوی با عدالت، بدین ترتیب این تفکر انقلابی و بنیادی است، با این اعتقاد که تنها راه محو جرم، ایجاد دگرگونی در فضای اقتصادی جامعه است.

■ آنچه در این مرحله حائز اهمیت می‌باشد اینکه، آیا در جوامع سوسیالیستی موجود در جهان تا قبل از فروپاشی دیوار برلین (۱۹۸۹) جرمی وجود داشته است یا خیر؟

■ بدین ترتیب هنوز تحت تأثیر این سه عامل اقلیتی از مجرمین در جوامع سوسیالیستی بلوک شرق وجود دارند، لیکن اکثر آنها، مجرم به معنای واقعی کلمه نیستند.

■ در مورد این دیدگاه باید گفت، بعد از فروپاشی شوروی، معلوم شد که فساد مالی (رشوه خواری و فساد اداری) کم کاری، اسراف و هزینه سازی در کار تولید، الکلیسم و فروپاشی نظام خانواده که جلوه‌هایی از بزهکاری هستند، با نرخ فزاینده، به حیات خود ادامه می‌داده است، و این حقیقتی است که مقامات قضایی شوروی از قبول آن اجتناب ورزیده‌اند.

■ همچنین، دیدگاه مارکسیستی، دیدگاهی کاملاً انتقادی است که به جای مطالعه جرم، خود سیستم عدالت کیفری و نظام حکومتی را عاملی جرم‌زا می‌داند و طرفدار اصلاح چهارچوب قوانین است، به نحوی که بتواند جهت‌گیری دستگاه قضایی و نیز تعریف جرم را دگرگون کند.

این نگرش از رهیافتی اقتصادی - سیاسی نسبت به جرم فراتر می‌رود و از آنجا که اقتصاد را عامل مهمی می‌داند، پیکان حملاتش را علیه جامعه سرمایه داری نشانه می‌گیرد. نگرش انتقادی که خود انقلابی در جرم شناسی محسوب می‌شود، زمینه پیدایش مسیر سوم را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، وقتی جرم شناسان به این نتیجه رسیدند، که جرم شناسی علت شناسی با شکست مواجه شده است تصمیم به طرح نظریه مارکسیستی در جوامع غربی گرفتند.

۲. نظریه برچسب زنی labelling

الف - مبانی نظریه از دیدگاه نظریه پردازان مکتب تعامل گرایی

نظریه برچسب زنی انگ مجرمانه زدن را تحت عنوان نظریه تعاملی نیز آورده‌اند. اساس این نظریه را باید، در کتاب یک جامعه شناس آمریکایی به نام «ادمینگ لی مرت» تحت عنوان «آسیب شناسی اجتماعی»، جستجو کرد. نظریه وی خمیر مایه‌ای برای مطالعات تعامل گرایان و مبنای نظریه برچسب زنی شد.

لی مرت در آن کتاب نظریه انحراف ثانوی (تکرار جرم) را مطرح نمود، معتقد بود عده‌ای از مرتکبین جرم، به لحاظ برخورد نهادهای مسئول اداره و مبارزه علیه جرم پس از تحمل مجازات دوباره به دنیای جرم و دستگاه عدالت کیفری باز می‌گردند. برخوردهای اعمال کنترل اجتماعی موجب می‌شود که انحراف یا جرم نزد این افراد نقش بندد و با این استدلال وی نظریه ارتکاب جرم اولیه و ارتکاب جرم ثانویه (تکرار) را مطرح نموده، زمینه‌های بروز نظریه تعامل گرایی یا برچسب زنی را فراهم کرد.

در سال ۱۹۶۰ جامعه شناس دیگری بنام هوارد بیکر در کتاب خود با عنوان «جامعه شناسی انحراف» نوشته، فصلی را به افرادی که خارج از قانون متعارف عمل می‌کنند اختصاص داد، یعنی کسانی که خارج از قانون مشروع زندگی می‌کنند. این اصطلاح هر دو گروه افراد ضد قانون و نیز غیر اجتماعی را در بر می‌گیرد، کسانی که در مقابل معیارهای قانونی متعارف قد علم می‌کنند.

ب - نحوه مطالعه جرم از دیدگاه نظریه پردازان مکتب تعامل گرایی

از نقطه نظر مکتب تعامل گرایی (برچسب زنی)، روندی که فرد، در نقطه پایانی آن جایگاه و هویت مجرم را کسب می‌کند و به او برچسب مجرم زده می‌شود، در دو سطح گروه / جامعه و فرد قابل بررسی است.

۱- جنبه‌های جامعه شناسی و گروهی کسب هویت بزهکاری:

به اعتقاد بیکر انحراف و جرم پدیده‌ای است که به وسیله گروه و جامعه، از طریق وضع ممنوعیت‌های کیفردار به وجود می‌آید. ممنوعیت‌هایی که نتیجه اجرای آن «انگ» و برچسب مجرمانه‌ای است، که بر بزهکار زده می‌شود. و لذا بیکر معتقد است که قوانین کیفری را باید از سه جنبه مورد بررسی قرار داد.

اول اینکه چرا امروزه در اکثر کشورها قانونگذاران از طریق جرم انگاری زیاد و صدور احکام محکومیت، سعی در توسعه قلمرو اعمال و اقتدار حقوق جزا دارند؟ و چرا در اغلب جوامع امروزی برخلاف جوامع سنتی، کنترل اجتماعی جرم، در حقوق جزا و نهادهای کیفری خلاصه می‌گردد و اغلب جوامع به موازات پیشرفت، از دیگر مکانیسم‌ها و ابزارهای اجتماعی برای مقابله با جرم استفاده نکرده، از روشهای سنتی برای حل و فصل اختلافات سود نمی‌جویند؟

■ بدین ترتیب وی معتقد است، در مراحل وضع قوانین کیفری هر چقدر مکانیسم جرم انگاری قانونی فعالتر و اعتماد به کارآیی حقوق جزا و اقتدار آن بیشتر شود، سیاهه جرائم قانونی و به تبع آن سیاهه جرائم واقعی نیز افزونتر می گردد و این امر موجب جرم انگاری افراطی و بی رویه در سیستم عدالت کیفری خواهد شد.

■ بیکر، با تجدید تحریر حاکمیت حقوق جزا و کاهش سیاهه جرائم قانونی موافق بوده، معتقد است، نباید این حقوق سرکوبگر را تنها ابزار مبارزه علیه جرم و یگانه اکسیر جرم زدایی تلقی کرد.

■ دومین نکته اینکه، همزمان با تورم جرم در حقوق جزای موضوعه، به واسطه تأثیر مکاتب تحقیقی و سایر مکاتبی که خود را دنباله‌رو مکتب تحقیقی می دانند، شاهد پزشکی شدن حقوق جزا هستیم، یعنی واکنش با دید و روش پزشکی نسبت به جرم و جایگزینی مفهوم درمان به جای سرکوبی، این تغییر نگرش نسبت به مجازات خود می تواند عاملی جرم‌زا تلقی شود.

■ در نهایت باید دید حقوق جزا نقض چه ارزشهایی را جرم تلقی می کند؟ از نظر وی این ارزشها گزینشی بوده، متعلق به توده مردم نمی باشند، بلکه در جهت تأمین منافع قدرت سیاسی حاکم قرار دارند. ضمناً مطالعه چگونگی طرز کار نهادهای اجرایی در درون سیستم عدالت کیفری، از جمله پلیس و عملکرد آن در کشف، شناسایی و دستگیری بزهکاران، اهمیت به سزایی دارد. نیروهای پلیس، گاه در مقطعی قاطعانه در کشف جرم بسیج شده و گاه شدیداً، ضعیف عمل می کنند و عملکرد آنان مستقیماً آمار جنایی را تحت الشعاع خود قرار می دهد. خلاصه آنکه رویه و تصمیماتی که کارگزاران یا کارآفرینان واکنش اجتماعی، اتخاذ می کنند، در میزان ارتکاب جرم و برچسب زنی کاملاً موثر می باشد. در راستای شناسایی و درک دقیقتر مسئله، باید کالبد شناسی حاکمیت و روان شناسی قضایی و پلیسی را بررسی نموده، به دنبال دریافت این حقیقت باشیم که چگونه یک فرد در سطح یک گروه برچسب مجرم می خورد ولیکن در میان گروهی دیگر هویت مجرمانه به خود نمی گیرد؟

■ نکته دیگری که حائز اهمیت است، چگونگی پذیرش جایگاه مجرمانه - از طریق برچسب زنی - از سوی مجرم می باشد. بیکر معتقد است فرآیند برچسب زنی به دو شیوه تحقق می یابد:

■ الف) در نتیجه ارتکاب جرم (عملی که در قانون منع شده) که وی آن را انحراف اولیه نام می نهد.

■ ب) در نتیجه اشتباه قضایی یعنی مواردی که سیستم فردی را اشتباهاً دستگیر، محاکمه و مشمول حکم مجازات قرار می دهد.

■ البته چند مرحله ای بودن رسیدگی های کیفری تا حدی موجب کاهش میزان اشتباهات قضائی است، لیکن علاوه بر مجرمین واقعی گاه، با عده ای که بی جهت مجرم و منحرف تلقی شده، یعنی مجرمین کاذب هستند روبرو می شویم. و بالاخره دسته سومی هم هستند که از چنگالهای عدالت کیفری گریخته، پایگاه منحرفی ندارند و به آنان بزهکاران پنهان یا بزه ناکردگان ظاهری گفته می شود.

■ به هر حال چه در مورد مجرمین واقعی و چه کسانی که به لحاظ اشتباه قضایی مجرم تلقی شده اند باید روند کنش متقابل فرد و عملکرد نهادها و عوامل قهریه را از یک سو و عملکرد پلیس و دادگستری را از سوی دیگر بررسی نماییم.

■ علاوه بر آن نحوه نگرش مردم نسبت به بزهکار و واکنشی که نسبت به اعمال وی نشان می دهند، یعنی درجه قضاوت مثبت یا منفی نسبت به جرم که به نوبه خود موجب ترغیب و یا دلسردی مجرم از ارتکاب مجدد عمل می شود، باید مورد بررسی قرار گیرد. به عقیده بیکر، نهایتاً تحت تأثیر عوامل واکنش اجتماعی (پلیس، دادسرا و ...) و نیز قضاوت افراد نسبت به یک عمل، فرد به سمتی سوق داده می شود که از نظر قانون مجرم و از دید جامعه، منحرف تلقی می گردد.

■ اما اینکه فرد تا چه حد در اکتساب پایگاه منحرفانه کوشش می کند، بستگی تنگاتنگی به عوامل روانی فرد دارد. بدین معنا که با توجه به عوامل سه گانه شخصیت (من، من برتر، نهاد) وی تا چه حد می تواند به ایفای نقش مطلوب جامعه بپردازد. لذا قضاوت دیگران تأثیر به سزایی در کسب این پایگاه و چگونگی عملکرد فرد خواهد داشت.

■ ایرادات عمده ای که دیدگاه تعامل گرایی، به علت شناسی جنایی می گیرد به طور خلاصه عبارتند از اینکه اولاً: علت شناسی جنایی، تنها عامل مجرمانه یا شخصیت مباشر جرم را مورد مطالعه قرار می دهد. ثانیاً: بین عمل مجرمانه و غیر مجرمانه تفاوت ذاتی و فطری قائل شده است. ثالثاً: در فرآیند ارتکاب جرم و مکانیسم گذار از اندیشه به عمل مجرمانه، همواره قانون و مجریان قانون را مانعی در مقابل جرم انگاشته، حال آنکه در این فرآیند باید عمدتاً خود جامعه و مجریان ارزشهای آن را نیز، مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.

■ بدین ترتیب دیدگاه تعامل گرایی، معتقد است که جرم یا انحراف پدیده ای است که گروه (جامعه) یا کارگزاران آن ایجاد کرده و طی غربالی که انجام می دهند، عده ای را مجرم و عده ای را غیر مجرم معرفی می نمایند. برای جبران این نقص، باید زاویه دوربین مطالعات جرم شناسی از جرم و مجرم برداشته، به سوی سیستم عدالت کیفری و ابزارهای آن (قانون جزا و مجازاتها، علی الخصوص مجازات حبس و ...) نشانه رود.

■ ج - چگونگی شکل گیری نظریه تعامل گرایی در آمریکای شمالی

■ اصولاً دهه ۱۹۶۰ میلادی در آمریکا، با جنبش های اعتراض آمیز (اغلب دانشجویان) علیه سیاست داخلی و خارجی آمریکا، در خصوص اعمال تبعیض های نژادی علیه سیاهپوستان و درگیری در جنگ ویتنام مصادف است. و بدین ترتیب می توانیم بگوییم که این دهه، دهه اعتراض علیه بنیان و اساس هیات حاکمه است و لذا در چنین فضایی دیدگاه جرم شناسی جدیدی با رنگ سیاسی و دیدی کاملاً انتقادی، شکل می گیرد.

■ عامل دوم، اختیارات وسیع پلیس در سیستم کیفری آمریکایی است. در بسیاری موارد پلیس، نقش دادستان و دادر را ایفا می کند و در خصوص ارجاع یا عدم ارجاع پرونده به دادگاه تصمیم می گیرد.

■ پلیس به عنوان عامل یونیفرم پوش، قدرت و اختیارات وسیعی، در به حرکت درآوردن چرخهای عدالت کیفری دارد که در بسیاری موارد می تواند با زیاده روی هایی همراه باشد.

■ نتیجه آنکه جرم شناسی واکنش اجتماعی افق و قلمرو مطالعاتی جرم شناسی را توسعه داد. چه، علاوه بر جرم، مجرم و شخصیت او، نقش احتمالی جامعه رسمی، حاکمیت و جلوه های آن نیز در پیدایش جرم مورد توجه قرار گرفت، لذا باید بر این دیدگاه ارج نهاد چرا که واقعیاتی را که تاکنون مورد توجه جرم شناسان نبوده، بررسی و بیان نموده است.

■ از طرفی اگر نهایتاً تفاوت های ظاهری و قانونی را که به لحاظ صدور حکم محکومیت میان مجرمین و غیر مجرمین وجود دارد کنار بگذاریم، نمی توانیم از مکانیسم گذار از اندیشه به عمل به آسانی بگذریم. بدیهی است که هر قدر لیست قانونی جرائم، گسترده تر باشد شانس افزایش تعداد مجرمین واقعی هم زیاده تر است. سیر تحول در جوامع تا به امروز نیز در جهت جرم انگاری افراطی بوده است، نه جزم زدایی. تردیدی هم نیست که نقش عوامل پلیسی و قضایی کنترل جرم، در تکرار آن بسیار بالا است، و این عوامل، نقش مهمی در فرآیند برچسب زنی و ایجاد انحراف ثانویه (تکرار جرم) دارند.

■ ۳. جرم شناسی رادیکال یا انتقادی

■ جرم شناسی رادیکال (انتقادی، جدید و یا بنیادگرا) رویکردی سیاسی- عقیدتی نسبت به جرم می باشد، و برخی نام آن را جرم شناسی اختصاصی- خاص نهاده اند.

این دیدگاه که در پایان سالهای ۱۹۶۰ میلادی، در کشورهای انگلوساکسون به ویژه آمریکا قد علم کرد، عبارت از اعتراض و انتقاد نسبت به جرم شناسی‌های گذشته بود.

اصولاً از آغاز دهه ۱۹۷۰ شاهد دو واقعه مهم در غرب به ویژه آمریکا می‌باشیم:

۱) جنبش‌های رهایی بخش کشورهایی که همچون موزامبیک را علیه سلطه استعمار شورانده بود. این جنبش‌های رهایی بخش علاوه بر ملت تحت استعمار، افکار عمومی جهانیان را نیز علیه آنچه که قدرت حاکمه نام می‌نهم، بسیج کرده بود. به ویژه در آمریکا به لحاظ درگیری در جنگ ویتنام، افکار عمومی به ویژه قشر دانشگاهی بر علیه سیاست خارجی آمریکا مانند موضع‌گیری غرب نسبت به جنگ ویتنام بود. پس عامل اول را می‌توان جنبش‌های اعتراض آمیز سیاسی و اجتماعی دانست.

۲) عده‌ای از دانشمندان آلمانی و اروپایی در این سالها به آمریکا مهاجرت نموده، با الهام از دیدگاه‌های اعتراضی و انتقادی مارکس، نسبت به سرمایه‌داری، علیه شرایط حاکم اعتراض نمودند. مدل و منشاء تئوریک اعتراضات این دسته دانشمندان، دیدگاه‌های مارکس بود.

امتزاج دیدگاه‌های اعتراض آمیز مارکس نسبت به جامعه سرمایه‌داری، با اعتراضات مردم علیه استعمار موجب گردید، که جنبش‌های اعتراضی علیه سلطه اقتصادی و فرهنگی، محدوده دانشگاه‌های پیشرفته، علوم انسانی را نیز در برگیرد و تجدید نظرهایی را فراهم آورد. از این رو عده‌ای از جرم شناسان - با مرکزیت دانشگاه «برکلی» به عنوان نماینده جنبش‌های اعتراضی علیه جرم - گرد هم جمع آمده مبنای تئوریکی این نظریات را بنا نهادند.

الف - دیدگاه‌های اولیه جرم شناسی انتقادی یا رادیکال

این دیدگاه عمدتاً بر این باور است که باید با شناخت کافی نسبت به قوانین و مقررات دنیای حاضر و نظام سرمایه‌داری، آن را تغییر داد، پس شناخت قوانین و مقررات، کافی نیست و این شناخت باید به منظور تغییر بنیادی در این جوامع صورت بندد. در این مفهوم بنیاد گرایی یعنی، قطع زنجیرهای اتصال به گذشته و ایجاد و پی‌ریزی جامعه‌ای نوین با هدف جبران ضعفها و کاستیهای گذشته.

ب - مفهوم رادیکالیسم و پیامدهای آن

رادیکالیسم را در دو تعبیر به معنی تندروی، انقلابی‌گری و بنیادگرایی آورده‌اند اما این واژه در آمریکا تعبیر و معنای متفاوتی دارد.

در آمریکا رادیکالیسم یعنی مقابله و مقاومت فعال، علیه هیأت حاکمه و آنچه جوهر آن را تشکیل می‌دهد، و رادیکالیسم یعنی جریانی که سبب گسستگی کامل از گذشته می‌گردد. و لذا در آمریکا بحث اصلاح، وجود ندارد ولیکن در اروپا رادیکالیسم رفورم می‌آورد، بنابراین رادیکالیسم در تعبیر آمریکایی آن، یعنی پشت کردن به گذشته و بریدن از آن بدین ترتیب جرم شناسی رادیکال در مقابل جرم شناسی لیبرال یا همان علت شناسی جنایی قرار می‌گیرد.

برخی به این جرم شناسی عنوان جرم شناسی خصوصی داده، گفته‌اند همانگونه که گاهی اوقات خارج از هنجارها و قواعد موجود دست به دادگری و اعمال عدالت می‌زنیم و به عدالت خصوصی دست می‌یازیم، جرم شناسی رادیکال نیز محور مطالعات خود را خارج از حقوق جزای حاکم بنا می‌کند و در مقابل جرم شناسی عمومی و رسمی که کادر مطالعات آن قانون جزای رسمی است قرار می‌گیرد. فلذا می‌توان آن را جرم شناسی خصوصی نامید.

بنابراین جرم شناسی رسمی حاصل کار جرم شناسی است، که در درون سیستم رسمی و لیبرال با قبول تعریف قانونی جرم و نظام کیفری موجود، به مطالعه جرم می‌پردازند. ولی جرم شناسی رادیکال، مبتنی بر انتقاد کامل بر کل دستگاه عدالت کیفری و عبارت بهتر عدالت جنایی می‌باشد.

■ دانشکده حقوق برکلی (آمریکا) پیشگام این جنبش انقلابی بود. در انگلیس نیز جامعه شناسانی به نامهای دالتون، یانک و تیلور در سال ۱۹۷۲ کتابی به نام «جرم شناسی جدید» به رشته تحریر درآوردند، که رهیافتی نوین در جرم شناسی انحراف تلقی می‌شد. اما در آمریکا نیز به سال ۱۹۴۸ کتابی تحت عنوان «جامعه شناسی و تیپ قالبی و کلیشه‌ای مجرم» به وسیله «چیمن» نوشته شد، این دو کتاب تا حد زیادی منشور سیستماتیک این دیدگاه در جرم شناسی تلقی می‌شوند. این جرم‌شناسی ایراداتی را بر دیدگاههای مبتنی بر علت شناسی جنایی وارد می‌کند که عبارتند از:

■ ۱- تحقیقات و مطالعاتی که تاکنون در قلمرو جرم شناسی صورت گرفته است، عمدتاً بر روی آن دسته از رفتارهایی بوده، که صراحتاً در قانون، جرم اعلام شده است. مفهوم مخالف آن، این است که جرم شناسی کلاسیک (لیبرال) آن دسته از رفتارهایی را که در قانون جرم تلقی نگشته مورد مطالعه قرار نداده است. و لذا به نام اصل قانونی بودن جرم و مجازات، از مطالعه سایر پدیده‌های ضد انسانی خودداری نموده است.

■ بدین ترتیب جرم‌شناسان کلاسیک و لیبرال با مطالعه آنچه در قانون جرم تلقی شده است در نهایت «هیأت حاکمه» را تحکیم نموده‌اند. از این روی جرم شناسی لیبرال با دیدگاهی خرد به مطالعه جرم پرداخته، پدیده‌هایی مانند تبعیض نژادی، تبعیض جنسی، استعمار و استثمار را که پدیده‌هایی ضد بشری هستند، مورد مطالعه قرار نداده است.

■ ۲- مطالعات جرم شناسی لیبرال ناقص است، چرا که صرفاً به مطالعه جرایم «یقه‌آبی‌ها» کارگران زحمتکش پرداخته، پدیده‌هایی چون فرار از پرداخت مالیات، احتکار، تقلبات ارتكابی نسبت به مصرف کنندگان، فساد، اختلاس و خشونت‌های پلیس مورد توجه این جرم‌شناسان قرار نگرفته است و به عبارت دیگر معترض سرمایه داران بانفوذ و مجرم نشده‌اند.

■ ۳- روشی که جرم شناسی لیبرال در سیاست جنایی خود پیشنهاد می‌کند، مبتنی بر اصلاح و درمان است. تا آنجا که اغلب کشورها مجازات‌ها را بگونه‌ای تنظیم کرده‌اند، که زمینه بازپروری و بازپذیر شدن محکومین فراهم گردد. و طبیعتاً بازپذیر شدن مجرم، متضمن قدری اصلاحات روبنایی در ساختار عدالت کیفری بود. جرم شناسی لیبرال پرچمدار سیاست جنایی اصلاح و درمان شد تا دستگاه عدالت کیفری بتواند با رفع اشکالات شکلی و ظاهری - نه بنیادی و اساسی - به حاکمیت خود ادامه دهد.

■ از سویی دیگر، آنها معتقد به اصلاح مجرم، برای سازگاری با یک جامعه ایده‌آل می‌باشند، در حالی که اصلاح و درمان، در سیاست جنایی لیبرال، برای سازگاری با جامعه موجود است، و چون اصلاحات، روبنایی است، ما شاهد تراکم پرونده‌ها و جمعیت کیفری هستیم، و از طرفی با تضعیف سیستم دفاعی متهم روبرو می‌باشیم، تمامی این عوامل ما را با سیستمی بحرانی روبرو کرده است.

■ ۴- جرم شناسی لیبرال دارای نگرشی خرد است و یک دیدگاه التقاطی و نسبی، با نگرشی خرد می‌باشد. و لذا بیشتر مطالعات آن جنبه بالینی و موردی دارد و جامعه را در سطح کلان مورد توجه قرار نمی‌دهد.

■ این جرم شناسی بدون توجه به مسایل اقتصادی مربوط به ماهیت جامعه و نوع حاکمیت آن صرفاً به مطالعه موردی مجرمین پرداخته، به دستگاه عدالت کیفری به عنوان مسئول در شکل‌گیری فرآیند مجرمانه، چندان اهمیتی نمی‌دهد.

■ ۵- از آنجا که جرم‌شناسان لیبرال پیوند تنگاتنگی با نهادهای سیاسی و اجتماعی جامعه خود دارند، به نحوی که نیازهای مادی خود را در رابطه با تحقیقات، از زندانیان، مصاحبه با قضات و ... از آن نهادها تامین می‌نمایند، گرفتار نوعی مصلحت‌گرایی شده، مطالعات خود را در جهت علایق و خواسته‌های دستگاه عدالت کیفری شکل می‌بخشند. و حال آنکه به عقیده جرم‌شناسان رادیکال، این مطالعات باید سبب قطع مشکلات چنین نهادهایی گردند.

ج - پیشنهاد های جرم شناسی رادیکال

اولین پیشنهاد این دیدگاه، ایجاد تغییرات کامل در سیستم و نظام موجود است. یعنی حفظ قالب ها و خالی کردن محتوای آن، به نحوی که با حفظ حقوق جزا، آن را با نگرشی مبتنی بر برقراری و تنظیم یک جامعه برابر و عادلانه، همراه نمایم.

جامعه ای که علاوه بر مطالعه جرایم سنتی، جرایم دیگری را نیز پیش بینی نماید. دانستیم که جرم شناسی بنیادگرا، بر تعریف کلاسیک جرم ایراد گرفته، آن را حامی امتیازات قدرت حاکم تلقی می نماید.

از این روی، خود تعریفی جهت جایگزینی ارائه می دهد، از این دیدگاه جرم عبارت از:

«فعل یا ترک فعلی است که موجبات نقض حقوق انسانی را که از نظر سیاسی تعریف شده، فراهم می آورد».

با این تعریف باید به پدیده هایی که تاکنون، در قلمرو صلاحیت حقوق نمی گنجیده، و صرفاً موضوع مبارزات عده ای مصلح بوده است جنبه کیفری بدیم و بدین ترتیب قلمرو اعمال مکانیسم جرم انگاری را از حیطه ارزشهای سنتی یا رسمی که حقوق را در بر گرفته توسعه داده، به فعالیتهایی که در حقوق جزای کلاسیک ناشناخته، اما ضد انسانی اند تسری دهیم. اعمالی که از این دیدگاه، مشمول مکانیسم جرم انگاری قرار می گیرند، عبارتند از: امپریالیسم، تبعیض نژادی و استثمار که به سلب حقوق، آزادی و محرومیت منجر می گردد.

از طرف دیگر حقوق جزا باید حمایت صرف از بشر (بشر گرایی) را کنار گذاشته، علاوه بر حمایت از بشر آنچه را نقض یا تجاوز نسبت به محیط زیست، جامعه بشری و طبیعت نامیده می شود در قلمرو خود قرار دهد. امروزه، قانونگذارها، تحت تأثیر این دیدگاه، جرایمی چون جرایم علیه محیط زیست و آثار باستانی را در حقوق جزا وارد نموده اند.

بدیهی است که پیش بینی این نوع جرائم، به ویژه، جرایمی که بار نسبتاً سیاسی دارند، با استقبال حاکمیت های سیاسی روبرو نمی شود. دانستیم جرم شناسی رادیکال طرفدار دگرگونی کل جامعه و نهادهایی است که زمینه استثمار آن را فراهم می کنند، در این راستا باید به حمایت این جرم شناسان از شورشهایی که توسط زندانیان صورت می گیرد، نیز، اشاره نمود. چه جرم شناسی رادیکال زندان را در جوامع سرمایه داری محل دفن شرمساری دنیای غرب دانسته، معتقد است، زندانیان این جوامع به لحاظ مقاومت علیه جامعه موجود در زندان بسر برده، هیچیک مجرم واقعی نیستند بلکه طرفدار جامعه عمل پوشیدن به یک جامعه آرمانی و عادلانه اند.

د- انتقادات وارد بر جرم شناسی رادیکال

اولین ایرادی که به جرم شناسی رادیکال گرفته می شود، اینکه، این جرم شناسی دیدگاهی علمی (متکی بر مشاهده و تجربه) - به معنایی که گفتیم - نیست، بلکه دیدگاهی فلسفی - سیاسی است که مطالعات علمی را لوٹ می کند چرا که در مطالعات علمی عینیت بر اساس کار انسان حاکم است، نه ذهنیت. محقق در یک مطالعه علمی باید آنچه را که مطالعات و مشاهدات نشان می دهد بیان نماید، نه آنچه را که دوست دارد و در ذهنش پرورده، در رویاها و آرمانهای خود، واقعیت تلقی می کند.

برخلاف دیدگاه برجسب زنی که عمدتاً در سیستم های کیفری که پلیس و قوای قهریه از اختیار زیاد برخوردار می باشند، قابل استفاده است، دیدگاه جرم شناسی رادیکال خاص یک کشور نبوده، بستر جغرافیایی جرم شناسی رادیکال وسیع و در هر حال قابل استفاده است.

درست است که موضوع مطالعه جرم شناسی «پدیده مجرمانه» است و نه سیستم سیاسی حاکم، و تلاش محققین در جرم شناسی در خدمت پی بردن به علل جرم است، و در یک جرم شناسی کلان نیز، نظام سیاسی در قالب مطالعات علت شناختی مورد توجه قرار می گیرد، ولی زیر سؤال بردن جامعه در مطالعات جرم شناسی، آن را تبدیل به یک دیدگاه سیاسی انتقادی خواهد کرد.

■ (۴) در هر حال هر جامعه‌ای، (حتی جامعه‌ای که جرم‌شناسان رادیکال ترسیم می‌کنند) دارای یک نظام ارزشی خواهد بود و ناچار است دست به گزینش زده، پاره‌ای از اعمال را جرم، و پاره‌ای دیگر را هنجار بداند. درست مثل جامعه سرمایه‌داری که برای ادامه حیات خود، ناچار به ارزش گذاری و نیز ایجاد ضمانت اجرا برای آن ارزشها است. چه، زیر سؤال بردن کل یک سیستم بدون پیشنهاد یک سیستم جایگزین به منزله - ایجاد هرج و مرج و آناشست - خواهد بود.

■ (۵) اینکه گفته شده مطالعات دیدگاه جرم‌شناسی لیبرال عمدتاً حول محور جرایم جاری و لزوماً تابعی از دیدگاه حاکم است، صحیح نمی‌باشد عدم تنوع در مطالعات آنان عمدتاً ناشی از محدودیتهای موجود است نه رفتار و طرز تلقی خاص جرم‌شناسی، علی‌ای حال، افراد زیادی از جمله «ساترلند» در همین دیدگاه مفهوم جرم‌شناسی یقه سفیدی را که به مطالعه جرایم سرمایه داران و افراد بانفوذ می‌پردازد، مطرح نموده‌اند.

■ البته نکات مثبتی در نظریات جرم‌شناسی رادیکال وجود دارد. یکی از آنها دیدگاه کلان این جرم‌شناسی به حدی است که نظام سیاسی جامعه و حاکمیت آن را زیر سؤال می‌برد. دومین نکته، وسعت بخشیدن به سیاهه جرایم، پیش‌بینی جرایمی چون نقض حقوق انسانی، قاچاق انسان و جرایم علیه محیط زیست می‌باشد، جرائمی که تا چندی پیش موضوع تعهدات بین‌المللی را تشکیل می‌دادند و امروزه در کشورهایی چون کانادا و فرانسه جای خود را - در کنار جرائم سنتی - در نظام کیفری داخلی باز کرده‌اند.

■ بدین ترتیب رویکرد جدید این جرم‌شناسی، عبارت از، توسعه حقوق جزا - و دستیابی به دیدگاههای کلی در جرم‌شناسی بوده است.

■ «آقای ریموند گسن» با این دیدگاه مخالف بوده و معتقد است، که این دیدگاه هیچ پیشرفتی در علم جرم‌شناسی و نیز حقوق جزا ایجاد نمی‌کند چرا که، دیدگاهی مبارزه گر است نه علمی و پژوهشگر. مضافاً اینکه رهیافتهای این جرم‌شناسی، خود پشوانه‌ای برای اعمال تروریستی و ضد حکومتی محسوب می‌شود.

■ در خاتمه باید گفت، جرم‌شناسی رادیکال، رویکردی حقوقی - سیاسی و اقتصادی نسبت به جرم، تلقی می‌شود. فلذا ما با جامعه‌شناسی سیاسی جرم روبرو هستیم، که خود تبلور مطالعات جرم‌شناسی سیاسی و جرم‌شناسی جامعه شناختی است. از آنجا که این دیدگاه اعمال مجرمانه را فریاد یک شهروند علیه نظام حاکم، تلقی می‌کند، میان علوم سیاسی و مسایل جرم‌شناسی پل ارتباطی پدید می‌آورد، از این روی، به واسطه این دیدگاه، از جامعه‌شناسی کیفری، وارد قلمرو جامعه‌شناسی سیاسی می‌شویم.

■ ۴. جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی

■ جرم‌شناسی سازمانی که آن را، جرم‌شناسی تشکیلاتی، کنترل‌شناسی یا جرم‌شناسی تکنولوژیک نیز می‌نامند. قلمرو مطالعاتی بسیار وسیعی دارد. این دیدگاه مطالعات خود را از نهاد قانونگذاری آغاز می‌کند و تا نهادهایی که مسئول اجرای مجازات‌اند یعنی پلیس، دادسرا، دادگاهها، زندانها و موسسات مراقبتی، ماموران تعلیق و آزادی مشروط و حتی مسئولین سرویس‌های مراقبت بعد از خروج، به پیش می‌برد و بدین ترتیب کل نهادهای کیفری را در قلمرو مطالعاتی خود بررسی می‌نماید.

■ تفاوتی که با دیدگاه تعامل‌گرایی دارد آن است که جرم‌شناسی تعامل‌گرا به تشکیلات دستگاه عدالت کیفری به عنوان نهادها و فرآیندهایی برجسب زن و مؤثر در ارتکاب جرم، می‌نگرد. و در واقع نقش منفی آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. ولی جرم‌شناسی سازمانی کلیه نهادهای کیفری را از نظر منش مبارزاتی علیه جرم و نیز کارآیی، تأثیر و نتایج مثبتی که از آن انتظار می‌رود، (کنترل جرم) مورد توجه قرار می‌دهد.

■ به عبارت دیگر، در دیدگاه جرم‌شناسی سازمانی، تحقیقات و پژوهش‌ها، جنبه سازمانی و نهادی دارند، نه بالینی و موردی. این دیدگاه، برای تحقیق پیرامون کارآیی و تأثیر هر واحد، در مبارزه علیه جرم، به مطالعات سنجشی یا ارزیابی کننده می‌پردازد. و در راستای پاسخگویی به این پرسش، که آیا

واقعاً مجازات در مهار جرم مؤثر بوده و نهادهای کیفری به نحو هماهنگی عمل کرده‌اند، یا حرکات آنها ضد و نقیض بوده، موجب خنثی شدن فعالیتها گردیده است گام بر می‌دارد.

■

■ فرض اولیه این دیدگاه عبارت بود از ییلان‌گیری، از نهادها و دستگاههای کیفری در خصوص شکست در مبارزه علیه تکرار جرم و درک این حقیقت که آیا انواع مجازاتها که شاخص حقوق جزا و در واقع بازوی مسلح و قهرآمیز آنرا تشکیل می‌دهند، عملاً بدانگونه که منظور مقنن بوده است موجب ارباب فردی و جمعی گردیده‌اند؟ تصور افکار عمومی و مجرمین بالقوه و شهروندان از این قوانین و نهادها و همزمان تصور و توقع قضات و پلیس و زندانبانان از اجرای مجازات و پیش‌بینی آن چگونه است؟ آیا تصویری که مجرمین بالقوه از مجازات دارند همان تصور، از کارآیی است که قانونگذار و پلیس دارند؟ یا هر یک در جهت مخالف یکدیگر قرار گرفته‌اند؟

■ بدین ترتیب طیف اول، عمدتاً پیرامون مجازات و انواع آن می‌باشد. لازم به ذکر است که بحث عدالت کیفری، قبل از شورای اروپا، عمدتاً توجه آمریکایی‌ها و بعد کاناداییها را بخود جلب کرده بود. بهمین منظور، یکی از رسالتهای مرکز بین‌المللی جرم‌شناسی تطبیقی، در مرکز مطالعاتی «کبک» انجام مطالعات تکنولوژیک در دادگاهها و زندانها بوده است. بعنوان نمونه چنانچه صد نفر مجرم محکوم به حبس، موضوع احکام کیفری دیگری غیر از حبس قرار می‌گرفتند، چه واکنشی از خود نشان می‌دادند؟ در اینجا بحث بر سر کارآیی مجازات است و اینکه بودجه‌ای که صرف اجرای مجازاتها می‌کنند تا چه حد با بازدهی آن منطبق است؟

■ از آنجا که با پیشرفت علوم انسانی در قرن نوزدهم، مجازاتهای بدنی، جای خود را به کیفرهای سالب آزادی دادند، طبیعتاً به لحاظ امیدی که قانونگذاران به کارآیی زندانها و تأثیر آن در حفظ نظم عمومی داشتند، اولین مطالعات ارزیابی کننده پیرامون مجازات زندان صورت گرفت.

■ قسمت اعظم مطالعات جرم‌شناسی سازمانی پیرامون دستگاه عدالت کیفری است؛ عدالت کیفری (جنایی) ترجمه اصطلاح «Criminal Justice» و صرفاً شامل دادگاهها نبوده، آنچه را که در نهایت پدیده بزهکاری را چه از نظر سرکوبگری و چه از نظر اصلاح، درمان و پیشگیری، مدیریت می‌کند، عدالت کیفری می‌نامند.

■ بنابراین تشکیلات دستگاه عدالت کیفری یعنی: اداره و مدیریت آن دسته از دستگاههای تخصصی که مسئول امر مجازات نسبت به اعمالی هستند، که لطمه و صدمه به ارزشهای اساسی جامعه محسوب می‌شوند. بدین ترتیب وقتی دستگاه عدالت کیفری را مجموعه ادارات و تشکیلات تخصصی که همگی مسئول امر مجازاتند تلقی می‌کنیم، طیف وسیعی را به این دستگاهها، اختصاص می‌دهیم. اولین نهادی که دستگاه عدالت کیفری را برای ما ترسیم می‌کند دستگاه قانونگذاری است، که جرم را از انحراف تفکیک و به جرم‌انگاری دست می‌زند.

■ دومین نهاد، دستگاههای تخصصی هستند، که مجازات را به اجرا می‌گذارند. امروزه اجرای مجازات با اتمام دوره مجازات ختم نمی‌شود و در واقع دستاوردهای کیفری اجرای مجازات شامل مرحله پس از خروج از زندان نیز می‌گردد. تا کوششهایی را که در کلیه مراحل این طیف، صورت گرفته است به ثمر رساند.

■ بدیهی است که میزان پیچیدگی این سازمان تخصصی یا «عدالت کیفری» رابطه مستقیم با درجه پیشرفت یک جامعه دارد و هر قدر جوامع از نظر تخصصی متحول‌تر باشند، دستگاه عدالت کیفری پویاتری داشته، مکانیسم جرم‌انگاری، محاکمه و مجازات فعال‌تری دارند. و هر چه جامعه سنتی، نامتحول و اخلاقی باشد دستگاه عدالت کیفری از پیچیدگی کمتری برخوردار است.

■ همچنین هر قدر ارزشهای اساسی جامعه، متنوع تر باشند، نیاز بیشتری به دستگاه عدالت کیفری متحول دارند و سرویس‌هایی که در آن کار می‌کنند، باید پویایی زیادی داشته باشند. از این رو جرم‌شناسی و علت‌شناسی سنتی که عمدتاً بر پایه داده‌های آماری نباشد، نمی‌تواند پاسخگوی نیاز باشد.

■ جرم‌شناسی سنتی و کلاسیک از طریق مطالعه محصولات نظام کیفری یعنی محکومین زندانها به مطالعه جرم می‌پرداخت. این محصولات عبارت بودند از دستگیرشدگان، متهمین و کسانی که مباشرین جرم تلقی گردیده‌اند. جرم‌شناسان کلاسیک از طریق بررسی و ارزیابی اعداد و ارقام قضایی و پلیسی، این محصولات را مطالعه و به محض مشاهده تکرار پاره‌ای از عوامل، در جرمی خاص، آن عامل را علت اصلی بروز آن جرم معرفی می‌کردند. در حالی که چه بسا این تکرار، امری کاملاً تصادفی و نتایج حاصل از آن نیز نتایجی ظاهری بوده، باشد. با این وصف دو واقعه مهم مطالعات جرم‌شناسی کلاسیک را تحت تأثیر قرار داد:

■ ۱. پی بردن به وجود رقم سیاه جرایم و اینکه در مقابل افرادی که مشمول تقبیح رسمی یعنی محاکمه و مجازات قرار می‌گیرند، عده‌ای نیز وجود دارند، که مشمول تقبیح رسمی واقع نشده‌اند.

■ ۲. پی بردن به وجود رقم خاکستری جرایم یعنی تعداد جرایمی که کشف شده، ولیکن مباشرین آنها شناخته نشده است.

■ این دو واقعه سبب ایجاد روشی تکمیلی - تحقیقی برای دستیابی به رقم سیاه و خاکستری جرایم گردید:

■ ۱. «L'enquête d'auto Confession» یا تحقیقات مبتنی بر اعترافات بزهکاران

■ ۲. «L'enquête de Victimisation» یا تحقیقات مبتنی بر اظهارات بزه دیدگان و قربانیان مستقیم جرم

■ در روش اول، محقق برای پی بردن به رقم سیاه، دست به نمونه برداری می‌زند. مثلاً از یک جمعیت (مدرسه) چند نفر را جمع می‌کند و با توزیع پرسشنامه بین آنان و توجیه آن افراد، مبنی بر اینکه موضوع تحقیق چیست، از آنها می‌پرسد که مثلاً در پنج سال گذشته مرتکب جرم مشخصی شده‌اند یا خیر؟ پاسخ‌های این نمونه‌ها و بسیاری موارد حاکی از ارتکاب جرم مشخصی (مثلاً سرقت) است بدون آنکه بر کسی مکشوف گردد.

■ علی‌الاصول رقم سیاه، تحقیقات نشان می‌دهد که رقم سیاه جرم سرقت در نزد اطفال بسیار بالاست چرا که آنها از قبح سرقت مطلع نمی‌باشند.

■ در روش دوم، محقق نمونه‌ای از شهروندان را جمع و با توزیع پرسشنامه و توجیه آنان سعی بر پاسخگویی به این سؤالات را دارد:

■ ۱. چرا مجنی علیه بعضی از جرایم، شناخته نمی‌شود؟

■ ۲. چرا بعضی از بزه دیدگی‌ها منعکس نمی‌گردند؟

■ ۳. بزه دیدگیهای منعکس نشده کدامها هستند؟

■ ۴. آیا منعکس شدن این بزه دیدگیها نتیجه عدم کارآیی پلیس است یا اینکه خود مجنی علیه از انعکاس بزه وارده بر خود اکراه می‌ورزد؟

■ محقق با بهره‌گیری از این دو روش، در می‌یابد که رقم سیاه بالای برخی از جرایم، ناشی از عواملی مستقل از اراده مجرم است از جمله کارآیی یا عدم کارآیی دادرسا، پلیس و مردم و نیز عدم انطباق تصور افراد جامعه از قبح اجتماعی با ذهنیت قانونگذار، که در نتیجه آن افکار عمومی در انعکاس جرم با مقامات همکاری نمی‌کند.

■ متعاقب این ارزیابیها این بحث مطرح شد، که پلیس و بویژه دادرسا بر اساس چه معیارهایی عمل کرده، برای عده‌ای پرونده درست می‌کنند و عده‌ای را وا می‌گذارند؟

■ به بیان دیگر پلیس تا چه اندازه به عنوان عاملی مهم در پر حجم یا کم حجم تر کردن بزهکاری نقش دارد؟

■ در نتیجه این تحولات، معیارهای جدیدی غیر از بزهکار و مجنی علیه در جرم‌شناسی، مطرح شد و لذا جرم‌شناسی سنتی که عمدتاً شامل مطالعه جرایم اشخاص «یقه آبی» بود تبدیل به جرم‌شناسی شد که به مطالعه کلیه جرایم ارتكابی می‌پرداخت، مطالعاتی که رقم سیاه و خاکستری جرایم را نیز در بر می‌گرفت.

■ بدین سان، مساله بزهکاری یقه سفیدی، یا طلایی، یا جرایم افراد متنفذ، وارد مقوله جرم‌شناسی گردید. و اینجاست که نقش بازیگران دستگاه عدالت کیفری به عنوان قاضی، پلیس، کارمند دفتری، مطلع، شاهد، متهم و زندانبان مطرح می‌شود.

■ دستگاه عدالت کیفری با بزهکاران یقه سفید چگونه برخورد می‌کند و آیا طرز تلقی متفاوتی نسبت به، بزهکاران یقه آبی دارد؟ و میزان کارآیی آنان چه نقشی در بالا بردن آمار کیفری هر گروه از این مجرمین دارد؟

■ پاسخ این سئوالات را باید در میزان حکمت، تدبیر و سیاست محاکم، در مقابله با جرایم جستجو کرد. بدین ترتیب بحث روان‌شناسی قضایی مطرح می‌شود و اینکه تا چه اندازه ذهنیت پلیس و دستگاه عدالت کیفری می‌تواند در بالا بردن آمار کیفری مؤثر باشد؟

■ مسأله مهم دیگر، نقش عدم هماهنگی بازیگران دستگاه عدالت کیفری در آمار جرایم و مقابله با آنهاست. مطالعات ارزیابی کننده، که در آلمان صورت گرفته، این نکته را روشن می‌کند، که نیمی از پرونده‌هایی که از نظر پلیس خاتمه یافته تلقی و مجرمیت فرد در آن به اثبات رسیده است، در دادسراها و دادگاهها با واقعیت روبرو نمی‌شود. عبارت دیگر غالباً میان ارزیابی پلیس و ارزیابی قضایی انطباقی وجود ندارد و بسیاری از پرونده‌هایی که به دادسرا فرستاده می‌شود، یا جرم تلقی نمی‌گردد یا به جهت (فقد دلایل کافی، فقدان شهود و ... بایگانی می‌شود.

■ بعد از سیاست جنایی پلیس یعنی سلايق و ذهنیت‌های این ارگان بعنوان یکی از بازیگران دستگاه عدالت کیفری، به سیاست جنایی قضات - بازیگران اصلی - در دادسرا (تحقیقات اولیه) و در دادگاه می‌پردازیم.

■ الف) نقش دادسرا

■ قضات در دادسرا به عنوان بازیگرانی که عهده‌دار امر تعقیب و بدنبال آن اجرای مجازاتند، ایفای نقش می‌کنند. در سیستم‌هایی که دادسرا دارند، چرخهای عدالت کیفری معمولاً تحت نفوذ دو اصل به حرکت در می‌آید.

■ ۱. اصل قانونی بودن تعقیب کیفری (Légalité de Poursuite)

■ ۲. اصل مفید بودن تعقیب کیفری

■ اصل قانونی بودن تعقیب اقتضا می‌کند که، دادستان به محض جمع بودن ارکان تشکیل دهنده جرم، تعقیب کیفری را آغاز نماید. البته در چنین سیستم‌هایی قاضی دادسرا، نقشی در آمار جرایم ندارد، چرا که وی در هر صورت، مکلف به تعقیب پرونده کیفری است و به همین جهت، نمی‌تواند، مصلحت‌های تخصصی و ذهنیت‌های فردی خود را، در تعقیب جرم اعمال نماید. در سیستم‌هایی که مشمول اصل مفید و مناسب بودن تعقیب قرار دارند، تا اندازه زیادی با حاکمیت این مصلحت بر دادسرا مواجهیم و دادستان می‌تواند با عنایت به اختیارات خود، مصالح حوزه قضایی، مصالح متهم، دستگاه قضایی، زندان و دیگر مقتضیات به پاره‌ای از پرونده‌ها اجازه ادامه مسیر ندهد. مثلاً تصمیم می‌گیرد که صرفاً به تعقیب جرایم مهم بپردازد. این سیستم به او اجازه می‌دهد که با به حرکت در آوردن چرخ تعقیب کیفری برای جرایم مهمتر، در واقع فایده و سودمندی تعقیب جرایم و مجازات را سنجیده، تعقیب کیفری را فردی کند.

■ مزیت دیگر، امکان عدم تعقیب مجرمین بی‌سابقه، مقابله با تراکم پرونده‌ها در دستگاه قضایی و مقابله با تبعات سوء ادامه مسیر تعقیب کیفری، می‌باشد. با این استدلال که همان تماس اولیه با دادسرا برای عده‌ای از متهمین می‌تواند آنان را متنبه کند و فی‌الواقع دادستان احراز می‌کند که تا همین

اندازه رفت و آمد به دادسرا برای تنبیه او کافی بوده است و لذا نیازی به ادامه مسیر تعقیب کیفری نمی‌باشد. این انحراف از مسیر قضایی و اجتناب از ارجاع پرونده‌ها به دستگاه قضایی، به هدف جلوگیری از تراکم پرونده‌ها و مداخله کمتر دستگاه عدالت کیفری اصطلاحاً «قضا زدایی» نام دارد.

■ ملاحظه می‌گردد که دادسرا برحسب اینکه تابع اصل قانونی بودن یا اصل مفید بودن تعقیب کیفری باشد، در تولید جرم و محتوای آمار جنایی تأثیر بسزایی دارد.

■ (ب) نقش قضات:

■ قاضی در محکمه سکان‌دار امر قضاست، وی در نهایت به ارزیابی ذهنیات دادسرا و متعاقباً بررسی جرم می‌پردازد. مطالعاتی که در خصوص تشکیلات محاکم و جرم‌شناسی قضایی صورت گرفته نشان می‌دهد که اصولاً قضات محاکم رسالت خود را در دستگاه قضا، عبارت از تعیین نوع جرم و میزان مجازات می‌دانند؛ و از نظر آنان کار قضات کیفری یعنی تعیین و اعمال کیفر، و بهمین جهت تعلیق مجازات در محاکم کمتر از آزادی مشروط اعمال می‌شود، به این علت که در تعلیق، مجرم از دیدرس قاضی خارج می‌شود و حال آنکه در آزادی مشروط مدت بیشتری، در دیدرس قاضی قرار می‌گیرد.

■ بنابراین مطالعات نشان می‌دهد که اولاً صدور حکم محکومیت و محتوای آن، خود برآیندی از شخصیت قاضی است و ثانیاً قضات کیفری بیشتر کیفرگرا بوده، رسالت شغل خود را در تعیین کیفر، می‌بینند، تا تخفیف و اغماض، به همین جهت استفاده از نهادهای مبتنی بر تخفیف کیفری همچون تعلیق اجرای مجازات، قرار خدمات عام‌المنفعه «عمومی» و در محاکم چندان مشهود نمی‌باشد.

ج) متهم

*

و مجرم

ارباب رجوع‌های دستگاه عدالت کیفری – سومین دسته از بازیگران تئاتر کیفری می‌باشند. آیا این ارباب رجوع‌ها به زبان قضایی آشنا و در درک پیام مقنن موفق‌اند؟ به عبارت دیگر آیا آنها می‌توانند زبان رمزی و کد دار دستگاه قضایی را دریابند؟

در اینجا نیز تصور تبعات سوء جرایمی که ارباب رجوع‌های آنها با زبان دستگاه قضایی آشنا نیستند ساده است و این به آشنایی یک جمعیت به حقوق خود باز می‌گردد و در این مرحله میزان کارآیی و تأثیر اصل «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست» چهره‌نمایی می‌کند.

د) چهارمین گروه از بازیگران دستگاه عدالت کیفری، شهود، مطلعین، مجنی‌علیه‌م و مردم می‌باشند.

امروزه تحت تأثیر مطالعات بزه دیده شناختی نقش مجنی‌علیه در فرآیند کیفری بسیار مهم تلقی می‌شود، تا حدی که در پاره‌ای از نظام‌های کیفری که قبلاً دوربین عدالت کیفری عمدتاً روی مجرم و اصلاح او و مبارزه با تکرار جرم متمرکز بود، امروزه بر روی مجنی‌علیه و اینکه تا چه حد از محاکمه کیفری بهره می‌برد، متمرکز می‌باشد و بررسی نقش وی در تکوین جرم اهمیت به سزایی یافته است. همچنین در این زمینه باید به نقش وسیع مردم در اینکه تا چه اندازه عدالت کیفری مبتنی بر توافق، مورد استقبال و وفاق آنهاست و تا چه اندازه تصور مردم از عدالت کیفری مثبت و منطبق با خواست قانونگذار است؟ اشاره کرد.

در این تعبیر، مردم، پشتیبان عدالت کیفری محسوب می‌شوند و در بالا بردن یا کم کردن آمار جرایم مؤثرند.

امروزه، مبارزه کیفری بر ضد جرم، نیازمند همکاری میان هیأت اجتماع (حاکمیت و مردم) می‌باشد. و سیاست جنایی‌ای موفق است که همکاری هر دو مولفه تشکیل دهنده جامعه را به همراه داشته باشد.

نتیجه بحث

به عنوان نتیجه گیری باید بگوییم که جرم‌شناسی سازمانی در واقع ادامه مطالعات دو دیدگاه جرم‌شناختی قبلی یعنی تعامل‌گرایی و رادیکالیسم، بروند عدالت کیفری است. روش این جرم‌شناسی بررسی و تحقیقات ارزیابی کننده بوده، و از طریق ارزیابی عملکرد و بیلان بازیگران و نهادهای تخصصی عدالت کیفری، درصدد بررسی نرخ افزایش یا کاهش آمار جنایی و میزان هماهنگی بازیگران دستگاه عدالت کیفری می‌باشد. و اینکه چرخهای عدالت کیفری تا چه حد همزمان و هماهنگ می‌چرخد؟

عدم هماهنگی در گردش چرخهای عدالت کیفری برابر است با بحران در عدالت کیفری و غرق آن در زیر پرونده‌ها و جرایمی که ریشه کیفری دارند. بدین ترتیب این جرم‌شناسی عبارت است از مطالعه آنچه به مدیریت، اداره و کنترل جرم که در برگیرنده مفاهیم مجازات، پیشگیری، ترمیم و اصلاح مجرم است، مربوط می‌شود.

چنانچه در قالب تعریف کلاسیک جرم‌شناسی (مطالعه علمی علل بروز پدیده مجرمانه) به بررسی موضوع بپردازیم، این کنترل‌شناسی مشمول این تعریف قرار نمی‌گیرد، باید رشته مطالعاتی دیگری (دیسپلین) را به عنوان خاستگاه آن مطرح نماییم. این خاستگاه می‌تواند «جامعه‌شناسی عدالت کیفری» و یا «جامعه‌شناسی کیفری» در معنای مطالعه چگونگی فعالیت و بازدهی نهادهای تخصصی عدالت کیفری، باشد.

ما در جامعه‌شناسی جنایی علل ساختاری اجتماعی جرم را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و به مطالعه بزهکاری و علل ساختاری پیدایش آن در محیط جامعه و نیز به بررسی نقش عدالت کیفری می‌پردازیم. ولیکن در بحث جامعه‌شناسی کیفری نهادهای عدالت کیفری را از نظر کارایی آنها به معنای کاهش آمار جرایم و کارائیشان به منزله افزایش آن بررسی می‌کنیم و از آنجا که مجازات، یکی از زیر مجموعه‌های جامعه‌شناسی کیفری است، ارزیابیها نیز، از مجازات (بویژه زندان) صورت گرفته است.

دانستیم که رسالت کیفر سالب آزادی، علاوه بر حفظ نظم جامعه در برابر تعدی بزهکار، عبارت از اصلاح و درمان مجرم بود (تحت تأثیر مکتب تحقیقی و متعاقب آن اندیشه‌های مکتب دفاع اجتماعی) و زندان محلی برای اصلاح فرهنگی - اجتماعی مجرمین با استفاده از الگوی پزشکی، تلقی می‌شد، لیکن ارزیابیهای اخیر نشان داد که زندان به عنوان کیفر سالب آزادی، تنها رسالت سستی خود (حفاظت جامعه) را بدوش می‌کشد.

دلائل انتخاب موضوع عدالت ترمیمی

Restorative Justice

۱. هزینه‌های مالی - انسانی دادگستری بسیار سرسام‌آور می‌باشد. این هزینه‌ها باعث اتلاف منابع سرشاری از کشور می‌گردد، عدالت ترمیمی با مکانیزم‌های خویش، در پی کاهش این هزینه‌های گزاف از دوش دولت و دستگاه قضایی می‌باشد.

۲. یکی از معضلات سیستم‌های مختلف قضایی - و از جمله سیستم قضایی کشور ما - تورم قضایی است. بدین معنا که پرونده‌های بیشماری در دادگستری‌ها مطرح می‌گردد این تورم پرونده‌های قضایی تبعات منفی بیشماری را در پی دارد. عدالت ترمیمی در پی آنست که از طرق غیر قضایی به پرونده‌ها رسیدگی کرده، و از این طریق حجم تورم قضایی را کاهش دهد.

۳. عدالت ترمیمی به عنوان نمودی از سیاست جنایی مشارکتی، می‌تواند در راستای عملی و عینی نمودن یکی از جلوه‌های جامعه مدنی عمل نماید.

۴. ایران دارای تمدن کهن چند هزار ساله‌ای می‌باشد. بدین جهت آداب و رسوم و آیین‌های کهنی در میان اقوام مختلف ایران زمین ساری و جاری می‌باشد. قسمتی از این آداب و رسوم اختصاص به آداب و رسوم شبه قضایی دارد. فولکلور حقوقی یا انسان شناسی حقوقی یا فرهنگ عامه حقوقی-قضایی، که همگی عناوین مختلفی از آداب و رسوم شبه قضایی هستند در قسمتهای مختلف کشورمان، بخصوص در مناطقی که شهرنشینی و فرهنگ خاص آن غلبه پیدا نکرده است، مشاهده می‌گردد. با توجه به این سابقه کهن، کشور ما ظرفیت و پتانسیل استفاده از فرهنگ حقوقی را به میزان زیادی داراست. با توجه به این مطلب، مظاهر و مبانی عدالت ترمیمی ریشه در فرهنگ قدیمی کشورمان دارد (مثلاً آیین خون بس در قبیله‌های عرب در خوزستان)

۵. سابقه استفاده از جلوه‌های عدالت ترمیمی در تاریخ حقوق معاصر ایران، نویدبخش این مطلب است که عدالت ترمیمی یک پدیده جدید نمی‌باشد تا این نگرانی ایجاد گردد که شاید نتوان عدالت ترمیمی را در عمل پیاده نمود، یعنی سیستم قضایی ما در سده اخیر با جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی آشنا بوده است: مثلاً خانه‌های انصاف در قبل از انقلاب و شوراهای حل اختلاف بعد از انقلاب از نمونه‌های عدالت ترمیمی می‌باشد.

۶. مقامات عالیرتبه قضایی که تدبیر این قوه بدست ایشان می‌باشد، اخیراً بیش از پیش به متحول ساختن دستگاه قضایی اذعان و در پی تفویض برخی امور به شهروندان می‌باشند. مشاهده این امر در گفتمان قضایی، ما را بدین مطلب رهنمون می‌سازد که عدالت ترمیمی و جلوه‌های مختلف آن، بهترین ابزار جهت برآورده ساختن و عملی نمودن این خواسته می‌باشد.

۷. یکی از منابع اصلی حقوق در کشور ما، فقه اسلامی است. به نظر می‌رسد در فقه، مبانی و جلوه‌های مختلفی از عدالت ترمیمی مشاهده می‌گردد مثلاً دیه و قصاص که دو مجازات بسیار مهم در فقه می‌باشند، دارای ماهیتی ترمیمی وجود جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی در فقه اسلامی، ضرورت مطرح شدن و تبیین ابعاد مختلف عدالت ترمیمی را افزون‌تر می‌نماید.

۸. علاوه بر مقامات قضایی و سیاسی کشور ما، قوه مقننه هم متمایل به این موضوع است که حداقل در خصوص مسائل مرتبط با اطفال، عدالت ترمیمی در حقوق ایران نهادینه گردد. ماده ۱۵ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای اطفال بزهدار از نمونه‌های مطرح شده می‌باشد.

۹. از آنجا که ایران به کنوانسیون‌هایی مانند کنوانسیون ۱۹۸۸ حقوق کودک پیوسته است و در آن کنوانسیون به عدالت ترمیمی به صورت مستقیم و غیر مستقیم اشاره شده است (بویژه ماده ۳۹ و بند ۳ ماده ۴۰) کشور ما بایستی به تعهدات بین‌المللی خود جامه عمل بپوشاند. طرح بحث عدالت ترمیمی به عملی شدن تعهدات بین‌المللی کشورمان کمک می‌نماید.

رویکرد جرم‌شناسی بزه‌دیده شناسی

اولاً بزه‌دیده در حقوق کیفری تا اندازه‌ای در نوع مجازات و میزان آن، و نحوه اجرای مجازات ذی سهم است. مثلاً در اعطای آزادی مشروط و تعلیق و تخفیف و تبدیل، دیدگاه بزه‌دیده مؤثر می‌باشد. ثانیاً مجازات وسیله‌ای است برای اصلاح مجرم، بزه‌دیده می‌تواند در اصلاح رفتاری و فکری محکوم تأثیر گذارد و بدین طریق رسیدگی محکمه باعث فصل خصومت واقعی می‌شود. نتیجه اینکه دیدگاه بزه‌دیده، می‌تواند در فرایند دادرسی تأثیر گذار باشد.

سه نوع نظام کیفری

۱- عدالت کیفری سزا دهنده یا تنبیهی (جرم‌مدار) عدالت کیفری استحقاقی Just Deserts حتمیت، قطعیت، شدت و سرعت مجازات

۲- عدالت کیفری باز پرورانه یا (اصلاحی)- (مجرم مدار) حالت خطرناک- کیفرهای جایگزین، زندان زدایی، پرونده شخصیت، تعلیق، چگونگی اجرای حبس، حبس خانگی، آزادی مشروط و ... که همگی نگاه به آینده مجرم دارند.

۳- عدالت کیفری ترمیمی (بزه دیده مدار)

اخیراً در ایالات متحده، عدالت سنجشی Actuarial justice (عدالت تخمینی) مطرح شده، که به «کیفرشناسی جدید» مشهور گردیده است. در این رویکرد مدیریت خطر مطرح نظر می‌باشد. بنابراین رویکرد هر فعل یا ترک فعلی حتی خفیف‌ترین نوع، بایستی با پاسخ روبرو شود بنحوی که حتی صغیر هم به قیبح بودن عملش پی ببرد. نظریه پنجره‌های شکسته و سیاست سه اخطاره در راستای این نوع عدالت پذیرفته شده است. بنابراین رویکرد، عدالت کیفری یک عدالت اصلاحگر نمی‌باشد بلکه عدالت کیفری باید خطرات بالقوه و بالفعل جرم را مدیریت نماید که یکی از شیوه‌های مختلف مدیریت، کیفر می‌باشد. در حقیقت عدالت سنجشی یک سیاست روزآمد شده عدالت استحقاقی است.

تئوری‌های واکنش اجتماعی به قضازدایی Diversion، جرم‌زدایی Decriminalization و کیفرزدایی Depenalization منجر شدند. با توجه به مطالب فوق طرفداران عدالت ترمیمی در آغاز، اساس اندیشه خویش را از بزه‌دیده‌شناسی گرفتند اما با توجه به اینکه در عدالت کیفری علاوه بر بزه‌دیده مجرم و بزه‌کار هم لحاظ می‌شود لذا طرفداران عدالت ترمیمی در دهه اخیر تلاش می‌کنند تا دست به یک نظریه پردازی جامع بزنند که علاوه بر بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه را هم دربرگیرد و صرفاً تک بعدی یعنی تنها بزه‌دیده مدار نباشد. این مطلب باعث شده است که در خصوص مفهوم عدالت ترمیمی در برابر برداشت‌های مختلفی قرار بگیریم؛ عده‌ای منشأ اول یعنی بزه‌دیده‌شناسی را مدنظر قرار داده‌اند، گروهی متوجه مشکلات دادرسی هستند و عده‌ای به برجسته کردن نقش بزه‌کار پرداخته‌اند و ...

بزه‌دیده‌شناسی

یکی از مبانی فکری شکل‌گیری و طرح بحث عدالت ترمیمی، توجه به مباحث بزه‌دیده‌شناسی بود

بزه‌دیدگی‌شناسی ۱- حمایتی ۲- کلاسیک ۳- بازگشت به حمایتی

کیفری باستان - قانون نامه حمورابی - قرارداد اجتماعی - در حقوق فرانسه، دولت در خصوص جرائم علیه اشخاص بدون هیچ سقفی، و در جرائم علیه اموال تا سقف معینی جبران خسارت را بر عهده می‌گیرد.

از منظر جرم‌شناسی، توجه به بزه‌دیده و منافع وی در پاسخ به جرم، مورد توجه فری و گاروفالو بوده و ایشان قائل بودند که مصالح و منافع خسارت دیده بایستی در مجازات لحاظ گردد. تا این مقطع اندیشه‌های بزه‌دیده‌شناسی مقوله‌ای کلی و غیر مستقل بود. اما ادبیات جرم‌شناسی نشانگر آنست که از سال‌های ۱۹۵۰ به بعد، این مقوله به عنوان مقوله‌ای جدید مورد توجه قرار گرفت. برخلاف دیدگاه‌های قبلی، بزه‌دیده‌شناسی کلاسیک بزه‌دیده را به عنوان یک کنشگر و عامل جرم و از زاویه‌ای منفی مورد توجه قرار می‌داد به عبارت دیگر بزه‌دیده‌شناسی روی دیگر جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی روی دیگر جرم است.

پس از یک منظر می‌توان گفت: دیدگاه‌های اولیه نسبت به بزه‌دیده جنبه حمایتی داشته و وی را مظلوم و قربانی تلقی می‌نمود اما دیدگاه‌های بعدی یعنی بزه‌دیده‌شناسی کلاسیک بزه‌دیده را کنشگری فعال در وقوع جرم دانسته و وی را به عنوان مقصر یا شریک جرم معرفی می‌نمودند

دیدگاه دومی که در بزه‌دیده‌شناسی مطرح گردید در واقع بازگشت به عصر حمایتی و عودت به تاریخ حقوق بود یعنی دست برداشتن از عقاید بزه‌دیده‌شناسی کلاسیک. قسمتی از این نوع نگاه به بزه‌دیده را، جرم‌شناسی مرهون جنبش **فمینیستی** است. این جنبش معتقد بود که بایستی در مسیر

احیای حقوق و آزادی‌های زنان اقدام نمود و این انتقاد را به جرم‌شناسی مطرح کرد که واضعان نظریات جرم‌شناسی مردان بوده‌اند و در حقیقت جرم‌شناسی تنها مردان را مورد مطالعه قرار داده است.

دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی علاوه بر جنبش فمینیستی، متأثر از نظرات طرفداران حقوق کودک ایجاد گردید. طرفداران **حقوق کودک** قائلند که بایستی صغار را مشمول حمایت‌های خاصی نمود. در پرتو این نظام عدالت، حقوق صغار بطور ویژه و متمایزی بوجود می‌آید. افتراقی سومین دلیل بازگشت به بزه‌دیده‌شناسی حمایتی این است که دولت به سه دلیل از تولید خود در مسائل کیفری عقب نشینی کرده است.

۱. دلایل جرم‌شناختی: عدالت کلاسیک، چه دیدگاه سزا دهنده و چه دیدگاه تلفیقی، نتوانسته است بزهکاری را مهار کند و از تکرار جرم جلوگیری نماید

۲. دلیل اقتصادی: عدالت کیفری برای جامعه هزینه بردار است.

۳. دلیل سیاسی: دولت‌ها تحت عنوان توسعه سیاسی و مردمی کردن اداره کشور، برای جامعه مدنی حتی در اعمال حاکمیت، حقوقی را قائل شده‌اند. لذا در این حیطه هم تفویض اختیار در قسمت‌هایی صورت گرفته است

مراحل عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی از دو مرحله گذشته است:

الف) مرحله اول: عدالت کیفری بزه‌دیده‌مدار (مفهوم مضیق): هدف این مرحله، رعایت و لحاظ حقوق و مصالح و منافع قربانی جرم بود. این مرحله حاصل تلاش فمینیست‌ها و طرفداران الغای نظام کیفری و نیز حامیان حقوق بزه‌دیدگان بود. بدین ترتیب در ادبیات اولیه مربوط به بزه‌دیده‌شناسی و عدالت ترمیمی همیشه صحبت از کمک به بزه‌دیده Victim helping می‌باشد. در کتبی که در دهه ۶۰ نوشته شده است همیشه تأکید بر بزه‌دیده می‌باشد.

ب) مرحله دوم: عدالت ترمیمی (مفهوم موسع): در این مرحله شاهد تسری دیدگاه‌های ترمیمی، علاوه بر بزه‌دیده، به جامعه و بزهکار هستیم. این مرحله از دهه ۹۰ آغاز شده است. طرفداران این مفهوم برای اینکه عدالت ترمیمی را جایگزین عدالت سنتی نمایند، در حال توجیه و اثبات حقانیت آن هستند.

در مفهوم موسع عدالت ترمیمی دارای سه رکن بزهکار و بزه‌دیده و جامعه محلی است و تنها در خصوص بزهکاران خطرناک است که دولت دخالت می‌کند و در هر صورت هدف غایی همان ترمیم است.

راجع به مفهوم عدالت ترمیمی اتفاق نظر وجود ندارد یعنی دارای مفهومی متکثر است. همچنین از نظر شیوه و نیز غایت شکل‌های مختلفی وجود دارد. یعنی برخی فرایند محورند (مثل Circle healing) و برخی نتیجه‌محورند (مثل Mediation).

مراحل عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی از دو مرحله گذشته است:

الف) مرحله اول: عدالت کیفری بزه‌دیده‌مدار (مفهوم مضیق): هدف این مرحله، رعایت و لحاظ حقوق و مصالح و منافع قربانی جرم بود. این مرحله حاصل تلاش فمینیست‌ها و طرفداران الغای نظام کیفری و نیز حامیان حقوق بزه‌دیدگان بود. بدین ترتیب در ادبیات اولیه مربوط به بزه‌دیده‌شناسی و عدالت ترمیمی همیشه صحبت از کمک به بزه‌دیده Victim helping می‌باشد. در کتبی که در دهه ۶۰ نوشته شده است همیشه تأکید بر بزه‌دیده می‌باشد.

ب) مرحله دوم: عدالت ترمیمی (مفهوم موسع): در این مرحله شاهد تسری دیدگاههای ترمیمی، علاوه بر بزه‌دیده، به جامعه و بزه‌کار هستیم. این مرحله از دهه ۹۰ آغاز شده است. طرفداران این مفهوم برای اینکه عدالت ترمیمی را جایگزین عدالت سنتی نمایند، در حال توجیه و اثبات حقانیت آن هستند.

در مفهوم موسع عدالت ترمیمی دارای سه رکن بزه‌کار و بزه‌دیده و جامعه محلی است و تنها در خصوص بزه‌کاران خطرناک است که دولت دخالت می‌کند و در هر صورت هدف غایی همان ترمیم است.

راجع به مفهوم عدالت ترمیمی اتفاق نظر وجود ندارد یعنی دارای مفهومی متکثر است. همچنین از نظر شیوه و نیز غایت شکل‌های مختلفی وجود دارد. یعنی برخی فرایند محورند (مثل Circle healing) و برخی نتیجه محورند (مثل Mediation).

تعریف جان هلی : جان هلی عدالت ترمیمی را اینگونه تعریف کرده است: «عدالت ترمیمی فرایندی است که طی آن بزه‌کار پشیمان و نادم، مسئولیت خود را در سوء رفتار نسبت به بزه‌دیده و جامعه محلی می‌پذیرد و در رفع آن تلاش می‌کند و به عنوان ما به ازاء، جامعه محلی به بازگشت اجتماعی و بازپروری اجتماعی او کمک می‌کند». بنابراین در اینجا ترمیم، از یک سو احترام به بزه‌کار و از سوی دیگر احترام به بزه‌دیده است.

اصول عدالت ترمیمی

۱- جبران خسارت و بازسازی

۲- تعدد افرادی که در عدالت ترمیمی ایفای نقش می‌کنند.

۳- اولویت داشتن نقش جامعه محلی و در سایه بودن نقش دولت

مهمترین جلوه‌های عدالت ترمیمی

الف - برنامه‌های میانجیگری بزه‌دیده - بزه‌کار

ب - کنفرانس یا هم‌اندیشی

ج - هیأت‌های بزه‌دیده - بزه‌کار

الف - برنامه‌های میانجیگری بزه‌دیده - بزه‌کار

اولین جلوه عدالت ترمیمی، برنامه میانجیگری بزه‌دیده - بزه‌کار است، که اولین بار در سال ۱۹۷۷ به ابتکار یک مأمور پروبیشن در کشور کانادا بوجود آمد و سپس به شهرهای مختلف کانادا و نیز به آمریکا منتقل شد. این مأمور تعلیق مراقبتی به قاضی پیشنهاد کرد که دو جوانی را که به اتهام ویرانگری محکوم شده بودند با قربانیان جرم روبرو شوند و صدور حکم تعلیق مراقبتی موکول به پرداخت خسارت بزه‌دیدگان توسط دو جوان گردید. لذا تعلیق مراقبتی موکول به جلب رضایت بزه‌دیده شد. این تجربه سپس مورد حمایت مالی دولت و حمایت معنوی کلیسا قرار گرفت و در اواخر دهه ۷۰ از کانادا به آمریکا و سپس به اروپا منتقل شد. در اروپا میانجیگری ابتدا بصورت عملی از سال ۱۹۹۰ به بعد به کار گرفته شد و در سال ۱۹۹۴ شکل قانونی گرفت.

مراحل میانجیگری بر اساس تعلق نظام کیفری به یکی از دو سیستم کامن‌لا و رومی - ژرمنی متفاوت می‌باشد؛ در فرانسه میانجیگری در خصوص افراد بزرگسال، فقط در مرحله دادسرا مطرح است اما در مورد صغار، میانجیگری در تمامی مراحل قضایی مقصود می‌باشد. در کشورهای کامن‌لا مثل

آمریکا، برای میانجیگری چهار مرحله پیش‌بینی کرده‌اند: ۱- ارجاع پرونده به میانجیگری و پذیرش آن توسط میانجی ۲- آماده‌سازی میانجیگری توسط شخص میانجی ۳- جریان میانجیگری ۴- اقدامات بعد از میانجیگری. این مراحل چهارگانه در آمریکا به این ترتیب است که بعد از احراز مجرمیت یا محکومیت، دادگاه به منظور جلوگیری از صدور حکم محکومیت یا کوتا کردن مسیر قضایی با توسل به میانجیگری، برخی از پرونده‌ها را از مسیر رسیدگی قضایی خارج می‌کند (نوعی قضا‌دایی). در آمریکا میانجیگر شخص آموزش دیده‌ای است که با مطالعه دقیق پرونده، سعی در ایجاد ارتباط با بزه‌دیده و بزه‌کار و آشنایی با روحیات ایشان دارد و زمانی که تشخیص دهد که مواجهه طرفین باعث تخریب روانی و وخیم شدن بیشتر ارتباط آن دو نمی‌شود، پس از مدتی ایشان را گردهم جمع کرده و بدون اینکه موضع‌گیری خاص یا پیشنهاد مشخصی را بیان نماید اجازه می‌دهد که ایشان صحبت‌هایشان را ابراز نموده و این جریان را تداوم بخشد. طبیعتاً این فرایند دو جانبه، بدون حضور جامعه محلی و خویشان و بستگان طرفین است و به طرفین امکان می‌دهد که مسائل و جنبه‌های مختلف جرم را بیان کند. تبیین ابعاد شخصیت بزه‌دیده و بزه‌کار یک راه حل مکتوب شده و توسط میانجی به دادگاه فرستاده می‌شود و دادگاه بر حسب مرحله، حکم تعویقی صادر می‌نماید. در دوران تعویق — که معمولاً برای جرائم سبک صادر می‌شود — مجرم متعهد به انجام اموری از جمله جبران خسارت است. بدیهی است عدم انجام تعهدات منجر به صدور حکم می‌گردد.

ب - کنفرانس یا هم‌اندیشی

روش دیگر روش کنفرانس یا هم‌اندیشی یا تبادل آراء و نظرات است. این هم‌اندیشی شبیه میانجیگری است چرا که در پی آشتی و سازش و رفع کدورت است اما این تفاوت را با میانجیگری دارد که شرکت کنندگان در کنفرانس، علاوه بر طرفین شامل خانواده‌ها و نزدیکان ایشان و نمایندگان جامعه محلی می‌شود یعنی برخلاف میانجیگری که فرایندی سه‌گانه است، کنفرانس فرایندی چهارگانه می‌باشد. ظاهراً روش هم‌اندیشی یا کنفرانس برای نخستین بار در قالب قانونی تحت عنوان «قانون کودکان» نسبت به اشخاص نوجوان و خانواده ایشان در زلاندنو مطرح شد یعنی این هم‌اندیشی ابتدا برای صغار تجویز شد. هدف آن بود که بجای اینکه دادگاه و پلیس با بزهکاری صغار برخورد کنند، خانواده صغیر نیز در محفل هم‌اندیشی با حضور بزه‌دیده و سایر گروه‌های محلی، راجع به پاسخ ترمیمی گرد هم جمع شوند و بحث نمایند. در هم‌اندیشی حضور والدین صغار دارای اهمیت به سزایی است.

اندیشه هم‌اندیشی به تدریج در سال‌های دهه ۹۰ به انگلستان و استرالیا و آمریکا منتقل شد. شیوه اجرای کنفرانس بدین صورت است که شامل مشارکت خانواده‌ها، گروه‌های محلی یا NGO، مسئولین بهداشت و آسایش عمومی و نیز دادستان می‌گردد. حضور اشخاص و گروه‌های مختلف در کنار طرفین جرم نبوغی بر آن دو احساس مسئولیت می‌بخشد و این احساس را در ایشان تقویت می‌نماید که دیگران نسبت به سرنوشت ایشان حساس هستند، و این چیزی شبیه ضامن عاقله در حقوق ایران می‌باشد.

عدالت کیفری نوعی شرم‌سازی وجود دارد اما این شرم‌سازی، برچسب‌زننده است اما در جریان کنفرانس این حصول شرم، نجات‌بخش و خودجوش است و آثار سوئی را در پی ندارد.

ویژگی کنفرانس این است که بزه‌کار، مجرمیت خود را می‌پذیرد یا لاقلاً آنرا انکار نمی‌نماید. پس کنفرانس برای احراز مجرمیت نیست بلکه برای پذیرش است. طبیعتاً در هر مرحله‌ای از کنفرانس، بزه‌کار حق دارد که جریان را متوقف و خواهان عدالت کیفری شود.

ج - هیأت‌های بزه‌دیده - بزه‌کار

در این روش هیأتی متشکل از بزه‌دیدگان و بزه‌کاران که هیچ گونه ارتباطی با هم ندارند و تنها ارتباط آنها در یک نوع جرم خاصی است که یک گروه مرتکب شده‌اند و گروه دیگر قربانی آن جرم شده‌اند. تشکلی از بزه‌دیدگان و بزه‌کارانی که در قالب جرم با هم روبرو نشده‌اند. این پانل‌ها به بزه‌دیدگان که از جرم خاصی متضرر شده‌اند و بزه‌کارانی که همان جرم خاص را مرتکب شده‌اند اجازه می‌دهد که روبروی هم قرار بگیرند و راجع به آثار آن جرم مذاکره کنند و آثار جرم را در اشخاص دیگر ملاحظه کرده و به ویژگی‌های آنها پی ببرند. پانل‌های بزه‌دیده - بزه‌کار، ناشی از جنبش بزه‌دیدگان است و ابتدائاً برای مقابله با رانندگی‌های در حال مستی و پیشگیری از بزه‌دیدگی در قبال این جرم بوجود آمد.

این پانل‌ها مرکب از سه یا چهار بزه‌کار و بزه‌دیده است و یک ناظر هم برای کنترل است. این شخص ناظر خطوط راهنما را قبل از شرکت در جلسات برای طرفین می‌گوید. و ویژگی این هیأت‌ها در این است که بزه‌دیده هیچ گاه در مقابل بزه‌کار خود حاضر نمی‌شود. طبیعتاً بزه‌دیدگان در هنگام نطق و شرح بزه‌دیدگی خود مخاطب (بزه‌کار) خود را فاش نمی‌کنند. و طبیعتاً در این پانل‌ها ممکن است قضات، مأموران پروبایسیون، پلیس، مددکاران اجتماعی، پزشکان، متخصصین بالینی ترک اعتیاد، حاضر باشند. از این اشخاص ممکن است خواسته شود برای بزه‌دیدگان جرم خاص صحبت بکنند در اینجا هدف این است که بزه‌کاران متنبه شوند و با شرکت در این پانل‌ها و اطلاع‌رسانی متقابل بتوانند این بزه‌کاران بتوانند از پروبایسیون استفاده بکنند

ایرادات وارده بر عدالت ترمیمی

بر عدالت ترمیمی دو دسته از ایرادات وارد شده است، الف - ایرادات مبنايي ب - ایرادات حقوقی، که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف - ایرادات مبنايي

۱. عدالت ترمیمی به دنبال این است که اختیار و اقتدار دولت را در تعقیب و محاکمه مجرمین محدود بکند و آنرا به بخش خصوصی بسپارد. این ادعا و اندیشه عدالت ترمیمی مغایر با اصل حاکمیت ملی دولت‌ها است. جرم‌انگاری و اجرای جرم‌انگاری و تعقیب و محاکمه متجاوزین به این محدوده‌های ممنوعه قانونی نماد حاکمیت ملی دولت‌ها و اقتدار داخلی آنهاست و سلاح دولت‌ها در بعد داخلی سلاح کیفری است. به طور کلی بحث حقوق بشر که در حوزه حقوق عمومی قرار دارد مخاطبش دولت است. بنابراین از آنجا که حقوق کیفری و بویژه آئین دادرسی کیفری بحث کاملاً مرتبط با حقوق بشر است پس دولت‌ها باید زمینه اعمال و اجرای آنرا فراهم کنند چنانکه عدالت کیفری از نظارت دولت خارج شود چنین چیزی عملی نیست بدین سان حقوق جامعه لوٹ می‌شود و بحث انتقام کیفری خصوصی همچون گذشته ایجاد می‌شود.

۲. حکم کیفری رفع خصومت نمی‌کند اما تکلیف دعا را روشن می‌سازد و طرفین جرم تمکین می‌کنند حتی اگر طرفین حکم را ناعادلانه بدانند. اما چون دادگاه حکم را صادر نموده از آن تبعیت می‌کنند. فلذا دولت می‌تواند در چارچوب عدالت کیفری حقوق طرفین را رعایت کند. بنابراین عدالت ترمیمی سبب لوٹ شدن مفاد حقوق کیفری می‌شود.

۳. این ایراد مربوط به پدیده «net widening» می‌باشد. این پدیده، مفهومی است که در سه دهه اخیر به دنبال ورود آلترناتیوهای حبس و ورود نهادهایی که به نوعی به قضازدایی کمک می‌کنند، مطرح شده است. همانطور که می‌دانیم یکی از ایرادهای عمده به عدالت کیفری پرهزینه بودن آن است. نظام عدالت کیفری منجر به برجسب زدن و لکه‌دار کردن فرد می‌شود فلذا هزینه اجتماعی زیادی را به دنبال دارد. کیفرهای حقوق جزا در اصلاح مجرمین تأثیری نداشتند بلکه برعکس موجب پذیرش فرهنگ زندان شده است. این دیدگاهها که در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی مطرح گردیده‌اند منجر به این شد که از سه دهه اخیر از یک سو شاهد ورود جایگزین‌های حبس و قضازدایی هستیم و به هر حال در جهت تعدیل شعاع مداخله اقتدار نظام کیفری هستیم. اما مطالعه‌ای که اخیراً در خصوص این نوآوری‌های معمول در حقوق کیفری انجام شده است، تحقیقات و بیلان کیفری سالهای اخیر در مورد این نهادها نشان داده‌اند که این نوآوری‌ها نه فقط مؤثر نبوده است بلکه سبب گسترش فیلتر یا قلمرو کنترل اجتماع نسبت

به بزهکاران شده است. بطوری که بزهکاران بطور مضاعف مشمول کنترل و رسیدگی و توجه قضایی قرار می گیرند. این مسأله را تحت عنوان net widening نام نهاده اند یعنی در لوای قضازدایی و ضمانت اجرای اجتماعی ما دست به توسعه شبکه نظارتی زده ایم و شکل نظام عدالت را گسترده تر از شکل سنتی آن کرده ایم. با ایجاد عدالت ترمیمی ما در صدد دور زدن عدالت کیفری هستیم. اما مطالعات اخیر نشان داده اند که دور زدن صوری است و عملاً نشان می دهند که عدالت ترمیمی ما را به عدالت کیفری ارجاع می دهد و فرد دوباره مشمول عدالت کیفری می شود.

ب- ایرادات حقوقی وارده به عدالت ترمیمی

۱- اولین بحثی که از نظر آئین دادرسی مطرح می شود بحث رعایت تضمینات داوری عادلانه (fair trial) در عدالت ترمیمی می باشد. اگر ما تاریخ چهار هزار ساله عدالت کیفری را بررسی کنیم ملاحظه می نماییم که مباحث آئین دادرسی به عنوان مقوله های منفک از حقوق کیفری ماهوی مطرح نشده است. این موضوع در دوران روشنگری شکل گرفت. بکار یا سردمدار عصر روشنگری مطالبی را به صورت راهنما مطرح کرد و اعلامیه جهانی حقوق بشر فرانسه ۱۷۸۹، به این اصل پرداخت. در بین مکاتب کیفری شاید مکتب نئو کلاسیک به مسایل آئین دادرسی پرداخته است و شاید ویژگی این مکتب این بود که برای نخستین بار حقوقدانان در مباحث حقوق کیفری قلم زدند. اتحادیه بین المللی حقوق کیفری در سال ۱۸۸۹ تشکیل شد و مؤسس آن سه متفکر حقوقدان هلندی فون لیست، فوئر باخ و پیرنس، که بعدها انجمن بین المللی حقوق کیفری نام گرفت آنرا ایجاد نمودند. بحث های آئین دادرسی و مسایل شکلی در حقوق کیفری از نیم قرن اخیر به این سو جایگاه خود را پیدا کرده اند و مفهوم "دادرسی منصفانه" وارد ادبیات حقوقی شده است. کنوانسیون اروپای حقوق بشر و آراء دادگاه حقوق بشر نقش مؤثری را در این زمینه ایفا کرده است

نقش دادسرا در دادرسی عادلانه: دادستان به عنوان نماینده دولت است. در نظام های مردم سالار گرایش به سمت نظام اتهامی است. با این توضیح گفته شده است عدالت ترمیمی و شیوه های و برنامه های پاره از اصول رسیدگی در دادسرا را محقق نمی کنند. برخی اصول نظیر ۱- علنی بودن تحقیقات ۲- تفکیک مقام تعقیب کننده و مقام رسیدگی کننده ۳- اصل تناسب و ضرورت قرار با اتهام ...، در فرایند عدالت ترمیمی اگرچه طرفین به امر میانجیگری رضایت می دهند اما تناسب وجود ندارد. فلذا میانجیگر نمی تواند تصمیم طرفین را توجیه بکند. ۴- در مرحله دادسرا برابری سلاح ها مطرح می شود. برای اینکه این اصل محقق شود متهم و به طریق اولی شاکی می توانند از وکیل برخوردار شوند در عدالت ترمیمی علی الاصول حضور وکیل با ماهیت آن سازش ندارد. زیرا که فضای ترمیمی را به فضای فنی و حقوقی تبدیل می کند، اما عدم حضور او هم این خطر را دارد که حقوق موکل را از بین می برد و اینجا برابر رفتار با متهمین مخدوش می شود ۵- در مرحله دادگاه اگرچه قاضی واحد می باشد اما در حکم رسیدگی قاضی بی طرف است. در تصمیمات دادگاه شکایت فرجامی ممکن است اما در عدالت ترمیمی شکایت فرجامی ممکن نیست. فقط طرفین می توانند نسبت به تصمیم فرایند عدالت ترمیمی مثل هم اندیشی و میانجیگری اعتراض کنند و اعتراض او به منزل عدول و رجوع به عدالت کیفری کلاسیک است.

۲- بحث دیگر این است که با شکست عدالت ترمیمی حتی زمانی که طرفین و کنشگران عدالت ترمیمی طی قراردادی قبل از آغاز فرایند اعلام می کنند که رجوعشان به میانجیگری یا هم اندیشی قابل استناد و استفاده در مرجع قضایی نخواهد بود و ارزش و اعتبار ندارد این توافق مانع از آن نمی شود که قاضی دادگاه و دادستان یک نوع پیش ذهنیتی له یا علیه هر یک از طرفین بگیرد و تصمیمی بگیرند که ذهنی باشد.

۳- ایراد دیگری که هم در مرحله دادسرا و هم در مرحله دادگاه مطرح است مخدوش شدن اصل برائت است.

۴- اصل برائت تا قبل تحقق اعتبار امر قضاوت شده همواره سایه حمایتش بر سر متهم است. در عدالت ترمیمی این اماره برائت متزلزل می گردد، زیرا بزهکار به نوعی با رضایت خودشان به فرایند ترمیمی ملحق می شوند و به طور ضمنی مجرمیت خود را می پذیرد. حتی در برخی روش های ترمیمی متهم باید مجرمیت خود را بپذیرد یا حداقل از انکار آن صرف نظر نماید.

۵- ایراد دیگر این است که فرد میانجی گر و ناظر یا پیش برنده طبیعتاً باید فردی آموزش دیده و حافظ اسرار باشد و قادر به اداره جلسات گفتگو بوده و باید فردی بی طرف باشد. به طوری که این بی طرفی او سبب بشود که حق کسی پایمال نشود و ما زمانی که میانجیگر در جامعه مدنی است آیا این شرایط در او موجود است. اگر بی طرف نباشد ضمانت اجرای آن چیست؟ برای رفع این ایراد در برخی کشورها مثل فرانسه معمولاً دادستانها برای ارجاع پرونده به میانجیگری عملاً از قضات بازنشسته استفاده می کنند و صلاحیت قضات بازنشسته را به عنوان عضوی از جامعه مدنی تأیید می کنند.

۶- تحقیقات ارزیابی کننده نشان داده اند که گاهی قضات از روش ها و برنامه های عدالت ترمیمی به عنوان بدیلی برای اعمال روش های کلاسیک عدالت کیفری استفاده می کنند. یعنی برای مدلل کردن تصمیماتشان بلافاصله از توسل به تأسیس کیفری عدول می کنند و از بدیل آن استفاده می کنند. یعنی برای تسهیل کار خود استفاده می کنند. به عبارت دیگر عدالت ترمیمی و روش های عدالت ترمیمی برای برخی از قضات یک تفکیک و یک روش فرار از تأسیسات عدالت کیفری سنتی است.

به عنوان مثال، در خصوص میانجیگری در دادسرا، دادسرا می تواند بعد از جمع یک سلسله شرایط قرار مأموریت میانجیگری صادر کند. اما همزمان دادسرا و دادستان این حق را دارد که قرار منع تعقیب صادر نماید. بویژه زمانی که آن دادسرا و سیستم قضایی از اصل مفید و مناسب تشخیص دادن تعقیب تبعیت می کند و بر اساس مصلحت اندیشی در خصوص تعقیب پیروی می نمایند. دیده شده است که دادستانها بجای صدور قرار منع تعقیب بر اساس مصلحت اندیشی که احتمالاً ممکن است مورد اعتراض قرار بگیرد عملاً متوسل به صدور قرار میانجیگری می شوند. این ایرادات زمانی اهمیتش بیشتر است که جرم ارتكابی اثرش بیشتر باشد. برای رفع این ایراد پیشنهاد می شود که دادسرا بهتر است ابتدا به تعقیب ادامه دهد و در مرحله ای که واقعاً دادسرا با دادگاه تشخیص دادند که طرفین آماده حل و فصل دوستانه اختلاف خود هستند و دیگر نمی خواهند از همدیگر امتیاز بگیرند در آن صورت از جلوه های عدالت ترمیمی استفاده بکنند و این راه حل به رفع ایراد فوق کمک خواهد کرد.

جنبشهای فمینیستی و بزهکاری زنان

جریانهای فکری فمینیستی

جنبش فمینیسم لیبرال

جنبش فمینیسم مارکسیستی

فمینیسم رادیکال

فمینیسم سوسیالیستی

فمینیسم فرهنگی

رویکرد فمینیستها نسبت به بزهکاری زنان

زن، زن زائیده نمی شود بلکه طی یک فرایند تاریخی زن می شود

جریانهای فکری فمینیستی

در بحث جرم شناسی مارکسیستی دیدیم که گفتمان رادیکالیسم در غرب بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفت، شکل گیری جریانهای فمینیستی را می توان پس از ایجاد گفتمان رادیکالیستی در غرب و موثر از جرم شناسی مارکسیستی دانست

جرم شناسی فمینیستی در آمریکا در دهه ۱۹۶۰ و در اروپا در دهه ۱۹۷۰ رشد و توسعه پیدا کرد.

اولین موج فمینیستی خود را در قالب جنبش و نهضت بپاخاسته برای حق رای نشان داد.

ظهور موج دوم فمینیستی در دهه ۱۹۷۰ میلادی حرکات اجتماعی و سیاسی رادیکالی شدیدی را تحت عنوان جنبش آزادی زنان بدنبال داشت.

در آمریکا حق رأی زنان در سال ۱۹۱۹ به رسمیت شناخته شد. در فرانسه حدود سال ۱۹۴۶ و در ایران در سال ۱۳۴۲ خورشیدی این اتفاق افتاد که همزمان با انقلاب سفید شاه بود.

بنابراین فمینیسم در تعریف کلی عبارت است از:

قبول روابط اختناق و انقیاد زنان و ضرورت ایجاد تغییر در آن

تفاوت جریانهای فمینیستی در غرب و ایران

در ایران جنبش فمینیستی یک جنبش دولتی و از پیش طراحی شده، بوده است در حالی که در غرب معمولاً جنبشهای اجتماعی بدون اتکا به دولت به صورت خود جوش شکل می گیرند.

شاه در انقلاب سفید در دهه ۴۰ خورشیدی به موضوع اعطا حقوق برابر به زنان پرداخت که از جمله این حقوق اعطا حق رأی بود.

علاوه بر این قانون حمایت از خانواده به تصویب رسید که دارای چند ویژگی می باشد، از جمله اینکه تعدد زوجات مقید به حکم دادگاه شده است، همچنین به زن اجازه داده شده که در شرایطی تقاضای طلاق کند و دادگاه حکم طلاق را صادر نماید.

افزون بر اینها دادگاه حمایت از خانواده شکل گرفت، اما چون این تغییرات از سوی حکومت هدایت می شدند پس از چند دهه، نتیجه معکوس دادند. بسیاری از مردان که خواهان تعدد زوجات بوده اند شروط و ضوابط مذکور در قانون را دور زده اند، و بدین ترتیب شاهد عدم موفقیت قانون حمایت خانواده بوده ایم.

جنبشهای فکری در غرب همواره خود جوش و از سوی مردم شکل می گیرند اما جنبشهای فکری در کشورهای جهان سوم اغلب از سوی دولتها و تحت هدایت و کنترل آنها و به صورت مصنوعی ایجاد می شوند. در این میان جنبش فمینیستی هم از این قاعده مستثنی نبوده است.

نکته دیگر اینکه فمینیسم یک جنبش معترض است و شامل طیفهای مختلفی از اعتراض می شود که بر حسب میزان اعتراض، انتقادهایی را بر وضع موجود متوجه می سازد. بنابراین در جنبشهای فمینیستی شاهد نوعی تکثر و پلورالیسم هستیم که شامل جنبشهای، لیبرال، مارکسیستی و رادیکال می شود تفکر لیبرالیستی

در تفکر لیبرالیستی توسل به دولت باید به حداقل ممکن برسد.

فضای خصوصی فضایی است که دولت نمی تواند در آن مداخله کند، بالعکس در فضای عمومی دولت حق مداخله دارد. حقی که افراد نسبت به فضای خصوصی خود دارند در حقوق بشر تحت عنوان حق خلوت یا حریم خصوصی (right to privacy) ذکر می گردد.

در نظامهای توتالتر (اقتدارگرای فراگیر) فضای آزاد شهروندان محدود می شود و دولت در تمام زمینه ها مداخله می کند، اما در نظامهای لیبرال مداخله دولت باید به حداقل برسد.

در تفکر لیبرالیسم اصل بر اقتصاد آزاد است پس دولت باید شهروندان را در برابر آثار سوء اقتصاد آزاد حمایت کند؛ افراد آسیب پذیر بایستی از طریق برقراری حداقل مستمری، بیمه رایگان، تغذیه رایگان و نظایر اینها حمایت شوند. بنابراین معنای اقتصاد آزاد این نیست که افراد به حال خودشان رها شوند نمونه دولت آرمانی لیبرالیستی، دولت رفاه (welfare state) است دولتی که فرد را در تمام حقوق خود از لحظه تولد تا مرگ حمایت می کند. دولت سوئد نمونه خوبی برای این گونه دولتها است.

در تفکر لیبرالیسم تأکید زیادی بر آموزش (education) می شود چرا که امکان موفقیت و بهره مندی افراد جامعه منوط به آموزش است.

فمینیستهای لیبرال به اصول برابری، عدالت و آزادی ملحق شدند.

برابری زنان و مردان در دو حوزه ۱- برابری سیاسی ۲- برابری حقوقی (مدنی، تجاری، اساسی، کیفری)

برابری به معنای امکان حضور در مراکز آموزش، تحصیل و ... و دستیابی به قدرت هم می‌باشد.

استقلال اقتصادی و برابری اقتصادی زنان نیز از خواسته های فمینیستهای لیبرال است.

طرفدار استقرار جامعه دو جنسیتی

فمینیسم لیبرال منکر حقوق مردان و ارزشهای مردانه نیست بلکه از طریق مبارزات سیاسی در پی دستیابی به برابری عملی و قانونی است. در کشورهای

لیبرال دستیابی زنان به حقوق برابر زمان زیادی برده است. در فرانسه تعداد قضاات زن تقریباً معادل قضاات مرد است و در سطح نیروهای پلیس هم

برابری نسبی به چشم می‌خورد

انتقادی که نسبت به فمینیسم لیبرال مطرح شده است این است که در این نگرش هیچگاه دولت و جامعه زیر سؤال نمی‌رود بلکه حضور دولت برای

استقرار جامعه‌ای دو جنسیتی لازم و ضروری است. در گفتمان لیبرال جامعه مبتنی بر ارزشهای مردانه زیر سؤال نمی‌رود. بنابراین نمی‌توان این گفتمان

را دارای نظراتی ریشه‌ای و بنیادین در مورد جوامع مردانه دانست، بلکه در این گفتمان با حفظ شرائط موجود سعی در کسب حقوق برابر می‌شود.

به عبارت دیگر آنها طرفدار مبارزه با مردان برای کسب حقوق برابر نیستند بلکه طرفدار حرکتی غیر سیاسی و مسالمت‌آمیز در این راستا می‌باشند.

فمینیستهای لیبرال با روشی مسالمت‌آمیز و بدون مبارزه سیاسی در جهت کسب حقوق برابر با مردان بوده‌اند و می‌توان گفت که قسمت عمده‌ای از

برابری‌های حقوقی و قانونی که طی ۸۰ سال اخیر برای زنان به دست آمده است مرهون جنبش فمینیسم لیبرال بوده است. بنابراین فمینیسم لیبرال

رادیکالی نیست.

در دیدگاه مارکسیستی، یک طبقه، سرمایه و وسایل تولید را کنترل می‌کند و از طرفی وسایل تولید اقتصادی بر روی تولید اندیشه و فکر هم تأثیر

می‌گذارند، یعنی اندیشه‌های مذهبی، علمی، هنری و ... همگی ارتباط تنگاتنگ با ابزار تولید و طبقه‌ای که این ابزار را کنترل می‌کنند دارند.

آنچه که موجب تعارض منافع در یک جامعه سرمایه‌داری می‌شود تعارضی است که منافع طبقه بورژوا را در برابر منافع طبقه پرولتاریا و زحمتکش قرار

داده است و این تعارض از ابتدا قابل پیش‌بینی بوده است. این تعارض منافع نتیجه کنترل لوازم ضروری تولید است. به عبارت دیگر طبقه حاکم برای

اینکه تفوق و برتری خود را حفظ کند بایستی همواره آن شیوه‌های فکری خودش را باز تولید کند. طبیعتاً این باز تولید با مقاومت طبقه فرو دست

مواجه می‌شود. طبقه حاکم برای حفظ موقعیت خود مجبور است از ابزارهای حقوقی و ضمانت اجرای قانونی استفاده کند و یا از طرق دیگری به قلع

وقمع طبقات فرو دست پردازد.

از طرف دیگر طبقه فرو دست برای اینکه طبقه بورژوا را از بین ببرد و وسایل تولید را در اختیار بگیرد باید دولت را از بین ببرد، چرا که دولت نیز

وسیله‌ای برای حفظ منافع طبقه بورژوا و باز تولید شیوه فکری آنها بوده است.

فمینیسم مارکسیستی

فمینیسم مارکسیستی معتقد است انقیاد زنان در جوامع سرمایه‌داری، یک شکل ستم‌دیدی است که از شکل‌گیری جامعه طبقاتی ناشی می‌شود و

البته جامعه طبقاتی که همواره در مقام حفظ خودش می‌باشد.

تقسیم کار از اصل تقسیم کار جنسی تبعیت می کند و البته این اصل با اصل تقسیم جنسیتی کار متفاوت است. در تقسیم جنسی کار ملاحظات جسمانی مطرح می شود که یکی از تفاوت های جسمی زنان در قدرت کار و مقاومت فیزیکی آنها است، اما در تقسیم جنسیتی کار ملاحظات غیر جسمانی زنان و هویت اجتماعی زنان مورد توجه است.

مطابق اصل تقسیم جنسی کار با توجه به اینکه خصوصیات بیولوژیک زن مثل حامله شدن، وضع حمل، شیردهی و یائسگی او را در وضعیت خاصی قرار می دهد بنابراین زن نمی تواند مانند مرد وارد بازار کار گردد و در آن تأثیر بگذارد.

طبق اصل تقسیم جنسی کار مردان باید به مشاغل عمومی و بیرون از خانه پردازند و زنان نباید در مشاغل عمومی حضور داشته باشند در عوض کارهای خانگی آنها به عنوان شغل آنها معرفی می شوند.

از منظر فمینیست های مارکسیست زنان در جامعه سرمایه داری به دلایل ذیل مورد ظلم مضاعف قرار می گیرند:

۱- زنان دارای خصوصیات بیولوژیک ویژه ای هستند پس کار آیی کمتری دارند. مثلاً برای بارداری احتیاج به مرخصی دارند، همچنین دچار عادت ماهیانه و یائسگی می شوند. لذا با توجه به تقسیم جنسی کار از بازار کار محرومند و بیشتر به کارهای خانگی می پردازند.

۲- اصولاً حتی در شرائط برابر هم جوامع سرمایه داری زن را از محیط کار عمومی طرد می کنند و کارهای عمومی را مخصوص مردان می دانند. بنابراین تعداد شاغلین زن کمتر از مرد است و اگر هم کار برابری انجام دهند حقوق کمتری دریافت می کنند، فلذا این نگرش جنسی نسبت به تقسیم کار باعث شده است که زن در حوزه خانواده شاغل محسوب شود. همسر بودن، مادر بودن و خانه دار بودن از جمله این مشاغل هستند. فمینیست های مارکسیست معتقدند که رابطه زن و شوهری یک رابطه فئودالی و ارباب رعیتی است که طبق آن مرد در ازای حمایت مادی از همسرش می خواهد که به او خدمات بدهد و برای او از خود گذشته گی نشان دهد. بدین ترتیب حمایت مردانه در مقابل از خود گذشته گی زنانه قرار می گیرد. پس طبق این دیدگاه، زن در جامعه سرمایه داری هم از نظر جنسی کنترل می شود و هم از نظر کاری، و همه محرومیتها به خاطر نگرش مردانه طبقه حاکم بوده است.

انتقادات وارده بر فمینیسم مارکسیستی

آنچه در این دیدگاه حائز اهمیت است مادی نگری و اقتصادنگری آن می باشد. چرا که تحلیل های این دیدگاه بیشتر حول اقتصاد و سرمایه می گردد. این دیدگاه به طور قطع زوایایی را در جهت مظلومیت زنان آشکار کرده است، اما ایرادی که به این تحلیل فمینیستی مارکسیستی وارد است آن است که یک پیشنهاد جامع در جهت رفع ستمدیدیگی زنان ارائه نکرده است.

از طرفی این دیدگاه به شدت تک بعدی است و بیشتر حول مسائل اقتصادی به تحلیل می پردازد. علاوه بر این پیشنهاد های ارائه شده از سوی طرفداران آن مبارزاتی و سیاسی است. ضمن اینکه در کشورهایی که نظام سرمایه داری جای خود را به نظام کمونیستی داده ما شاهد جوامع عاری از جرم نبوده ایم، زیرا پس از فروپاشی اتحاد شوروی و آشکار شدن آمار جنایی در این کشور مشخص شد که در دوران کمونیستی هم بزهکاری وجود داشته است اما دولت آنرا «جرم» تلقی نمی کرده بلکه انحراف از انقلاب می دانسته و مجرمین را «قربانی تهاجم فرهنگی» و «باقیمانده های نظام سرمایه داری» می دانسته است و در واقع فقط با الفاظ بازی می کرده است.

پس نظریه مارکسیستها به طور کلی در مورد بزهکاری صحیح نبوده چون در جامعه کمونیستی هم جرم وجود داشته است اما آورده مثبت فمینیست های مارکسیست اشاره به نقش زیردستی زنان بوده است

مفهوم رادیکال

رادیکالیزم در جامعه‌شناسی آمریکائی به معنای مخالفت بنیادین با نهادهای موجود است. یعنی مخالفت با هیأت حاکمه و فرهنگ سیاسی حاکم. پس رادیکالیزم در جامعه‌شناسی آمریکایی به معنای انقلاب است. در جوامع اروپایی، منظور یک گفتمان مسالمت‌آمیز با حفظ شرایط موجود می‌باشد که با اصطلاح رفورمیسم مترادف است.

رادیکالیزم در جامعه‌شناسی سیاسی آمریکا رنگ و بویی از مارکسیسم دارد و این به علت آن است که اندیشهٔ مارکس از طریق مهاجرت اروپائیان به آمریکا منتقل شد.

جرم‌شناسی رادیکال بر دو دسته از حقوق بشر تأکید می‌شود ۱- حقوق مدنی و سیاسی ۲- حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. یعنی دو دسته حقوقی که در دو میثاق سال ۱۹۶۶ پیش‌بینی شده‌اند.

نسل‌های حقوق بشر

حقوق نسل اول، حقوق آزادی‌های مدنی و سیاسی یا حقوق بشر "منفی" هستند که دولت‌ها را از دخالت در آزادی‌های فردی منع می‌کنند. مانند منع بردگی، آزادی و امنیت فردی.

حقوق نسل دوم، حقوق برابری (اقتصادی اجتماع و فرهنگی) یا حقوق مثبت، از قبیل تساوی حقوق انسان‌ها، حقوق اقتصادی و اجتماعی نظیر حق کار یا حق امنیت اجتماعی هستند.

حقوق نسل سوم، حقوق برادری یا همبستگی، ترکیب پیچیده‌ای از حقوق، نظیر حق توسعه و حق داشتن محیط زیست سالم است.

نسل چهارم حقوق بشر به حق تامین امنیت اختصاص یافته است

فمینیسم رادیکال

این جریان در سالهای دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در خصوص زنان و مسائل آنها، توسط زنان و برای زنان شکل گرفت

جنبش فمینیستی رادیکال صددردصد زنانه بود

رادیکالها در ابتدا جامعه دو جنسیتی را پذیرفتند

ابتدا علت بزه‌دیدی زنان ناشی از بیولوژی زنان محسوب شد

از دهه ۷۰ علت ستم‌دیدی زنان بیولوژی مرد دانسته شد

بعضی از رادیکالها معتقد به تساوی ماهیت ذاتی زن و مرد هستند اما برخی دیگر از رادیکالهای افراطی قائل به یک برتری ذاتی برای زنان هستند

انتقادات وارد بر فمینیسم رادیکال

۱- جنبش آنها جنبهٔ تئوریک ندارد و بیشتر عملگرا هستند. علت طرد زنان در جامعه مردان مبتنی بر تئوری نیست بلکه مبتنی بر تجربه است، در حالیکه آنها حداقل بایستی تئوری ظلم و ستم مذکور را بیان می‌کردند.

۲- در این جنبش، مردان به عنوان دشمن زنان تعریف می‌شوند. به عبارتی فمینیستهای رادیکال با مردان خصومت دارند و معتقدند باید بین دو جنس تفکیک و جدایی برقرار شود.

۳- گفته‌اند که مظلومیت و ستم‌دیدی زنان جنبه عمومی دارد در حالیکه این ادعا افراطی است، چرا که تغییرات تاریخی جوامع در این زمینه نادیده گرفته شده است و به این نکته توجه نشده است که در طول تاریخ جوامع زن‌سالار هم وجود داشته‌اند.

۴- این جنبش معتقد است که علت ظلم مردان در بیولوژی و فیزیولوژی مردانه نیست بلکه در قدرت مردانه‌ایی است که به علل اجتماعی مستقر شده است و یکی از علل آن جوامع پدرسالار است. باید گفت این مفهوم پدرسالارانه سایر موارد اختناق و سرکوب را شامل نمی‌شوند چرا که همهٔ ستمها ناشی از جامعه پدرسالار نیست.

۵- این فمینیستها به نوعی اسیر جبرپنداری بیولوژیکی و تاریخی شده‌اند

در مورد جبرپنداری بیولوژیکی آنها باید گفت که عده‌ای از آنها معتقدند که تفاوت زن و مرد یک امر پیش ساخته است و این همان جبرپنداری بیولوژیک است.

در مورد جبرپنداری تاریخی آنها باید گفت که عده‌ای دیگر از آنها معتقدند که «زن شدن» در بستر پروسه تاریخی اتفاق می‌افتد. پس این هم یک جبر تاریخی است.

خشونت جنسی و خشونت جنسیتی

فمینیست‌های رادیکال به مفهوم خشونت جنسیتی توجه نکرده‌اند. تفاوت این دسته از جرائم با خشونت جنسی در این امر است که در خشونت جنسی، خشونت توسط مردان و علیه زنان است اما در خشونت جنسیتی، جرایمی را مدنظر داریم که ممکن است توسط هر دو جنس علیه یکدیگر ارتکاب یابد. به عنوان مثال خشونت خانگی، همانقدر که ممکن است شوهر دست به اعمال خشونت فیزیکی بزند همانقدر هم ممکن است زن مرتکب خشونت روانی بر علیه شوهر خود گردد.

رویکرد فمینیستها نسبت به بزهکاری زنان

مطابق آنچه که فمینیستها ابراز داشته‌اند زنان در حقوق کیفری جایگاهی نداشته‌اند، بلکه زنان در فرایند کیفری در حکم مردان تلقی شده‌اند. بنابراین رویکردهای مطرح در جرم‌شناسی کلاسیک و حقوق کیفری کلاسیک جملگی رویکردهایی مردانه بوده‌اند و آن عنصر مردانگی به خوبی در آنها احساس می‌شود.

در بین فمینیستها با اسامی مواجه می‌شویم که نقش مهمی را در بیان اعتراضات فمینیستها داشته‌اند. خانم کلاین، اسمارت، خانم یاگار و ... که خانم کلاین و اسمارت سهم زیادی در اعتراضات فمینیستها داشته‌اند.

جرم‌شناسی کلاسیک به اهداف آزادی و آزادسازی زنان و کسب حقوق برابر با مردان برای آنها پاسخ نمی‌دهد. زنان دارای طبیعت مشترکی با مردان نیستند اما اینگونه تلقی شده‌اند و به همین علت در حکم مردان قلمداد شده‌اند و اینگونه مورد بی توجهی قرار گرفته‌اند

جرم‌شناسان فمینیسم معتقدند که هویت اقتصادی و فرهنگی زن مورد توجه قرار نگرفت است و زن در حده طبیعت جسمانی خود تنزل یافته است. طبیعت جنسی زنان حتی می‌تواند تحت تأثیر محیط جغرافیایی نیز قرار گیرد چنانکه مثلاً دختران عربستانی زودتر از دختران سوئدی بالغ می‌شوند. بنابراین طبیعت جنسی می‌تواند تحت تأثیر محیط اجتماعی نیز قرار گیرد. با تمام این اوصاف در جرم‌شناسی کلاسیک، فعالیت جنس زنان تمام سرنوشت او را مورد تأثیر قرار می‌دهد و منجر به منفعل شدن حیات اجتماعی زنان می‌شود که این امر از نظر جرم‌شناسان فمینیسم قابل انتقاد است.

این نگرش‌های افراطی باعث بروز تغییراتی در نظام کیفری شده است که به آنها اشاره می‌شود:

۱- شکل‌گیری زنان پلیس: در توضیح باید گفت منظور از پلیس زنان، پلیس ویژه زنان است که در پرتو نظرات فمینیستها ایجاد شده است و زنان پلیس نتیجه حضور گسترده‌تر زنان در نظام کیفری می‌باشد. زنان پلیس ممکن است در جرائم مردان نیز دخالت نمایند.

۲- در برخی کشورها جرائم جدیدی جرم‌انگاری شده‌اند که بزه دیده آنها را زنان تشکیل می‌دهند و این به معنای گسترش چتر حمایتی حقوق جزا برای زنان می‌باشد. جرائمی از قبیل: خشونت خانگی، ایداء کلامی زنان

۳- ایجاد مراجع قضایی خاص جهت رسیدگی به خشونت‌های جنسی و تأسیس پست قضایی به نام قاضی خشونت خانگی یا قاضی خشونت جنسی. مثلاً در کشور اسپانیا از یک سو تصویب پلیس ویژه مسائل جنسی و از سوی دیگر تصویب قاضی ویژه مسائل جنسی در دستور کار مجلس قرار دارد.

۴- اخیراً بخشی تحت عنوان مجازات‌های متناسب با فیزیولوژی زنان از قبیل مجازات‌های جایگزین و غیر سالب آزادی نیز مطرح شده است.

۵- امروزه دستگاه قضایی و دانشکده‌های حقوق بیش از پیش فمینیزه شده‌اند. به عنوان مثال مشاغل بازپرسی و وکالت زنانه شده‌اند و در همین راستا می‌توان به دادستان کل یوگوسلاوی اشاره کرد که کارلا دولاپونته نام دارد. وی علیه میلوسویچ کیفر خواست تهیه نمود. در دانشکده‌های حقوق نیز زنان مشهوری به فعالیت می‌پردازند.

کیفرشناسی زندان زنان :

مشهور آن است که زندانبانان مشکل کمتری با زنان دارند و این به علت آن است که زنان با اقامت در محیط‌های بسته آشنایی و انس بیشتری دارند و از آنجا که متمایل به زندگی در محیط‌های بسته هستند پس اعتراض و شورش کمتری می‌کنند.

اما از منظر دیگر زن زندانی برای سیستم زندان مشکلات دیگری از قبیل ۱- بارداری ۲- زایمان ۳- مراقبت از طفل و دارد.

نتیجه اینکه سازمان زندانبانی کشور باید یک معماری خاصی را برای زندانیان زن در نظر بگیرد. در تبصره ذیل ماده ۶۵ آئین‌نامه زندانها آمده است که زن زندانی می‌تواند تا دو سال بچه خود را در سلول نگهداری کند و پس از سپری شدن دوسال بایستی با همکاری بهزیستی مرکزی برای تربیت آن کودک تا ۶ سال پیش‌بینی شود

جرم‌شناسی راست نو : *New Right Criminology*

مشخصه دهه های ۶۰ و ۷۰ = تغییرات سریع اجتماعی و تشدید فعالیت‌های سیاسی که باعث ایجاد نظریات تند رادیکالی در مورد علوم اجتماعی ، جامعه و نیز جرم‌شناسی شد .

دهه ۸۰ = تغییرات بزرگ و اساسی در چگونگی تفکر کل جامعه بوجود آمد . « تسلط سیاستمداران محافظه کار و ایدئولوژی های سیاسی » . سیاست «قانون و نظم» به عنوان موضوعی مهم و اساسی در کنار درصد بسیار بالای بیکاری ظاهر شد .

ابعاد نظریه جرم‌شناسی راست نو

نظریه جرم‌شناسی راست نو دارای دو بعد است:

بعد مردم‌گرا (که با روند سیاسی مرتبط است) و بعد آکادمیک و علمی (که با فعالیت های جرم‌شناسی ارتباط دارد)

این نظریه جرم‌شناسی دو نکته مهم دارد:

قرار دادن مسئولیت جرایم بطور مستقیم بر اشخاص

اذعان دوباره به اهمیت مجازات‌ها

نتیجه این فصل

۱- تمایز اساسی بین نظریات لیبرالیسم جناح راست و نظریات محافظه کاران .

۲- رویکرد های سنتی درون جرم شناسی که در نظریه جرم شناسی عمومی راست نو منعکس شده بویژه «نظریه کنترل اجتماعی» و «فرصت - معقولیت» بحث خواهد شد .

Opportunity-rationality - social control theory

زمینه های اجتماعی «جرم شناسی راست نو»

«راست نو» بیشتر مربوط به جهت گیری سیاسی جناح راست در دهه ۸۰ به بعد می باشد . محافظه کاران با آزادی خواهی نظریات فشار و نظریه برچسب زنی مخالف بودند . در نیمه دهه ۷۰ جهان با رکود اقتصادی شدیدی مواجه شد . این تنزل اقتصادی در دو دهه بعد هم تداوم یافت لذا بیم آن می رفت که جرایم مربوط به اشخاص در سطوح جمعی و فردی افزایش یابد . انزوای قسمتی از جمعیت خصوصاً جوانان با گسترش اعمال ضد اجتماعی مواجه شد و شورشهای علنی بسیاری اتفاق افتاد . لذا تا دهه ۸۰ تمایلاتی در عرصه سیاسی به سمت جناح راست ایجاد شده بود . عقاید اقتصادی مارگارت تاچر (محافظه کار) در بریتانیا و ریگان در امریکا و ... بدنبال اتخاذ یک خط مشی معتدل اقتصادی برای مقابله با موضوعات و مسائل معاصر بودند . (کارآیی اقتصادی) . .

«مارگارت هیلدا تاچر : متولد ۱۹۲۵ - حقوقدان - ۱۹۵۹ نماینده حزب محافظه کار در پارلمان - مدت ۱۵ سال ریاست حزب محافظه کار - در ۲۲ نوامبر ۱۹۹۰ پس از ۱۱ سال زمامداری کناره گیری کرد»

«رونالد ریگان : متولد ۱۹۱۱ - چهلمین رئیس جمهور آمریکا پس از جیمی کارتر می باشد . در ۱۹۵۰ وارد عرصه سیاسی شد . در نوامبر ۱۹۸۸ جورج بوش جای وی را گرفت .»

همزمان مقررات جهانی در توزیع و سهمیه بندی خدمات رفاهی و مزایا کاسته شده بود . در نتیجه فاصله فقرا و ثروتمندان گسترش یافته بود معذالک تلاشهای دولتها در پی نوسازی اقتصادی با هدف افزایش رقابت اقتصادی صورت می گرفت . لذا احزاب محافظه کار به منظور کاهش قدرت اتحادیه های کارگری تلاش گروهی انجام دادند .

به عنوان مثال :

ریگان اعتصاب مأمورین ناظر حمل و نقل هوایی ایالات متحده امریکا را در هم کوبید .

تاچر ، با اتحادیه معدن کاران بریتانیا شروع به برخورد نمود .

لذا تاکتیکهای «بازوی نیرومند» «strong - arm» شامل تهدید ، اعمال فشار و خشونت بر علیه عناصر «متمرد» مورد استفاده قرار گرفت .

بنابراین در دهه ۸۰ نوعی تأکید بر کنترل قدرت اتحادیه ها و تقویت تولید ثروت اتفاق افتاد. در دهه های ۷۰ و ۸۰ (دهه های حرص ورزی = Decade of Greed) بیشتر امتیازات به سرمایه گذاران داده شد و نظریه «اقتصاد آزاد و کشور قوی» تثبیت شد. لذا این فرد قویتر بود که می توانست بایستد و بیشترین سود را ببرد و بقیه مردم در مقابل کارهای سخت و زیاد فقط سهم ناچیزی از ثروت جامعه را بدست می آوردند. مقررات مربوط به رفاه عمومی بشدت تضعیف شد. بنابراین سختی و مشقت اقتصادی رو به افزایش بود و نوع جهت گیری ایدئولوژی به سمت جناح راست وجود داشت. لذا سیاست «قانون و نظم» در داخل و خارج کشورهای اروپایی و امریکا شکل گرفت.

بر این اساس در سیاست قانون و نظم در صحنه بین المللی بر مبارزه با تروریسم و مبارزه با معاملات مواد مخدر تأکید شد و در حقوق داخلی موضوع «مبارزه با جرایم» و مبارزه با بی نظمی و اغتشاش قوت گرفت. در نتیجه باعث افزایش تعداد نیروهای پلیس، قدرت و کارایی نیروی پلیس، محکومیت های دراز مدت، قوانین خاص برای زندان ها، تقویت نظام خانواده و بازگشت به ارزشهای سنتی حتی در خصوص جوانان و حتی تشدید دیدگاه کیفری در مورد جوانان شد.

جرم شناسی راست نو بر محور «فرد» تأکید داشته و دیدگاه تأدیبی اخلاقی نسبت به جرم دارد. بنابراین رویکرد شدید تر با جاذبه های عامه پسند گسترش یافت و شدیداً مد نظر کاندیداهای انتخاباتی قرار گرفت. این رویکرد مردم گرایی در خطرناک بودن جرایم اغراق می کند.

مسئله مردم گرایی باعث می شود تا مشکلات مربوط به جرم به سمت راه حل های ساده کشیده شود و مجرمین بطور کلی در قبل عملکرد خود مسئول شناخته می شوند.

لذا گاه راه حل های بسیار خشن هم برای مشکلات ناشی از جرایم پیشنهاد می کند. در دهه ۸۰ از مسأله مردم گرایی و مجادلات عامه پسند به عنوان یک ابزار بزرگ انتخاباتی و سیاسی بویژه در انگلیس استفاده شد.

روند مردم گرایی و اقتدار گرایی عامه پسند Authoritarian populism، در مورد گستره و شدت جرایم بزرگ نمایی نموده است که در نتیجه باعث تشدید مجازاتها شد. بنابراین نقش سیاسی و مهم جرم شناسی راست نو با اصل جذبه انتخاباتی و لفاظی اقتدار گرایی عوام فریبانه ارتباط داشته و تمایل به اعمال سیاستهای «قانون و نظم» را در پی داشته است.

مفاهیم اساسی

عناصر اصلی جرم شناسی راست نو = ترکیبی از محافظه کارانه و ویژگی ها و خصلت های رقابت جویانه بازار آزاد بود. جرم شناسی راست نو با نظریاتی که بر موضوعاتی نظیر «معالجه» و «اصلاح و درمان» بجای اعمال مجازات تأکید می کردند، مخالفت می نمود. این رویکرد با نظریات جرم شناسی تحقیقی نیز مخالفت می کرد.

الف) حزب آزادی خواه جناح راست. لیبرالیسم کلاسیک Right – Wing liberation

نظریه آزادی خواهی جناح راست به روزهای گذشته «لیبرالیسم کلاسیک» بر می گردد. مشخصه اصلی لیبرالیسم کلاسیک، کاپتالیسم بازار آزاد و حداقل مداخلات دولت بود. این مداخلات نیز شامل فراهم کردن مقررات مربوط به رفاه بود. در این رویکرد نوع بشر، موجودات دارای اراده آزاد می باشند. این نظریه بر روی یک فلسفه اخلاقی خودمحوری (خودخواهی) بنا شده است.

ویژگیها و خصلت های رقابت جویانه هم در این نظریه نفوذ کرده است. این نظریه جرم را به صورت محدودی تعریف می کند و تنها آن دسته اعمالی که حقوق طبیعی را نقض می کنند جرم به شمار می روند.

باید حداقل مداخله دولت در زندگی افراد وجود داشته باشد. هر گونه مداخله ای هم که صورت گیرد، باید تنها بدنبال تقویت و حمایت از آزادی افراد و نیز حمایت از دارایی خصوصی باشد.

از دیدگاه این نظریه، هنگامی که جرمی واقع می شود و خسارتی به دیگری وارد می شود، مجرم باید مجازات شود و طرفدار افزایش مجازاتها، عوامل بازدارنده، سلب صلاحیت و اعمال مجازات می باشد و از اجرای اقدامات جبران کننده خسارت در مورد قربانیان جرم طرفداری می کند. بنابراین، این نظریه خواهان معنوی تر کردن و اخلاقی تر کردن جامعه است و به عدالت مطلق یا استحقاقی نزدیک می گردد. این رویکرد حمایت می کند که نظام امنیتی، اجرای قانون و مقررات و اداره امور زندانها باید خصوصی اداره شود و فلسفه آزادی خواهی عمومی را تقویت می کند.

خلاصه: حزب آزادیخواه جناح راست: لیبرالیسم کلاسیک

تعریف جرم: (محدود کننده) تنها آن دسته اعمالی که «حقوق طبیعی» دیگران را نقض می کنند

نکته اصلی تجزیه و تحلیل: آزادی فرد و حمایت از حقوق و دارایی افراد.

علت جرم: مربوط به قدرت انتخابهای منطقی است که شامل انگیزه ها و عوامل بازدارنده می باشد.

ماهیت جرم: بخاطر اعمال خودشان کاملاً مسئول قلمداد می شوند.

پاسخ به جرم: اعمال مجازات، بازدارندگی، سلب توان (بزهکاری) و اعمال مجازات فقط تا آن حدی که اشخاص مسئول قلمداد می شوند.

پیشگیری از جرم: سلب عنوان مجرمانه، حداقل مداخله دولت، نیاز به اخلاقیات به منظور بار کردن مسئولیت فردی و خود کنترلی.

عملکرد نظام عدالت کیفری:

کاهش تعداد قوانین مربوط به «جرائم بدون بزه دیده». Victimless Crimes

استفاده بیشتر از مجازات حبس و زندان.

استفاده از غرامت به منظور جبران خسارات وارده بر بزه دیدگان.

حمایت از خصوصی سازی نظام امنیتی، اجرای قانون و مقررات اداره امور زندانها.

ب) نظریه محافظه کاران سنتی = Traditionalist Conservative

نظریه محافظه کاران سنتی منظر گسترده تری را در مقایسه با نظریه حزب آزادیخواه جناح راست در رابطه با علل وقوع جرم اتخاذ کرده است. از این منظر علاوه بر اعمالی که اموال و یا اشخاص را به خطر اندازد، اعمالی از نظر روانی و اخلاقی نیز جرم شناخته می شوند. لذا تعرض به یک سری از ارزشهای سنتی خاص و عقاید عمومی مردم جرم تلقی می گردد.

از این منظر اغلب مردم دارای «تمایلات طبیعی» خاص و ویژه ای هستند که با اهداف متمدنانه جامعه مغایرت دارد لذا ضروری است که نظم و ترتیب قوی تری از بعد اخلاقی و روانی و نظم و انضباط فردی و تبعیت از مسئولیت پی ریزی کنیم. از نظر محافظه کاران سنتی فرامین و دستورات باید بر هر چیزی حتی عدالت مقدم باشد. اینگونه بیان شده است که جرم بواسطه عدم تمایل افراد به پذیرفتن نظم و ترتیب و نیز تضعیف تدریجی اعتماد و ایمان افراد به سنتها نظیر ایمان و اعتقاد به خانواده (پدرسالاری) و جستجوی خرسندی و رضایت آنی بدون اینکه فعالیتی در خور و شایسته صورت بدهند، بوجود آمده است.

با توجه به این رویکرد اعمال مجازات بخش جدایی ناپذیر ممانعت از ارتکاب جرم می باشد. این دیدگاه نظریه مسئولیت فردی را بر هر اقدام فرد بار کرده است. همچنین دارای تأثیر سمبلیک، نمادین و مهمی بر جامعه به عنوان یک کل می باشد.

تأکید اصلی بر اهمیت اخلاق در حفظ و صیانت از جامعه است، لذا باید به منظور حفظ استانداردها و ملاکهای اخلاقی، مجرم به سرعت و به طور شایسته ای مجازات شود. بطور کلی محافظه کاران سنتی در مورد مطالب مستهجن و هرزه نگاری pornography و رفتارهای جنسی، استفاده از مواد مخدر و سقط جنین دارای نظریات ضد لیبرالیستی می باشند حتی تمایل دارند که در عرصه «جرائم بدون بزه دیده» مداخله کرده و مداخله دولت در زندگی اجتماعی روزمره افزایش یافته و معیارهای اجباری قدرتمندی در مسیر زندگی قرار می دهد.

خلاصه دیدگاه محافظه کاران

تعریف جرم: (توسعه داده شده) نقض قانون و همچنین اعمالی که باعث لطمه به اخلاقیات می شود.

نکته اصلی تجزیه و تحلیل: نظم و انضباط شخصی و کنترل فردی.

علت جرم: فقدان نظم و انضباط شخصی، تضعیف تدریجی پایبندی به سنتها، احترام گذاشتن کمتر به مراجع صلاحیت دار.

ماهیت جرم: مجرم بطور ذاتی «شیطانی صفت» یا خطا کار (بزهکار) می باشد.

پاسخ به جرم: نیاز به اعمال فشار بیشتر، اجرای شیوه ها و راهکارهای بازدارنده عمومی، قدرت نمایی مراجع صلاحیت دار.

پیشگیری از جرم: اهمیت دادن به اخلاقیات و حفظ و نگهداری اقتدار اجتماعی، تأکید بر نظم و انضباط فردی و تبعیت از مراجع صلاحیت دار.

عملکرد نظام عدالت کیفری:

توسعه قوانین مرتبط با «اخلاقیات» نظیر ممانعت از انتشار مطالب غیر اخلاقی.

اعمال مجازاتهای شدیدتر به منظور اجرای قوانین اخلاقی و قانونی.

اولویت داشتن اجرای قوانین و مقررات بر عدالت.

تأکید بر متابعت و پیروی به منظور پایه ریزی قواعد سنتی و اجتماعی.

تحولات تاریخی:

نظریه راست نو دارای روابط تاریخی گسترده با سنن و عرفهای مختلف درون جرم شناسی می باشد. البته نظریه لیبرالیسم جناح راست با نظریه جرم شناسانه کلاسیک تفاوت های عمیقی دارد. تأکید بر قدرت انتخاب و مسئولیت افراد، اعمال مجازات و رعایت تناسب بین جرم و مجازات و حمایت از آزادی افراد و اموال، همگی دارای بازتابهایی در این نظریه می باشند.

همچنین نظریه محافظه کاران سنتی در برخی نظریات جرم شناسی انعکاس پیدا کرده است.

نظریه محافظه کاران سنتی بر نظم و انضباط، اجبار و خودکنترلی، در مباحث تئوری «نظریه کنترل» بازتاب پیدا کرده است «نظریه کنترل اجتماعی اینگونه استدلال می کند که ماهیت جرایم با روابط شخص و جامعه ارتباط نزدیک دارد. به عنوان مثال «هیرشی» در سال ۱۹۶۹ در خصوص نظریه کنترل اجتماعی بر این عقیده بوده است که التزام و تعهد فرد به جامعه است که باعث ایجاد تفاوت در این مقوله می شود که آیا آنان از قواعد و ارزشهای کلی جامعه اطاعت می کنند یا خیر؟».

با توجه به این نظریه (محافظه کاران سنتی) تمامی مردم بطور ذاتی ضد اجتماعی بوده و اگر جرأت این کار را داشته باشند یا زمینه مساعد باشد این احتمال وجود دارد که دست به ارتکاب جرم بزنند. به نظر «هیرشی» ترکیبی از علاقه و دلبستگی، تعهد و التزام، درگیری، باورها و اعتقادات هستند که زندگی انسانها خصوصاً جوانان را شکل می دهند. بنابراین اگر بدنبال این هستیم که نوجوانان و جوانان در مسیر درست و صحیح قرار بگیرند و از شیوه هایی که از ارزشهای جامعه حمایت می کند متابعت نکنند، نیاز به مداخله در سطح وسیع داریم. بدون اجتماعی شدن کافی و مناسب - یعنی بدون حضور نوعی کنترل اجتماعی قدرتمند - ارتکاب اعمال مجرمانه عادی خواهد بود.

نمونه های معاصر

گات فرد سون و هیرشی در سال ۱۹۹۰ مسأله اصلی در توضیح مقوله جرم را موضوع «خود کنترلی» دانستند. به این معنا که افراد جامعه به میزانی که از رفتارهای مجرمانه به دور هستند با یکدیگر تفاوت دارند. این تئوری دیگر تئوریه و نظریات را در خود جمع کرده است مانند نظریه کلاسیک، در پذیرش این عقیده که مردم در اصل بدنبال منافع فردی و شخصی خود هستند و نظریات جامعه شناسان که به ماهیت خانواده به عنوان عامل مهم در تحول و توسعه «خود کنترلی» می پردازند. موضوع اصلی این است که چگونه می توان تمامی مردم را به بهترین شکل اجتماعی کرد به گونه ای که از ارزشهای جامعه تبعیت کرده و رفتار آنها بصورت نوعی رفتار متعارف و مطابق قانون باشد. به نظر آنها، مجرمین کسانی هستند که به طریقی «کنترل خود را از دست داده اند» و بایستی به نوعی آنان را (بخصوص جوانان را) به سوی خانواده هایشان جذب کنند و آنان را نسبت به اهداف متعارف بلند مدت جذب کنند تا باورهای مورد نیاز را در مورد اخلاقی بودن قانون بدست بیاورند.

نظریه کنترل بر این مطلب تأکید دارد که «انحراف» از کمبود خود کنترلی نشأت می گیرد و موضوعی است که با روند اجتماعی شدن ارتباط دارد. هیرشی بر اهمیت روابط موجود در خانواده تأکید می کند در حالی که دیگر جرم شناسان معاصر بر «ایجاد برخی تغییرات در سود و هزینه حاصل از ارتکاب جرم» تأکید می کنند. از جمله این دیدگاهها می توان به تئوری «فرصت - معقولیت» و «انتخاب معقول» اشاره کرد. مطابق تئوری فرصت معقولیت، جرم را باید با توجه به ماهیت و تقسیم بندی فرصت ها بررسی کرد. بنابراین اگر افراد در موقعیت هایی قرار بگیرند که به آنان این فرصت را بدهد که مرتکب جرم شوند و یا دست به ارتکاب جرم نزنند، در هر حال هر تصمیمی که گرفته اند معقول و منطقی می باشد.

از نظر تئوری «انتخاب معقول» نیز اکثر مجرمین معقول و منطقی هستند و با افزایش مجازاتها می توان از ارتکاب جرایم آنان جلوگیری کرد. بنابراین از این دیدگاه «بهترین سیاست برای نظام عدالت کیفری سیاستی است که از ارتکاب جرایم با صرف حداقل هزینه های مالی ممانعت بکند» بر این اساس نهادهایی نظیر زندان به بخش خصوصی واگذار شده و احتمال حبس و محکومیت مجرمین افزایش یابد. جالب توجه است که یکی از دلایل پذیرش نظریه جرم شناسی راست نو ادعای موفقیت آن در عمل بوده است که البته این نظریه به مبالغه و اغراق مشهور شده است.

انتقادات

- ۱ - تا حدی انتقادات جرم شناسی کلاسیک را در بر دارد.
- ۲ - مسئله اساسی در جرم شناسی راست نو «جرایم خیابانی» است و به جرایم ثروتمندان و افراد با نفوذ و نیز جرایم ارتكابی توسط دولت بندرت اشاره می شود.
- ۳ - ماهیت سمبلیک و سیاسی بحث های مربوط به جرم در نظریه راست نو بواسطه عامه پسند بودن جرم شناسی راست نو کاملاً واضح و روشن می باشد. این عامل دولت را به سلاح «توجیه» آن هم به منظور جلب نیازهای احساسی حوزه انتخاباتی در یک دموکراسی کاپیتالیستی مجهز می کند.

۴- این نظریه بر روی موضوعاتی نظیر مسئولیت فردی پافشاری می کند و از سوی دیگر بر روی حقوق اشخاص و به خصوص حق مردم برای اینکه احساس اطمینان و امنیت بکنند نیز تأکید می کند. حقوق بزه دیدگاه در این نظریه مورد توجه قرار نگرفته است. علیرغم این مسائل جرم شناسی راست نو یادآوری کننده بجا و بهنگامی از ماهیت سیاسی جرم و نیز سیاستهای اعمال شده در مورد جرم می باشد.

نتیجه گیری

جرم شناسی راست نو بیشتر نوعی جهت گیری خاص سیاسی است نه یک نظریه اصولی و معقول. همه رویکردهای این جناح اعم از نظریه اقتدار گرای عوام فریبانه و نظریه لیبرالیسم جناح راست و محافظه کاران سنتی و نظریه کنترل، علیرغم تفاوتهایی که دارند، بواسطه تأکیدی که بر روی حقوق، مسئولیتها و اراده آزاد و ارزشهای اخلاقی دارند را می توان به تصویر کشید. بر این اساس اگر به وسیله نهادهای اجتماعی قدرتمند و دولت عوامل محدود کننده ای را جهت کنترل اجتماعی اعمال نکنیم، طبیعت شرور انسانی بطور خودکار به سمت رفتار مجرمانه می رود. بحث اجرای قانون و نظم در تئوریهای جدیدی در جناح چپ هم مشاهده می گردد به عنوان مثال در تئوری رئالیسم چپ گرا مبحث اعمال واکنش های جدی تر در قبال جرم تأکید شده است.

نظریات جرم شناسی:

۱- جرم شناسی جناح راست یا راست نو ۲- جرم شناسی جناح چپ ۳- جرم شناسی جمهوری خواه
جناح راست یا راست نو گرا: با تأکید بر نظریات جرم شناسی ریگان و تاجر در دهه ۸۰ در انگلیس و آمریکا بوجود آمد.

نتیجه: این جرم شناسی به معنی خاص نبود. زیرا به علل جرم توجه نمی کرد. بلکه یک سیستم کنترلی جرم بود. تحت قانون و بی نظامی که دنبال اقتدارگرایی و عوام فریبی بود.

پیامدهای جناح راست: ۱- خود را از دامنه علل جرم حذف کرد و بیشتر به مجازات توجه کرد. ۲- بیشتر در پی ایجاد قوانین، مسولیت سزاگرایی، مجازات استحقاقی توجه داشت.

۳- کارگر در این جناح، علاوه بر زیان از طبقه کارگر، از طرف کارگر نیز مغضوب است.
محور مباحث جناح راست: جرایم خیابانی (که در طبقه کارگر بیشتر است).

جناح چپ: در ۱۹۸۰ نیز این جناح موجود بوده است ولی به علت همزمانی با جناح راست مورد توجه قرار نگرفته بود تا اینکه در ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ در انگلیس و استرالیا بروز می کند.

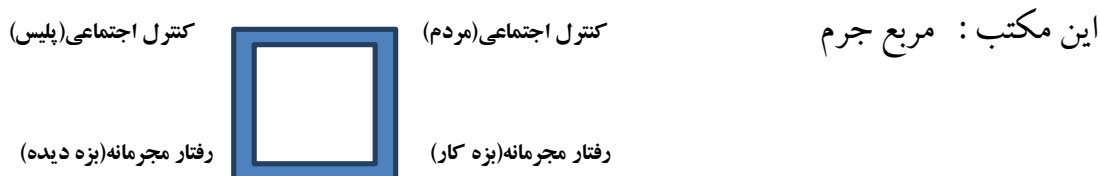
علت ایجاد جناح چپ: طبقه کارگر دچار خسران مضاعف بوده و دیگر آنکه مارکسیسم هم حتی نتوانست مشکلات طبقه فقیر را حل کند.

جناح چپ: متأثر از مارکسیسم بوده و منشا آن را مارکسیسمی یا التقادی می دانند. به هسته ی علم گرایی تمایل داشت. به جرایم درون شهری با دیدگاه عقلی و عملی می نگریست. علت ارتکاب جرم را بیشتر در آشوب های خیابانی می دانست.

منشاء آشوبهای خیابانی: ۱-ضد فرهنگها ۲- شیوه برخورد پلیس ۳- انزوای سیاسی

نتیجه: رشد عوامل ضد فرهنگی، علت اصلی جرم زایی است و آمار بزهکاری خیابانی، بیشتر از آن چیزی است که دولت مطرح می کند. برخورد پلیس نیز مانند انزوای سیاسی میباشد و بجای اینکه حمایتی باشد، حاکمیتی است. مثل برخورد پلیس با سیاه پوستان.

جناح چپ: هسته ی جرم فعالیت های ضد فرهنگی است و در نتیجه شورش آخرین راه حل شورشیان است. پیشنهاد



باید کنترل اجتماعی از شکل رسمی (پلیس) به غیر رسمی (مردم) تبدیل شود. ضلع اضافه شده، نقش کنترل اجتماعی محلی و غیر رسمی است که در نتیجه به عدالت ترمیمی نزدیک میشود.

این مکتب فقط علمی نبوده، بلکه تئوری نیز داده است که جرم پدیده عادی اجتماعی نیست بلکه پدیده رشد مدار است. و بزه دیده شدن در این مکتب امر طبقاتی نیست بلکه درون طبقاتی است. بنحوی که کارگر، کارگر را غارت میکند.

انتقادات به مکتب راست و چپ: هر دو از جرایم یقه سفیدان غافل اند و به ارتکاب این جرم توسط حاکمیت توجه ندارد.

انتقادات به جناح چپ: ۱- عدم تحلیل کافی درباره جرم. ۲- محدودیت در مطالعه بزه کار و بزه دیده

۳- عدم انطباق در اندیشه های این مکتب. گاهی کامل و گاهی محدود. ۴- عدم توجه به ریشه های فراملی جرم.

نظریه ی جمهوری خواهان: این نظریه توسعه یافته نظریه لیبرالیسم است (اصل بر آزادی و عدم دخالت دولت) با

این تفاوت که مداخله از نظر لیبرالیسم منفی است، فلذا عدم مداخله صورت میگیرد. ولی جمهوری خواهان، مداخله را دارای جنبه حمایتی و مثبت می دانند و مداخله منفی را به حداقل میرسانند.

نتیجه: هر فردی حریم دارد و دولت هم حریم دارد. هر کس در حریم خود آزاد است و دیگران هم حق خروج از حریم خود را ندارند. اگر کسی از حریم خود خارج شود، دولت باید مداخله کند. و حداکثر حمایتی را از حریم افراد داشته باشد. که امروزه امنیت حقوق بشر است.

دیدگاه جمهوری خواهان از ۱۹۹۵ به بعد مورد توجه شدید قرار گرفت و از نظر آنان باید دولت مقتدر که امنیت و آزادی را تامین کند، ایجاد شود. اقتدار دولت نباید احساسی باشد بلکه عقلی و عدالت محور است. (بر خلاف جناح راست که مبتنی بر احساسات بنیادین و ترس بوده و عقلی و عادلانه نبود).

محور جمهوری خواهان: تقویت نظام ارزشی است. لذا دارای بعد اخلاقی است. از دیدگاه آنان عرف مهم است. لذا نهادهای اجتماعی باید اصلاح شوند. باید مثبت گرا بود و واکنش اجتماعی که تا بحال بخاطر مجازات منفی بوده را مثبت کرد.

معرفی نظام شرمنده سازی توسط این مکتب: باید از حقوق بزه دیده حمایت کرد و جامعه محلی باید دخالت کند. لکن متهم دو کار باید صورت دهد. ۱- عذر خواهی از بزه دیده ۲- تامین خسارت.

این دو دارای جنبه مثبت بوده و باعث آشتی می شوند.

ایرادات به نظام شرمنده سازی: ۱- ایجاد عذر خواهی های ساختگی. ۲- عدم تاثیر عذر خواهی در آمار صادره از محاکم. ۳- عدم تاثیر عذر خواهی در غرب، بخاطر اشتراکی نبودن و بالعکس در شرق بخاطر سنتها. ۴- عدم تناسب بین جرم و مجازات.

نتایج نظریات جمهوری خواهان: ۱- باید تناسب بین جرم و مجازات وجود داشته باشد. ۲- این نظریه به مکتب عدالت ترمیمی بخاطر توجه به شخص بزه کار بسیار نزدیک است. ۳- این مکتب محدود نگر، نیست. بلکه پیامد نگر است و پیرو اقتدار گرایی مثبت دولت است. ۴- آنها مانند لیبرال ها آزادی را قبول دارند ولی به برابری هم توجه دارند. ۵- تمام اقدامات جامعه وی را، به قبیح دانستن عمل بزه کار، ختم می کنند. ۶- اجرای کیفر را قضایی میدانند نه اداری. لذا اگر کیفر را مفید ندیدند، می توانند در ادامه آن را حذف کنند. ۷- این نظریه باعث تقویت جامعه و دولت شده است.

ایرادات به این نظریه: ۱- این نظریه نتوانست فاصله طبقاتی را حذف کند. ۲- شرمنده سازی در جوامع غیر ارزشی تاثیر ندارد. ۳- شرمنده سازی با نظام رسوایی فرق چندانی ندارد. ۴- کنترل را تقویت میکند، مثل دوربین و پلیس که زیاد می شوند.

پیشگیری

■ اصل یکصد و پنجاه و ششم: قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

- ۱ - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه، که قانون معین می کند.
- ۲ - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.
- ۳ - نظارت بر حسن اجرای قوانین.
- ۴ - کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.
- ۵ - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

■ بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ۶۹/۴/۲۶:

■ ۸ - انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضائیه به عهده نیروی انتظامی محول است از قبیل:

- الف - مبارزه با مواد مخدر.
- ب - مبارزه با قاچاق.
- ج - مبارزه با منکرات و فساد.
- د - پیشگیری از وقوع جرم.
- ه - کشف جرایم.
- و - بازرسی و تحقیق.
- ز - حفظ آثار و دلایل جرم.
- ح - دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفاء آنها.
- ط - اجرا و ابلاغ احکام قضایی

■ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶:

■ ماده ۳۳ - به منظور پیشگیری از اعتیاد و مبارزه با قاچاق مواد مخدر از هر قبیل، اعم از تولید، توزیع، خرید، فروش و استعمال آنها و نیز موارد دیگری که در این قانون ذکر شده است، ستادی به ریاست رئیس جمهور تشکیل و کلیه عملیات اجرایی و قضائی و برنامه های پیشگیری و آموزش عمومی و تبلیغ علیه مواد مخدر در این ستاد متمرکز خواهد بود، اعضای ستاد بشرح زیر می باشند:

۱ - رئیس جمهور

۲ - دادستان کل کشور

۳ - وزیر کشور

۴ - وزیر اطلاعات

- ۵- وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
 - ۶- وزیر آموزش و پرورش
 - ۷- رئیس سازمان صدا و سیما و جمهوری اسلامی ایران
 - ۸- فرمانده نیروی انتظامی
 - ۹- سرپرست دادگاه انقلاب اسلامی ایران
 - ۱۰- سرپرست سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی
 - ۱۱- فرمانده نیروی مقاومت بسیج
 - ۱۲- وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
- تبصره ۲- برای پیشگیری از ارتکاب جرائم مواد مخدر، دولت موظف است هر سال بودجه‌ای برای این امر اختصاص و به دستگاه‌های ذیربط موضوع همین ماده ابلاغ نماید.

جرم‌شناسی پیشگیرانه Preventional criminology

■ جرم‌شناسی پیشگیرانه یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی است

■ این رشته به مطالعه علمی کارآیی و امکانات پیشگیری از بزهکاری، که ممکن است در سطح یک کشور، شهر یا محله باشد می‌پردازد. در این جرم‌شناسی ما به منظور عقیم و متوقف کردن جرم در آستانه ارتکاب یا در شرف ارتکاب جرم اقدام می‌کنیم. بنابراین، پیشگیری و ارباب ناشی از اجرای مجازات و استفاده از نظام کیفری مدنظر ما نیست. در این جرم‌شناسی، پیشگیری در کنار نظام کیفری وجود دارد. یعنی پیشگیری غیر کیفری، یا پیشگیری از ارتکاب جرم قبل از وقوع بزهکاری و دقیقاً هدف آن کمک به پیشگیری کیفری است. زیرا حقوق جزا و تهدید به مجازات، علیرغم شداد و غلاظ خود نتوانسته جلو موج بزهکاری و وقوع آن را بگیرد.

پیشگیری

■ مجموعه اقدام‌های سیاست جنایی به استثنای اقدام‌های کیفری، که غایت و هدف انحصاری یا لاقط جزئی از آن اقدامات، محدود کردن امکان وقوع مجموعه‌ای از جرایم باشد

■ انواع پیشگیری

۱- ■ پیشگیری وضعیت مدار Situation - based crime prevention

۲- ■ پیشگیری فرد مدار Individual - based prevention

■ پیشگیری فرد مدار نیز خود شامل بر پیشگیری رشد مدار Developmental (Early) prevention of crime و پیشگیری اجتماعی Social prevention of crime است

۱- ■ پیشگیری وضعیت مدار Situation - based crime prevention

■ در این نوع پیشگیری به دنبال اثرگذاری بر موقعیت‌ها و وضعیت‌هایی هستیم. رفتارهای مجرمانه از دو حالت خارج نیست، خشونت‌آمیز و یا نیرنگ‌آمیز، رفتارهای خشونت‌آمیز حاکی از سوء استفاده از زور و نیروی شخص است. این سوء استفاده کننده مرتکب ضارب، جراح و یا قاتل خواهد بود.

رفتارهای نیرنگ آمیز به همراه تقلب است (همانند کلاهبرداری). در پیشگیری وضعیت مدار می‌بایست بر موقعیت‌هایی که امکان ارتکاب رفتارهای خشونت آمیز یا نیرنگ آمیز را بوجود می‌آورند تأثیر گذاشت.

۲- پیشگیری فرد مدار Individual - based prevention

■ پیشگیری از طریق اعمال و اقداماتی است که بر خود فرد تأثیر می‌گذارد و بدین ترتیب خلاءهای فردی را پر کند. در پیشگیری فرد مدار علاوه بر خود فرد به خانواده، مدرسه، محیط دوستان و ... نیز می‌بایست توجه شود. پیشگیری فرد مدار نیز خود شامل بر پیشگیری رشد مدار و پیشگیری اجتماعی است.

■ پیشگیری رشد مدار. پیشگیری از بزهکاری از طریق اتخاذ اقدامات مختلف در طول رشد فرد است. ویژگی این نوع پیشگیری آن است که علاوه بر خود فرد، شامل اشخاص و محیط‌هایی می‌شود که وی را مجهز به وسایل مقاومت در مقابل جرم نکرده‌اند.

■ پیشگیری اجتماعی یعنی مداخله در محیط اجتماعی عمومی و شخصی فرد، محیط اجتماعی مانند محیط‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی که نسبت به همه مشترک است و محیط اجتماعی شخصی که خاص خود فرد است همانند محله، خانواده و ..

■ پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی

■ رایج‌ترین طبقه‌بندی از پیشگیری، پیشگیری اجتماعی و وضعی از جرم است. از نظر جرم‌شناسی، پیشگیری اجتماعی مبتنی بر علت‌شناسی جرم است. پیشگیری اجتماعی، یعنی مداخله در محیط اجتماعی عمومی و شخصی. محیط اجتماعی عمومی مانند محیط‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی که نسبت به همه مشترک است. محیط اجتماعی شخصی مانند محله، خانواده و

■ پیشگیری اجتماعی مربوط به عوامل جرم‌زاست که به دو گونه عمل می‌شود: اول: شناسایی عوامل جرم‌زا، دوم: ساماندهی اقداماتی که هدفشان کانالیزه کردن و هدایت آثار این عوامل از طریق خنثی کردن و کنار زدن آنها می‌باشد.

■ در پیشگیری وضعی، که مبنای نظری آن در جرم‌شناسی، وضعیت ماقبل بزهکاری است، ما با فرآیند گذار از اندیشه به عمل مواجه هستیم و درصدد تغییر وضعیت مشرف بر جرم هستیم تا معادله جرم به ضرر مجرم شود. به عبارت دیگر، هدف اتخاذ اقداماتی است که فرآیند گذار از اندیشه به عمل را قطع کند.

■ در پیشگیری وضعی اندیشه اساسی اینست که گذار به عمل مجرمانه نه فقط به انگیزه‌های مجرم بستگی دارد، بلکه به خصوصیات وضعی، شرایط موضعی، شرایط موجود در اوضاع و احوال قبل از جرم نیز بستگی دارد. هدف، چیره شدن به اوضاع قبل از جرم است که فرد را در آستانه جرمی قرار داده است. به عبارت دیگر بهم زدن وضعیت ماقبل بزهکاری یا انجام تدابیری در آن وضعیت. این اقدامات عبارتند از:

■ اول - تقلیل وضعیت‌های ماقبل جرم؛

■ دوم - اعمال اقداماتی که منجر به بالا رفتن هزینه کیفری جرم برای مجرم بشود، یعنی مجرم از جرم خود سود نبرد.

■ تفاوت پیشگیری فرد مدار و پیشگیری وضعیت مدار

■الف) کارکرد پیشگیری فرد مدار آن است که در روندی که در پایان فرد را تبدیل به مجرم می کند، وقفه ایجاد نماید. در عوض کارکرد پیشگیری وضعی حمایت از اشخاص و اموال در مقابل تجاوزات خاص است. هدف از نصب نرده مصون ساختن منزل از سرقت است و این کار ربطی به پیشگیری از قتل ندارد. نصب دزدگیر پیشگیری از سرقت ماشین است نه جلوگیری از ضرب و جرح افراد. پیشگیری وضعی سیل مدار و مال مدار است و برای یک جرم خاص اعمال می گردد، حال آنکه پیشگیری فرد مدار حالت کلی و عمومی دارد.

■ب) پیشگیری اجتماعی تربیت مدار است و در آن بر آموزش و پرورش تأکید می شود. در مقابل پیشگیری وضعی مرتبط با دفاع از اموال و یا اشخاص در مقابل تهدیدهای مجرمانه است.

■ج) هدف پیشگیری اجتماعی عمومی بوده و سیل یا آماج خاصی ندارد. در پیشگیری اجتماعی به دنبال جلوگیری از استقرار ناسازگاری در فرد هستیم. این سازگاری ممکن است به صورت های مختلفی چون سرقت، مواد مخدر، افسردگی و ضرب و جرح نمود پیدا کند. اما هدف پیشگیری وضعی بستگی به طرح و پروژه خاص دارد. هدف از نصب دوربین در داروخانه، جلوگیری از سرقت در آنجا است. بنابراین هدف پیشگیری وضعی بنا به سایت و موقعیت تفاوت می کند.

■د) کاربرد و متولی پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی با یکدیگر متفاوت است. در پیشگیری اجتماعی عاملان اصلی مددکاران اجتماعی، مربیان و سایر افرادی هستند که در تربیت اطفال و سایر افراد مداخله می کنند. حال آنکه در پیشگیری وضعی در حلقه نخست، معنی علیه احتمالی و در مرحله بعد پلیس و سایر افراد مجری پیشگیری وضعی است.

■ه) پیشگیری اجتماعی جاری در زمان است. به عنوان نمونه در پیشگیری رشد مدار (رشد در معنای مقابل توسعه)، رشد در سنین مختلف وجود دارد. هدف در پیشگیری اجتماعی و رشد مدار آن است که با اقدام در مقاطع سنی مختلف، شخص مجهز به دو نوع سلاح شود:

■۱. امکان خود کنترلی یا موانع اختلاقی درونی شده.

■۲. مهارت های اجتماعی: فرد بتواند در مقاطع مختلف در جامعه حشر و نشر کرده و قواعد جامعه را رعایت کند.

■در مقابل پیشگیری وضعی تنها ناظر بر یک زمان خاص است و در زمان ادامه نمی یابد.

■ گفتار اول: پیشگیری وضعی

■ ۱- مقدمه

■در پیشگیری وضعی ما به دنبال ایجاد انصراف از بزهکاری هستیم و حل و فصل قطعی در دستور کار ما قرار نمی گیرد. شخصیت مجرم در اقدامات ما جایی ندارد بلکه پیش از آن به محیط پیرامون فرد توجه می کنیم.

■ ۲- فرضیه اصلی

■در پیشگیری وضعی فرض بر آن است که موجود انسانی علی الاصول معقول و حساب گر است. انسانها در همه زمینه ها ناخودآگاه (یا آگاهانه) دست به محاسبه زده و مرتکب ریسک شدید نمی شوند. بزهکاران نیز به عنوان بخشی از انسانها از این قاعده کلی مستثنی نیستند. اگر بپذیریم که آنها نیز به دنبال کسب سود و عایدات بالا هستند، می توانیم با بالا بردن هزینه های ارتکاب جرم، از سود حاصله کم کرده و بدین طریق آنها را از ارتکاب جرم منصرف سازیم، بنابراین در پیشگیری وضعی فرض بر آن است که عمل مجرمانه، اگر چه نامشروع و غیرقانونی، از یک منطق تبعیت می کند.

■ ۳- تعریف پیشگیری وضعی

■ با توجه به توضیحات فوق پیشگیری وضعی را می‌توان اینگونه تعریف کرد: «پیشگیری وضعی ایجاد تغییرات در اوضاع و احوال خاصی است که انسان متعارف در آن ممکن است مرتکب جرم شود.»

■ ایجاد تغییر در مراحل ارتکاب جرم یعنی جاذبه‌زدایی از سیل جرم، بالا بردن هزینه، سخت کردن ارتکاب جرم و خطرناک کردن آن است.

■ تعریف دیگری نیز از پیشگیری وضعی ارائه شده است: «تدابیری که فرصت‌ها و مناسبت‌های ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد.»

■ ۴- خصوصیات پیشگیری وضعی

■ الف) این اقدامات معطوف به جرایم خاصی است. مثلاً در جرایم غیرعمدی پیشگیری وضعی معنی ندارد. چرا که در جرایم غیرعمدی بین مرتکب و مجنی علیه رابطه وجود ندارد و این دسته از جرایم در یک لحظه وقوع می‌پیوند. البته نوعی پیشگیری وضعی در مورد برخی از جرایم غیرعمدی نیز متصور است. همانند نصب سرعت گیر در خیابان‌ها و یا نصب آژیر هشدار دهنده در سرعت‌های بالا، این دو می‌تواند جهت پیشگیری از قتل غیرعمد و تصادفات به کار رود.

■ ب) هدف اقدامات وضعی شرایط پیرامونی جرم است. روشن کردن چراغ در یک کوچه تاریک فرصت ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد. پیشگیری وضعی بزه‌دیده مدار است (پیشگیری اجتماعی مربوط به شخص بزه‌کار است) در پیشگیری وضعی مجرم به صورت غیرمستقیم مطرح است. بنابراین پیشگیری وضعی نوعی پیشگیری غیرمستقیم محسوب می‌شود.

■ ج) در پیشگیری وضعی به دنبال خطر ساز کردن یا پر هزینه کردن اقدام مجرمانه هستیم، همانند کشیدن نرده یا نصب سرعت گیر در خیابان. استقرار پلیس در گلوگاه‌ها خطر دستگیری را بالا می‌برد. پیشگیری وضعی ارتکاب جرم را شفاف می‌سازد و از سوی دیگر عایدات جرم را کمتر می‌کند. اگر از خرید و فروش اموال مسروقه جلوگیری شود، سرقت دیگر عایداتی نخواهد داشت. با جرم‌انگاری پول‌شویی هدف مبارزه با قاچاق مواد مخدر را پی می‌گیریم. در جرم تطهیر، بزه‌کار به دنبال قطع رابطه پول با منشاء مجرمانه آن است. این عملیات تشریفاتی جز قاچاق دارد. در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) در کنوانسیون مبارزه با مواد مخدر به دولت‌ها «دستور» جرم‌انگاری پول‌شویی داده شد.

■ البته این مسئله با محدودیت‌هایی نیز مواجه است، چرا که با وجود بهشت‌های کیفری که در آنجا این اقدامات جرم‌انگاری نشده و یا مجازات کمی برای آن در نظر گرفته شده، و یا حتی مأمورین آنجا قابل خریدن هستند، بزه‌کاران بیشتر به سراغ این کشورها می‌روند.

■ دو دسته از بزه‌کاران فاقد توانایی محاسبه سود و زیان هستند و از این رو پیشگیری وضعی در مورد آنها کارایی چندانی نمی‌تواند داشته باشد. گروه نخست مجرمین مختل المشاعر هستند و گروه دوم کودکان بزه‌کار هستند که توانایی محاسبه سود و زیان را ندارند.

■ البته در برخی از خرده فرهنگ‌ها، مجازات نوعی افتخار برای شخص محسوب می‌شود. از اینجا نیز شاید سود و زیان (آن طوری که ما انتظار داریم) وجود نداشته باشد. در برخی از جرائم نیز جاذبه‌های استثنایی وجود دارد. به عنوان نمونه در جرم قاچاق با اندک تلاش، سود بسیار زیاد حاصل می‌شود. در اینجا تهدید به بزرگترین مجازات (بیشترین زیان ممکن) نیز می‌تواند زیاد کارساز باشد. به همین جهت گاه پیشنهاد می‌شود که برای جاذبه - زدایی، قاچاق آزاد شود

■ ۵. اشکال پیشگیری وضعی

■ پیشگیری وضعی از دیروز تا امروز با اشکال مختلفی اجرا می‌شده است:

■ ۵-۱- شیوه سستی نظارت و کنترل

■ در اینجا با کنترل وضعیت‌های مشرف بر ارتکاب جرم، خطر دستگیری و کشف جرم بالا رفته و اسباب انصراف مجرم فراهم می‌شود. در این شیوه مأمورین پلیس، نگهبانان، بانک، سرایداران و فروشندگان فروشگاههای زنجیره‌ای کنشگران انسانی محسوب می‌شوند. اما امروزه الکترونیک هم به کمک این گونه نظارت آمده است. دوربین‌های مخفی، هشدار دهنده‌ها، آشکار کننده‌ها و در کنار آنها نسل‌های تربیت شده برای شناسایی مواد منفجره و یا مواد مخدر به کمک پیشگیری وضعی آمده است. این نظارت‌ها به معنی حضور قانون و یادآور وجود حاکمیت است. البته حضور حقوق در این مرحله به شکل غیرقهرآمیز است. زیرا هنوز در مرحله پیشگیری قرار داریم.

■ ۲-۵- ایجاد حفاظت‌های فیزیکی و اقدام‌های مادی

■ برای ایجاد مانع در سر راه بزه‌کاران مصمم، به طوری که جان و اموال افراد از تعرض و سرقت مصون شود. نمونه خوب آن این است که در آپارتمان، علاوه بر در اصلی در آهنی قرار داده شود.

■ ۳-۵- کنترل ورودیها و خروجیها

■ به عنوان نمونه در فروشگاههای بزرگ، برخلاف بقالیها با مالک روبرو نمی‌شوید، لذا طبق آمار وسوسه سرقت در اینجا بیشتر است. اگر جنون سرقت را کنار بگذاریم، سایر اقشار ممکن است به راحتی تسلیم وسوسه سرقت بشوند. لذا در ایران به هنگام خروج ساک افراد را کنترل می‌کنند. روش بهتر نصب گیت‌های مغناطیسی است که اگر بار کالا خنثی نشده باشد، آژیر به صدا درمی‌آید. البته علیرغم این ته‌میدات سرقت از فروشگاهها ادامه پیدا می‌کند. در تئوری‌های غربی، وقوع میزان معینی از سرقت را دلیل بر دکوراسیون مناسب می‌دانند (چون دکور مناسب تحریک کننده است). برای این درصد به عنوان Pert قیمتی را در نظر گرفته و به قیمت کالا اضافه می‌کنند.

■ ۴-۵- کنترل ابزاری که ارتکاب جرم را تسهیل می‌کند

■ ادواتی که ممکن است در ارتکاب جرم مؤثر باشند باید محدود گردند. به عنوان نمونه، جرم انگاری حمل اسلحه نوعی پیشگیری وضعی است. حمل اسلحه می‌تواند درگیری ساده را تبدیل به قتل و یا ضرب و جرح نماید. یا نمونه دیگر منع مشاهده فیلم‌های خاص برای اطفال است. مشاهده این فیلم‌ها می‌تواند ارتکاب جرم را تسهیل کند مثال دیگر منع پذیرش اطفال و نوجوانان توسط رستورانها، اتوبوسها و مهانسراهاست، چرا که این امر می‌تواند جلوی فرار کودکان از خانه را بگیرد.

■ ۵-۵- ایجاد مانع در سر راه برقراری تماس بین بزه‌کار بالقوه و آماج و هدف جرم (بزه‌دیده بالقوه)

■ مثلاً در صورت تغییر مسیر رفت و آمد مسئولان و سرمایه‌داران از سوء قصد به جان ایشان پیشگیری خواهد شد. یا به عنوان نمونه دیگر ایجاد محدودیت در ساعت فعالیت برخی اصناف، مثلاً نیروی انتظامی به رستورانها دستور داده است از ساعت ۱۲ یا ۱ بعد از نصف شب به بعد فعالیت ننمایند. گذشته از وجاهت قانونی این بخشنامه، این امر شاید به منظور پیشگیری وضعی از امکان برخورد بزه‌کار بالقوه و بزه‌دیدگان بالقوه ایجاد شده باشد. اگر دختر بچه‌ای طلا و جواهرات استفاده کند، امکان ارتکاب جرم بر وی افزایش خواهد یافت. بنابراین می‌توان با ایجاد مانع در سر راه برقراری تماس میان این دو کنشگر مختلف از ارتکاب جرم پیشگیری نمود.

■ ۶-۵- جاذبه‌زدایی

■ اگر جاذبه مالی و روانی سیل جرم کاسته شود، به طوری که منافع ارتکاب جرم کاهش یابد، بنا به اصول جلوی ارتکاب جرم گرفته خواهد شد. به عنوان نمونه، استفاده از کارتهای اعتباری بجای پول نقد جاذبه مالی را از کیف قاپی می‌زاید. با هویت دار کردن خودروها با شماره‌های نامرئی، مالک

می‌تواند جلوی خرید و فروش اموال مسروقه را بگیرد. کارخانه‌های ساعت‌سازی سوئیس، با حک کردن شماره خاصی در روی ساعت آن را هویت‌دار کرده و خرید و فروش ساعت‌های مسروقه را کنترل می‌کنند.

■ همه این اقدامات با هدف بالا بردن هزینه جرم، کاهش دادن عواید جرم و تغییر انتخاب بزه‌کاران صورت می‌گیرد. از آنجا که بزه‌کاران معقولانه ارتکاب جرم را انتخاب می‌کنند، این اقدامات باید بتواند ایشان را از ارتکاب جرم منصرف نماید.

■ ۷- فنی شدن پیشگیری وضعی

■ کنشگر پیشگیری وضعی می‌تواند فن‌آوری یا انسان باشد. در کشورهای صنعتی، پیشگیری وضعی تبدیل به یک صنعت سودآور و یک تجارت شده است. در مقابل امنیت عمومی که در صلاحیت انحصاری دولت است، دولتها به لحاظ مسائل اقتصادی، انسانی و جرم‌شناسانه بیش از پیش بخش خصوصی را وارد مسائل کیفری و از جمله پیشگیری می‌کنند. بدین ترتیب ما شاهد شکل‌گیری نوعی امنیت خصوصی هستیم. مثلاً شخصیت‌هایی اقتصادی بعضاً برای خود محافظ استخدام می‌کنند و یا از خودروهای ضد گلوله استفاده می‌کنند. بادی‌گارد و خودرو ضد گلوله را بخش خصوصی فراهم می‌آورد و دولت در این زمینه مسئولیتی بر عهده ندارد. البته مداخله بخش خصوصی می‌بایست در همان حد پیشگیری وضعی باقی بماند.

■ البته پیشگیری وضعی به صورت فنی خود ممکن است منجر به ارتکاب برخی از جرایم شود. برای درک این نکته می‌توان به تفاوت میان دفاع مشروع (self-defense) و دفاع شخصی (Personal defense) اشاره کرد. دفاع مشروع حق طبیعی و قانونی هر فرد است، اما شخص حق ندارد برخلاف مقررات قانونی از خود دفاع بنماید. کشیدن سیم‌خاردار ایرادی ندارد، اما برق وصل کردن بر این سیمها مجاز نبوده و دفاع شخصی محسوب می‌شود. قانونگذار می‌بایست این موارد را احصار و ضابطه‌مند نماید. حمل اسلحه مقررات دقیقی دارد که نقص آنها می‌تواند جرم تلقی شود. مصرف مواد مخدر مجاز و غیرمجاز جهت مبارزه قاچاق می‌بایست معلوم گردد. دولت برای پیشگیری وضعی از سرقت ممکن است شرکت‌های خودروسازی را موظف نماید که بر روی خودرو تجهیزات دزدگیر و ضد سرقت نصب نمایند. در هنگام گرفتن پروانه ساختمان در غرب، مهندسین ساختمان می‌بایست گواهینامه ملاحظات ایمنی و امنیتی را ارائه نمایند. نقض این تعهدات می‌تواند با ضمانت اجرای تعیین شده پاسخ داده شود. بنابراین از یک سو برخی از اقداماتی که بر هدف پیشگیری وضعی صورت می‌گیرد ممکن است جرم باشد و از سوی دیگر عدم رعایت برخی مقررات ناظر بر این موارد ممکن است تخلف قلمداد گردد.

■ ۸- ارکان پیشگیری وضعی

■ ۱- ارتکاب جرم بر اساس انتخاب گزینه معقول جرم و بر پایه محاسبه منطقی صورت می‌گیرد.

■ ۲- بزه‌کاران اتفاقی و مزمن هر دو دست به انتخاب می‌زنند. بحث انتخاب تنها در خصوص صغار و بزه‌کاران مختل المشاعر منتفی است. در مورد سایر مجرمین انتخاب وجود دارد.

■ ۳- گزینه انتخاب جرم در وضعیت پیش‌جنایی (وضعیت ما قبل ارتکاب جرم) اتخاذ می‌شود.

■ شرایط تسهیل‌کننده و یا عقیم‌کننده تأثیرات متفاوتی باقی می‌گذارند. انتخاب بزه‌کار تابعی از مناسبت‌های ارتکاب جرم است. که این مناسبت‌ها ریشه در (situation) موقعیت و وضعیت ماقبل بزهکاری دارد..

■ ۴- شرایط فیزیکی، همانند روش یا تاریک بودن کوچه.

■ ۵- عوامل کلان

■ در یک محل معین فرصت‌های ارتکاب جرم تابع متغیرهایی هستند: تعداد آماج‌های جاذبه‌دار (ماشین، خانه و ...) عرف و آداب و نحوه زندگی مردم (مثلاً در محلی که زن و شوهر هر دو صبح تا بعدازظهر بیرون از خانه و سرکار هستند. این فرصت لازم را برای ارتکاب جرم به وجود می‌آورد، زیرا در تمامی روزها در ساعاتی خانه خالی است.) فضا، زمان و مکان (سر شب زمان مناسبی برای سرقت است، کوچه تنگ و تاریک برای ارتکاب جرم مناسب است، چون شناسایی و تعقیب مجرم را سخت‌تر می‌کند.) ارتکاب جرم نیازمند تقارن زمانی و مکانی بزهکار بالقوه و آماج بالقوه است.

■ ۶- ارتکاب جرایم سبک در آینده ارتکاب جرایم شدید را به دنبال خواهد داشت.

■ ثابت شده است که این عده در دوران طفولیت با جرایم سبک شروع کرده و چون به اندازه کافی به آنها رسیدگی نشده تکرار جرم به وجود می‌آید. بین جرائم شدید ارتكابی امروزی با جرایم سبک ارتكابی در گذشته رابطه وجود دارد. بدین معنی که فردی که با جرم خود گرفته:

■ ۱. کم کم به جرایم سنگین‌تر روی می‌آورد.

■ ۲. آنها مبتلا به تاون بر تون مزاج و تغییر روحیه می‌شوند، مرتکب جرم خاصی نمی‌شوند، تکرار عام حاصل خواهد شد.

■ ۳. سارق به عادت، شیوه خاص خود دارد که خشونت در آن جای مهمی دارد.

■ ۴. اتفاق می‌افتد که بزه‌دیدگان از خود دفاع می‌کنند و در اینجا شاهد خشن شدن تدریجی شدن جرایم هستیم.

■ بنابراین باید بگوئیم که در پیشگیری وضعی عقیده بر آن است که خفیف‌ترین جرم باید پاسخ داده شود. عدم پاسخ سبب تشدید پاسخ می‌شود. در اینجا باید به سندرم پنجره‌های شکسته broken windows اشاره شود. مثالی که در این دکتترین آورده می‌شود، مثال پنجره شکسته یک ساختمان است. اگر پنجره ساختمانی بشکند، و این پنجره تعمیر نشود. رهگذران با سنگ شیشه بعدی و بعدی را می‌شکنند. دیوارنویسها، آن ساختمان را برای کار خود انتخاب می‌کنند. همین طور اگر خودرویی در خیابان متروک بماند بزودی مورد هجمه رهگذران قرار خواهد گرفت و اندکی بعد چیزی از آن باقی نخواهد ماند با قیاس این مورد به بحث بزهکاری استدلال می‌شود که می‌بایست به جرایم خرد پاسخ داد. بزهکاری صغار نباید بی پاسخ باقی بماند، زیرا این امر می‌تواند به مزمن شدن بزهکاری بیانجامد. صرف تغییر و تعمیر ساختمان بنا به سندرم پنجره شکسته نوعی پیشگیری وضعی است که به خوبی در مورد جرایم سبک صادق است. رویکرد حقوقی از سندرم پنجره شکسته نظریه عدالت استحقاقی است. هر امر خلاف حتی سبک می‌بایست پاسخی در خور دریافت کند. در کنار این رویکرد حقوقی، رویکرد جرم‌شناسانه ای نیز به این سندرم وجود دارد که آن پیشگیری وضعی و بهینه‌سازی شرایط و موقعیت‌های اطراف پدیده مجرمانه است.

■

■ بنابراین ارکان پیشگیری وضعی به صورت خلاصه عبارتند از:

■ (۱) انتخاب یا گزینه اخلاقی جرم

■ (۲) وجود انتخاب در تمام مجرمین (از جمله بزهکاران اتفاقی و مزمن)

■ ۱. تأثیر وضعیت پیش جنایی

■ ۲. تأثیر محیط فیزیکی

■ ۳. عوامل کلان تقارن زمانی و مکانی بزهکار - بزه دیده

■ ۴. ارتباط جرایم شدید امروزی با جرائم سبک دیروز

■ معایب پیشگیری وضعی

■ ۱- آثار

■ آثار پیشگیری وضعی موقت است. پیشگیری وضعی در همان زمان و مکان اجرا نتیجه بخش است، اما فراتر از آن اثری ندارد. پیشگیری وضعی خاص یک جرم در یک مقطع خاص زمانی است. مادامی که اقدامات تقویت کننده سیل جرم وجود دارد، نتیجه بخش است. اما به محض کاستن از این حمایت، امکان بزه دیدگی رو به فزونی می یابد. بزهکار مصمم نیز با وجود پیشگیری وضعی ممکن است از ارتکاب جرم صرف نظر نکند. بزهکار خود را با اوضاع و احوال جدید هماهنگ می کند و بدنال سیلی می گردد که بی دفاع است. در پیشگیری وضعی با پدیده ای به نام **جابجایی** بزهکاری یا جرم مواجه هستیم. جابجایی جرم یعنی هنگامی که از یک سیل خاص در مقابل هجمه نگهبانی و محافظت شده، بزهکار هدف مجرمانه خود را در جایی دیگر، با روشی دیگر و در زمانی دیگر به کار خواهد بست. به عبارت دیگر بزهکار با رؤیت موانع در هنگام تعرض به یک سیل منصرف می شود، ولی تصمیم وی به ارتکاب جرم از بین نمی رود و سیل دیگری که نگهداری شده نیست را انتخاب می کند.

■ پس از اعمال اقدامات پیشگیری وضعی سه حالت ممکن است رخ دهد:

■ الف) بزهکار با مشاهده آماج محافظت شده به بدنال سیل دیگری در جای دیگر و یا در زمان دیگر برود. در اینجا پدیده جابجایی بزهکاری روی می دهد. (نوع جرم تغییر می کند).

■ ب) با رؤیت آماج محافظت شده مرتکب جرم خفیف شود. یعنی پیشگیری وضعی در این حالت موجب تخفیف شدت و خطرناکی جرم شود.

■ ج) حالت سوم که اقدامات وضعی در آن مؤثر شود و بزهکار با رؤیت سیل محافظت شده بدنال راه حل دیگری جز ارتکاب جرم بگردد. بعنوان مثال اگر راننده اتوبوس خود بلیط نیز بفروشد. این خطر وجود دارد که بخاطر همراه داشتن وجه نقد مورد تعرض قرار گیرد. اما اگر بلیط تنها در باجه های بلیط فروشی فروخته شود، وی را از اینکه مورد سرقت واقع شود، حفاظت نموده ایم. این عمل نوعی پیشگیری وضعی محسوب می شود.

■ یکی از ویژگیهای پیشگیری وضعی آن است که پیشگیری وضعی یک سری آثار جنبی در زمان و مکان دارد: تحقیقات نشان داده است که اگر در نقطه «آ» و آماجهایی که در نقطه «آ» وجود دارد، اقدامات مناسب به منظور محافظت از جرم انجام دهیم، آثار پیشگیرانه این اقدامات بر نقاط «ب»، «پ» و «ج» نیز می شود. به عبارت دیگر پیشگیری وضعی آثار انتقال نیز دارد.

■ در یک تحقیق، تمام کتابهای یک کتابخانه مجهز به اتیکت مغناطیسی ضد سرقت شده بودند. به طوری که اگر این اتیکت توسط کتابدار خنثی نمی شد، به محض خروج کتاب از کتابخانه آثر به صدا در می آمد.

■ در اینجا شاهد هر دو پدیده جابجایی بزهکاری و اثر انتقالی پیشگیری وضعی بوده ایم. از یک سو ملاحظه شد که تعدادی از دانشجویان بجای سرقت کتاب، صفحات مورد نیاز خود را برش داده و با خود می بردند. (تغییر سیل جرم یا کاهش شدت جرم). پیشگیری وضعی در کتابخانه ها هنوز نتوانسته این معضل را حل کند.

■ از سوی دیگر تحقیقات در مورد دانشجویان یک دانشگاه نشان می دهد که نرخ سرقت کتاب در طول چند سال اجرای برنامه نصب کد مغناطیسی در داخل کتاب کاهش یافته است، اما جالب اینکه کاستهای ویدئویی، اسناد بین المللی، اسناد رسمی کنگره آمریکا، مجلات و آرشیوهای که مجهز به کد مغناطیسی نبودند نیز از نظر مجرمین محافظت شده تلقی و نرخ سرقت در این گونه موارد نیز به شدت کاهش یافته بود.

این تحقیق نشان می دهد که اقدامات وضعی پیشگیری از بزه دیدگی نسبت به یک هدف خاص آثار مثبتی بر موضوعات و اموال مجاور سیل جرم دارد. این توزیع یا پخش. آثار جنبی زمانی و مکانی پیشگیری وضعی محسوب می شود.

۲- ایراد حقوقی

پیشگیری وضعی عمدتاً در جهت حایت و حفاظت از یک کالا و یا یک موضوع خاص است. این کالا یا مال منقول یا فی حد ذاته در دسترس مجرمین است و یا از طریق یک انسان و بطور غیرمستقیم در اختیار ایشان قرار می گیرد. در هر دو حال، پیشگیری وضعی مستلزم اقدامات و تدابیر است که خلوت افراد و زندگی انسانها را تحت الشعاع خود قرار می دهد. برای جلوگیری از سرقت منزل می توان سرایدار استخدام نمود یا دوربین مخفی کار گذاشت که طبعاً در کاهش میزان بزه دیدگی مؤثر خواهد بود. این دو اقدام (نصب دوربین و استخدام سرایدار) در کاهش سرقت تأثیر بسزایی داشته ولی تا حدی زندگی خصوصی افراد را تحت تأثیر قرار می دهد و افراد غیر مجرم نیز ممکن است تحت الشعاع قرار گیرند.

از طرف دیگر پیشگیری وضعی سبب می شود که ما با جامعه ای پلیسی و صددردصد محافظت شده روبرو شویم و مثلاً برای مبارزه با تعرضات جسمانی اقدام به گماردن نگهبان در سر هر کوچه و خیابان بکنیم که در نهایت سبب می شود که خلوت زندگی افراد از بین برود و جامعه تبدیل به دژی شود که افراد سالم در آن زندگی می کنند.

۳- ایراد اقتصادی

پیشگیری وضعی مستلزم سرمایه گذاری است. نصب دزدگیر بر روی خودرو یک هزینه اضافی بر مالک خودرو تحمیل می کند. نصب دوربین و استخدام سرایدار متضمن هزینه ای است که ممکن است تمام اهالی آپارتمان قادر به پرداخت آن نباشند. از این رو می توان گفت که پیشگیری وضعی نوعی تبعیض امنیتی در برابر افراد ایجاد می کند. و افراد ثروتمند و دولت هایی ثروتمند بهتر می توانند خود را برابر جرم مصون نگاه دارند.

۴- ایراد جرم شناختی

پیشگیری وضعی برای همیشه و سوسه های جرم را از بین نمی برد و در حقیقت نوعی مسکن است. تا هنگامی که این اقدامات و امکانات تأمین گردد، سیل محافظت می شود. و هرگاه این امکانات تأمین نگردد، سیل مورد تعرض قرار می گیرد. به همین دلیل پیشگیری وضعی اکسیر جرم نیست، بلکه مسکن جرم است و دقیقاً از همین رو است که امروزه بیش از پیش بر نقش پیشگیری اجتماعی تأکید می شود.

انواع پیشگیری از نظر پزشکی

۱ - پیشگیری اولیه:

این روش عین مدل پزشکی است. کما اینکه سازمان بهزیستی نیز این مدل را پیش بینی کرده است. منظور از این نوع پیشگیری، پیش بینی یک سلسله پیشگیری های اجتماعی نظیر توسعه فرهنگ و سوادآموزی، اصلاح نهاد خانواده و توزیع عادلانه تر درآمد که می تواند از وقوع جرم جلوگیری کند.

۲ - پیشگیری ثانویه:

■ اقداماتی است که ما باید در آستانه ارتکاب جرم انجام دهیم و شامل تدابیری است که به منظور پیشگیری از تبدیل حالت خطرناک یا حالت بحرانی به حالت مجرمیت و بزهکاری اعمال می‌شود، یعنی پیشگیری نوع دوم و ثانویه، به اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری ناظر است که در آن علائم بحرانی و خطرناک ظاهر می‌شود. به عنوان مثال، افرادی گرایش به مصرف مواد مخدر دارند. اینها نسبت به افراد غیر معتاد بیشتر در معرض اعتیاد قرار دارند. اقدامات ما این است که جلوی مصرف تفنی را بگیریم.

■ ۳ - پیشگیری ثالث (سوم):

■ شامل اقداماتی می‌شود که در صورت انفجار بحران و مشخص شدن توالی فاسد آن و تبدیل شدن حالت خطرناک به مجرمیت، ما برای جلوگیری از استمرار و تداوم بزهکاری و مزمن شدن آن و پیشگیری از تکرار جرم، آن اقدامات را بکار می‌بریم. لذا اگر بخواهیم طبقه‌بندی تفکیکی ارائه دهیم، باید گفت پیشگیری‌های اولیه و ثانویه، از جمله اقدامات پیشگیرانه معمول در جرم‌شناسی هستند و نوع ثالث آن شامل تدابیر بازپرورانه در جرم‌شناسی بالینی است. جرم‌شناسی کاربردی سه شاخه دارد:

■ (۱) جرم‌شناسی حقوقی (۲) جرم‌شناسی پیشگیرانه (۳) جرم‌شناسی بالینی

■ پیشگیری وضعی در جرم‌شناسی پیشگیرانه قرار می‌گیرد. بنابراین پیشگیری وضعی از جمله اقدامات جرم‌شناسی پیشگیرانه است، ولی در جرم‌شناسی بالینی می‌خواهیم جلوی تکرار جرم را بگیریم.

پیشگیری از بزهکاری مزمن (پیشگیری زودرس)

■ در جرم‌شناسی با نظریه‌های علت‌شناسانه‌ای روبرو هستیم که میدان شناخت راهکارهای پیشگیری از جرم را مطرح می‌کند. حال سؤال این است که در پیشگیری از بزهکاری مزمن راهکارها چیست؟

■ باید گفت این نوع بزهکاری به صورت زودرس یا پیش‌رس در سنین پائین ظهور پیدا می‌کند و بنابراین، کسانی که در طول عمر خود به ارتکاب بزهکاری تداوم می‌بخشند، کسانی هستند که زودتر از سن متعارف وارد صحنه جرم شده‌اند و گفتیم که بزهکار مزمن کسی است که استعداد او در انتزاعی بودن ضعیف است و دورنمای کوتاهی دارد و توانایی خودکنترلی او ضعیف است و نتیجه اینکه از نظر ضریب هوشی دچار اشکال است. عده‌ای از جرم‌شناسان (مثلاً در کانادا) به این فکر افتادند که ما به صورت زودرس نیز می‌توانیم از تحقق و استقرار این نقاط ضعف در اطفال که بزرگسالان آینده هستند، پیش‌گیری کنیم. به این نوع پیشگیری، پیشگیری مبتنی بر رشد و توسعه^۱ یا پیشگیری از بزهکاری مزمن در قالب توسعه و رشد قوای فکری طفل گویند دو پژوهشگر کانادایی بر اساس این نوع پیشگیری، گروهی از اطفال و نوجوانان را که در معرض بزهکاری بودند، مشمول اقدامات ترمیمی و اصلاحی درازمدت قرار دادند و در کنار این گروه، گروه اطفال شاهد یا کنترل را انتخاب کردند و مطالعاتی که از بیلان بدست آمده نتیجه‌گیری شده است که این طرح‌ها در جهت توسعه و تقویت قوای فکری اطفال در معرض جرم مؤثر بوده و رشد بزهکاری در زندگی آنها متوقف شده است

■ بنابراین، می‌توان برنامه پیشگیری از بزهکاری مزمن را در سه مرحله اجرا کرد. این مراحل عبارتند از:

■ ۱- به محض شناسایی نقاط ضعف و آسیب‌پذیر در اطفال دانش آموز، امکان مداخله و اعمال اقدامات درمانی وجود دارد.

■ ۲- برنامه پیشگیری از طریق رشد و توسعه، باید از یک زمان نسبتاً طولانی (حداقل یک سال) برخوردار باشد.

۳- این برنامه علاوه بر قابلیت اجرا نسبت به نوجوان و اطفال، نسبت به اولیاء اطفال اعم از پدر، مادر، مربی و آموزگار هم قابلیت اجرا دارد که در خصوص اولیای اخیر جهت گیری پیشگیری به سمت اصلاح نحوه برخورد آنها با اطفال تحت مدیریتشان، برمی گردد. در واقع، مدرسه به عنوان ادامه دهنده فرایند جامعه پذیری جوانان، نقش مؤثری در ترمیم اطفال در معرض بزهکاری دارد که این امر می تواند ناشی از مدیریت مدرسه نیز شود.

اما واقعیت این است که در کنار این اقدامات، همواره این امکان وجود دارد که باز هم عده ای از آنها عبور کرده و تبدیل به بزهکار مزمن شوند. سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که در خصوص این موارد، چه اقداماتی باید انجام داد و راهکار چیست؟ در این مورد دو پیشنهاد شده است:

۱- خنثی سازی بزهکاری مزمن: این شیوه خلاصه می شود در اعمال کیفر. یعنی توسل به مجازات و قطعیت بخشیدن به آن. به عبارت دیگر، افراد را از حالت اضرار به جامعه خارج کنیم، مثل تبعید، زندان طویل المدت و ...

۲- پیشگیری وضعی: یعنی با مداخله در اوضاع و احوالی که در آستانه ارتکاب جرم وجود دارد معادله جرم را بهم بزنییم. به عبارت دیگر، حال که نتوانسته ایم در خود بزهکار تغییراتی ایجاد کنیم، اوضاع و احوال موجود در آستانه جرم را طوری تغییر دهیم که امکان وقوع جرم در آن اوضاع و احوال از بین برود و لذا اگر حتی مجرم مصممی هم وجود داشته باشد، با این کار امکان ارتکاب عمل مجرمانه را از او سلب می کنیم. بنابراین، به طور کلی جهت پیشگیری از بزهکاری مزمن دو روش دارد:

۱- اقدامات درمانی نسبت به اطفالی که در معرض ارتکاب هستند و نیز اقداماتی نسبت به اولیاء این قبیل اطفال.

۲- پیشگیری وضعی.

پیشگیری اجتماعی Social prevention of crime

تعریف و تبیین پیشگیری اجتماعی

پیشگیری اجتماعی، ایجاد تغییرات و اصلاحات فردی و محیطی است که منجر به اصلاح جامعه و فرد و منجر به جلوگیری از جرم به صورت پایدار و همیشگی می شود. پیشگیری اجتماعی نتایج مثبتی داشته است.

در پیشگیری اجتماعی بدنال هماهنگ سازی اعضای جامعه با قواعد اجتماعی هستیم، محور اقدامات در پیشگیری اجتماعی فرد است، به دیگر سخن پیشگیری اجتماعی مجرم مدار و فردمدار است. در حالی که پیشگیری وضعی بزه دیده مدار و سیل مدار است.

در پیشگیری اجتماعی از طریق آموزش، تربیت، ترغیب و تنبیه درصدد هستیم تا معیار شناخت اعمال خوب و بد را به فرد القا کرده و قدرت ارزیابی و ارزشیابی عملکرد خویش را به او بدهیم.

پیشگیری اجتماعی از اقداماتی تشکیل می شود که به انواع محیط های پیرامون فرد تأثیر می گذارد. کلیه این محیط ها در فرایند جامعه پذیری و اجتماع پذیری یک فرد نقش داشته و دارای کارکردهای اجتماعی هستند (کارکرد های اجتماعی محیط و نهادهای اجتماعی). هر یک از محیط های خانه، مدرسه، دانشگاه، دوستان و در یک مقطع خاص زمانی عمل کرده و فرایند جامعه پذیری را تسهیل می کنند.

مثلاً مدرسه دارای دو کارکرد آموزشی و تربیتی می باشد. کارکرد نخست دانشگاه آموزش فنون و علوم است و حال آنکه کارکرد جنبی آن آموزش نحوه معاشرت با جامعه است. خانواده علاوه بر اینکه موظف به تأمین تغذیه و بهداشت اطفال است، می بایست پرورش و تربیت آنها را نیز بر عهده بگیرند. بنابراین هرگاه هر یک از این محیط ها رسالت تربیتی، پرورشی و سازگار سازی خویش را به انجام نرسانند، اولین خلل در زمینه جامعه پذیری فرد ایجاد شده و در واقع زمینه ارتکاب جرم فراهم می شود.

■ انواع پیشگیری اجتماعی

■ پیشگیری اجتماعی به دو نوع تقسیم می شود:

۱. پیشگیری اجتماعی جامعه مدار (خنثی سازی عوامل جرم زای محیطی)

۲. پیشگیری اجتماعی رشد مدار (پیش گیری از بزهکاری مزمن)

■ منظور از پیشگیری جامعه مدار آن است که اگر در محیط عوامل جرم زا وجود داشت آنها را خنثی سازیم (خنثی سازی عوامل جرم زای محیطی)
■ منظور از پیشگیری رشد مدار آن است که اگر طفل به دلیلی از خود مظاهر بزهکاری نشان داد با مداخله زودرس بر روی وی و محیط پیرامون وی جلوی مزمن شدن بزهکاری را در آینده بگیریم. پیشگیری رشد مدار به دلیل اهمیت دوران رشد طفل و نقش محیط در پیشگیری از بزهکار از ارزش زیادی برخوردار است.

■ پیشگیری جامعه مدار

■ به عنوان مصادیق پیشگیری اجتماعی جامعه مدار به سه مدل اشاره می کنیم:

۱ - مدل بوم شناسی جنایی (مکتب شیکاگو)

۲ - جلوگیری از شکل گیری باندهای مجرمانه

۳ - تشکیل گروههای مباحثاتی

■ مدل بوم شناسی جنایی (مکتب شیکاگو)

■ تحقیقات مکتب شیکاگو نشان داد که جرایم در یک محله خاص در یک شهر، بیشتر از سایر محله ها می باشد. علت این افزونی بزهکاری در ساکنان محله نیست، چرا که ساکنان این محله هر چند وقت یکبار تغییر می کنند، افرادی که مدت زمانی در این محله زندگی می کنند، نرخ بزهکاری آنان تا زمانی که در آن محله هستند بالا است ولی به محض تغییر محل سکونت، نرخ بزهکاری همین افراد پایین می آید. به عبارت دیگر در محله های دیگر آن جرایم را مرتکب نمی شوند.

■ راه حل پیشگیری وضعی در بوم شناسی جنایی

■ با توجه به اینکه چنین محله هایی وجود دارند و به لحاظ غفلت مسئولان مشکلات آن ها قابل حل نیست. باید این محله از بین برده شود. البته تخریب این محله راه حل کافی نیست و در واقع پاک کردن صورت مسئله می باشد و منجر به جابجایی ساکنین به محله های دیگر می شود. بنابراین بهتر است که این محلات را اصلاح کنیم. نمونه این مورد را در تهران داشتیم. محله خاک سفید در تهران بسیار جرم زا بود و بنابراین نیروی انتظامی با اتخاذ یک راه حل انقلابی دست به تخریب این محله زد. اما نتایج این اقدام چندان روشن نیست.

■ راه حل پیشگیری اجتماعی در بوم شناسی جنایی

■ برقراری رابطه ارگانیک و سازمانی بین این محله با محله های مجاور به این محله از طریق:

۱. برقراری وسایط نقلیه عمومی

۲. ایجاد کلانتری

۳. تأسیس مدارس جدید

۴. اقدامات عمرانی از قبیل بهبود فضای شهر، ایجاد پارکها، مرمت ساختمانها و ترمیم آنها

۵. ایجاد شهرداری

۶. ایجاد اشتغال صنعتی در آن محله

■ با انجام این اقدامات می توانیم این محله را به طبقه شهری و متمدن شهری وصل کنیم، بدین طریق این احساس را که آنها تافته جدا بافته از شهر هستند از بین می بریم. تخریب این محله نوعی پیشگیری وضعی بود که ایراد آن در جابجایی مرتکبان جرم است. این هزینه تخریب از نظر مادی، اقتصادی، انسانی و ... برای دولت تناسبی ندارد.

■ جلوگیری از شکل گیری باندهای مجرمانه (جرایم سازمان یافته)

■ در روزنامه ها می خوانیم که یک باند مواد مخدر متلاشی شد، این بدان معنی است که در آن محله یا شهر دو نفر یا بیشتر با شیوه کار مشخص و هدفمند که عملشان مجرمانه است برنامه ریزی کرده اند و هدفمند عمل مجرمانه ای را انجام داده اند. در پیشگیری اجتماعی می خواهیم از درون این شبکه ها را متلاشی کنیم. یکی از روشها نفوذ دادن مربیان تربیتی، مددکاران اجتماعی به داخل این تشکلهای و اصلاح تدریجی اعضای باند در درون این تشکلهای است. به عبارت دیگر به جای برخورد پلیس و به عبارت بهتر برای تکمیل اقدامات پلیسی، مربیان سازمان بهزیستی، با نفوذ در یک باند معتاد سعی در استخراج نکات منفی آنها و بر احیای فرهنگ مثبت در آن پرداخته اند.

■ تشکیل گروههای مباحثاتی (اجتماع درمانی)

■ در این روش چندین روانشناسی مجرمین را شناسایی کرده و یک تشکل گروهی برای بحث و گفتگو و تفریح بین آنها ایجاد می کند.

■ هدف از تشکیل این گروهها آن است که اعضا توانایی ها و استعدادهای خود را به یکدیگر منتقل کنند و نقل کاستیها و تجربه های مجرمانه سبب عبرت آموزی و تبه اخلاقی آنها شود. فاصله های اخلاقی با کمک روانشناسان پر می شود. ارزیابی این روش از طریق تجربه های دریافتی است. وقتی که اعضای گروههای مباحثاتی تجربه های مجرمانه خود را حکایت می کنند با استقبال بیشتری مواجه می شوند تا زمانی که تجربه های عادی خود را بازگو می کنند. به عبارت دیگر وقتی ماجراجویی های مجرمانه خود را به سمع دیگران می رسانند، دیگران از ایشان قهرمان سازی می کنند.

■ اجتماع درمانی به جای اصلاح مجرمین، اسباب انتقال تجربیات در شگردهای مجرمانه می شود، لذا این گروهها منجر به تقویت فرایند بزهکاری می شود.

■ نمونه دیگر از اعمال این روش، از بین بردن خلاء های احساسی نوجوانان در خانواده های مستضعف است. از این رو این دسته از نوجوانان که در معرض ارتکاب جرم هستند به اردوهای برده شده و آنها را جامعه پذیر می کنند. به نظر می رسد که این اردوهای تفریحی در زدودن آثار نابهنجاری در این گروه مناسب باشد.

■ پیشگیری رشد مدار

■ مداخله به هنگام و به موقع درباره کسانی که به خاطر وضعیت خانوادگی در معرض ارتکاب جرم هستند، می تواند جلوی بزهکاری و استمرار تمایلات مجرمانه را در آنها بگیرد. پیشگیری رشدمدار در دوره های مختلف رشد جسمانی و عقلانی یک سلسله اقدامات مناسب صورت می گیرد تا در آینده طفل مرتکب جرم نشود. البته این اقدامات بلند مدت بوده و ممکن است حدود ۲۰ سال بعد جواب دهد.

■ پیشگیری رشدمدار دو خصیصه عمده دارد:

■ الف - مداخله زودرس نسبت به طفل، خانواده و مدرسه.

■ ب - این نوع پیشگیری جنبه تربیتی و فنی دارد. اختلالات رفتاری و روانی طفل هدف قرار می گیرد. قدرت شناخت و تمیز طفل تقویت شده و مانع عقب ماندگی شخص می شود. این اختلالات رفتاری ممکن است ناشی از قصور والدین در تربیت، قصور اولیاء مدرسه در تعامل با طفل و یا ناشی از تعامل قهرآمیز و منفی بین نوجوانان و گروه دوستان باشد. آنچه در پیشگیری رشدمدار ملاک است، آموزش مهارتهای اجتماعی به طفل و والدین او است. در پیشگیری رشدمدار با آموزش الفبای زندگی و احیای مهارتهای زندگی اجتماعی سروکار داریم.

■ نشانه های بی قراری و انحراف - اشخاص مشمول پیشگیری رشدمدار:

■ شناسایی علائم و نشانه های انحراف و بزهکاری در اطفال از اصلی ترین لازمه های پیشگیری رشدمدار است. در پیشگیری رشدمدار منتظر ارتکاب جرم باقی نمی مانیم؛ این مظاهر انحراف گونه الزاماً جرم نیستند.

■ اشکال پرخاشگری در سنین مختلف متفاوت است: در ۲ سالگی به صورت گاز گرفتن، در ۱۲ سالگی دعوا و زدوخورد در ۱۸ سالگی نیز می تواند به صورت قتل جلوه پیدا کند، در اکثر موارد پس از اوج پرخاشگری در ۲ سالگی این حالت در پرتو تربیت کنترل می شود. بنابراین افزایش رشد خشونت در نوجوانی، حاصل تلفیق دو عامل است، از یک سو سست شدن انواع کنترلهای اجتماعی انحراف و جرم مطرح است و از سوی دیگر پیدا کردن فرصتهای تعرض و بزهکاری تأثیر دارد. به عنوان نمونه اگر نوجوانی با خود اسلحه حمل کند، کوچکترین اصطکاک در حیط مدرسه می تواند منجر به خشونت وحشی قتل شود. تلفیق دو عامل فقدان کنترل اجتماعی و یافتن فرصت در اینجا سبب حادثه به شمار می رود. اگر اطفالی که زودتر از سنین متعارف، نخستین نشانه های انحراف یا بزهکاری را از خود نشان می دهند، تنها تنبیه شده و پرونده شخصیت برای آنها تشکیل نگردد و خلأ عاطفی، تحصیلی و دوستی آنها پر نشود. بی تردید در بزرگسالی به بزهکاران مزمن تبدیل می شوند که شدیدترین مجازات نیز برای ایشان کار ساز نخواهد بود. (هرچه سن ورود به بزهکاری پایین تر باشد، بزهکاری مزمن تقویت می شود).

■ این قبیل افراد از دو امر رنج می برند:

■ - بی کفایتی والدین

■ - آسیب پذیری اجتماعی و تحصیلی

■ شخصیت جنایی

■ عده ای از مولفین در خصوص پیشگیری رشدمدار و بزهکاران مزمن سخن از شخصیت جنایی به میان آورده اند. سوالی که بوجود می آید اینست که آیا این عوامل خطر با شخصیت جنایی نقاط اشتراک دارند یا خیر. شخصیت جنایی را اینگونه تعریف کرده اند: «حالت و وضعیت شخصی که سبب می شود فرد خارج از حوزه هنجارها قرار بگیرد». بنابراین شخصیت جنایی حالتی است که فرد در جست و جوی اوضاع و احوالی است که به طرد هنجارها می انجامد.

■ درجات شخصیت جنایی:

■ (۱) اشخاص غیربزهکار

■ (۲) بزهکار موقت:

این عده به دنبال شهوت و احساس مرتکب جرم می شوند.

■ (۳) بزهکار غیرواقعی - کاذب:

بزهکاری است که رفتار خود را نه با معیارهای جامعه در سطح کلان، بلکه با معیارهای یک تشکل سیاسی منطبق می کند و چه بسا این معیارها با معیارهای جامعه در کل مغایرت داشته باشد. در اینجا فرد مجرم تلقی می شود، ولی ممکن است وی واقعاً مجرم نباشد.

■ (۴) بزهکار واقعی:

بزهکاری که با آگاهی و رضایت از هنجارهای جامعه فاصله گرفته است، از جامعه بریده و عزلت مجرمانه و انزوای جنایی را انتخاب کرده است. این شخص امنیت خود را در جامعه ستیزی می بیند.

■ اهداف و وسایل پیشگیری رشد مدار:

■ الف) گسترش و توسعه مهارتها و صلاحیت های تربیتی والدین

■ ب) گسترش صلاحیتها و مهارتهای اجتماعی

■ ج) گسترش قدرت شناختی

■ د) ترکیب عملیات اصلاحی و درمانی

■ اطفال پرخاشگر به لحاظ بالینی شش خصوصیت دارند:

- ۱. عدم توانایی کنترل و مهار خود
- ۲. علاقه به خطر و خطرپذیری
- ۳. عدم توانایی محاسبه پیامد رفتار
- ۴. عادت به رفتارهای مجرمانه
- ۵. این اطفال خود محور بین بوده اند.
- ۶. این قبیل افراد با عوامل خطر روبرو هستند

■ عوامل خطر مؤثر در به عادت شدن بزهکاری را می توان در چهار سطح بررسی کرد:

- ۱ - در سطح خانواده
- ۲ - در سطح رفتارها
- ۳ - در سطح رشد قدرت شناختی
- ۴ - در سطح دوستان

■ در سطح خانواده

■ عوامل خطر در سطح خانواده عبارتند از:

■ ۱. روابط ناموزون و قهرآمیز بین اطفال و والدین

■ ۲. اقدامات تنبیهی و تشویقی، بی ضابطه و بی قاعده است، گاه شدید و گاه با اغماض صورت میگیرد.

■ ۳. بی اعتنایی نسبت به رفتار کودک صورت می گیرد و بنابراین حتی بعد از گذشت چند سال والدین هنوز آنچنان که باید و شاید فرزندان خود را

نمی شناسند. این عدم شناخت منجر به عجز از اقدام مناسب در مورد طفل می شود.

■ در سطح رفتارها

■ عوامل خطر در سطح رفتارها عبارتند از:

■ ۱- استمرار حالت پرخاشگری، عدم سیر نزولی این حالت پس از دو سالگی

■ ۲- وجود رفتارهای مخالفت آمیز و منفی

■ ۳- شلوغ بودن، آرام نداشتن، فزون کاری

■ ۴- فقدان یا کمبود رفتار مثبت و سازنده برای دیگران و همسالان

■ در سطح شناخت

■ عوامل خطر در سطح رشد شناختی فرد عبارتند از:

■ ۱- ضریب هوشی پائین

■ ۲- شکست تحصیلی

■ ۳- عقب ماندگی تحصیلی

■ ۴- مشکل داشتن در تمرکز

■ ۵- فقدان آینده بینی و برنامه ریزی

■ ۶- وجوه مشکل در قبول مشاهده و نظارات دیگران

■ در سطح دوستان

■ عوامل خطر در میان دوستان اطفال عبارتند از:

■ ۱- آمیزش با همسالان منحرف.

■ ۲- طرد فرد از سوی همسالان اجتماعی بهنجار و معقول

■ ارزیابی پیشگیری رشد مدارو انتقادات :

■الف) تعمیم به محله های مختلف نیاز به زمان طولانی دارد

■ب) تربیت مربیان زمان و بودجه زیاد می برد

■ج) مخالف اصل شخصی بودن مجازات است

■د) مخالف موازین حقوق بشری و حریم خصوصی است.